



2-11
91

۲۰

فقط این جهت حکم
الله



بسم الله
۱۳۰۷

۷۰۷۲
۳۰



۳۰

کتابخانه
پیران افغان

الله و محمد و آل
محمد و آل محمد

۱
۱
۸
۸
۳
۵
۶
۷
۶
۰۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۵۱
۸۱
۷۱
۵۱
۰۸
۱۸
۸۸
۸۸
۳۸
۵۸
۵۸
۸۸
۷۸
۵۸
۰۸
۱۸

۵۱

نقش بر حجر عقیقه
الله



۷۰۷۲
مهر

بیت
۷۰۷۲



۳۰

سنة
برای انطباق

الله
محمد
حسن

۵۱



اربع و مئید کتاب فیله الطبیای

باتیغ منو کو کورطیله جو طبعی کتب اریانا

کتاب الطبیای قطب
۲۸۰۶

مرجع کتب الفقهیة المحققین

۱
۷
۳۵۰





بسم الله الرحمن الرحيم
زین دیلمچه هر ساله بنایش مانع حکمتی ^{سنت}
که قلوب را بای عقل برایش آخت حکمت ^{علی}
هدایت نمود و زین خطبه هر نسخه بدو ^{دو}
کرمی سزا است که زین جلت جرم و گناه از مرآت عقول
اصحاب قلوب بصیقل عنایت نرد و در علیه
صلوات الله المملک المعبود ^{بسم} فقیه حق تعالی ^{الدین}
محمد بن صدر الدین علی در معرض می آورد که روز
از انعام عشرت فرجام که سحر لیلۃ القدر از هوای ^{جانی}
کسب انوار سعادت که می و صبح نور و زاریتم
دلکشایش کلهای زنگار زین بصیقل کشش روز



آور دی این بضاعث عبادت نجیب
معاونت دولت بحضور مجلس فلک رتیب
و جلوس محفل فردوس زینت توابع کیمیا
ثر تابخا بیلیمان رتیب کی معدلت قطب
سپهر فرمان روی مرکز دایره کورگانی سکند
ارسطور و شر افلاطون جشید منش کوه شراغ
درج کاغذ اختری افروز برج جهان بانی روشن
زای که شعلع ماه ضمیر شراک شمع راه عقل
کشی پرده تاریک خفا از رخساره ماهیت ریح
دور نمودی بپضا ضیعی که اکبر تو مهر رایش
جراغ خلوت خیال شدی کن طلعت از ریشه
حقیت جبراصم کثیفی که جلوس کنان انجمن
سناوت هله مغر و خام و هنگام جولان مکر
شجاعت صدر لاسفند یار و زم غدار در خاک

صیقل ایند فح و نصرت و هوای نرنگا کشت
گلشن عیش و عشرت از نغمات ریاض عالم
قد مشام روحش معطر از انوار مصایح
مجلس انصاف چنانست منور ماه خاطر ملکوت
ناظرش از خورشید لوح محفوظ نور بدیده
و کلبه ضمیرش حق پذیر از نیم بهار فردوس
شکفته مطلع انوار شهنشاهی مخزن اشراق
الهی **شعر** انکه ظل الله شد از عالم غیب خط
تا بود در سیاه و خلق عالم را بنیاد ماه **شعر**
شمع جمیع سروسقا اقبال روح شاهی سایه العطف
قیصر خاقان نشان اسکندر در اجتناف و صفا
قرآن **سلطان محمد قطب** من الله تعالی علی فی الام
بنظام سلطنت علی الدوام و قیام خلافت
الی یوم القیام سرفراز بود و جانحه ذاب

صاحب مجلس و رسم اصحابان مخلص از انقسام انواع
و علوم معقول و منقول ارا و سخن بشید با تبریب بعضی
مفرحات و معاینین که در آن بزم عشرت آیین باعث
از دیار لغو و خاطرهای مسرت کین بود و بعضی شرف
رسیده که فلان چندگاه قبل ازین رسیده که تل بر تحصیل مرتبه
اکثر ترا کتب و قواعد تحقیق آن تالیف نموده و بالفعل آنچه
از آن در کتابخانه خاصه موجود است بعد از استماع اجزای
بر زبان اعجاز ترجمان گوهر کیمیا فی فریش که معدن
جوهر حکمت و منبع زلال معرفت جاری شد که اگر درین
باب نسخه جدید ترتیب یا یقین که بمضمون صدق
مقدون **محمد تقی** شش نقش و خبر بهتر کند از اول ترکیب
الفاطش نور فرای دیدار اصحاب کمال و بنحو تحقیق
ارای کلید بدیده ترتیب معاینات لذت بخش
مداق را بابتال خواهد بود و چون این کترین و نخواهد
که ممنون اگر ام و احسان مرمون برواستان

آن قدوه سلطان و درانت همیشه برافزای
برج خدایتی امیدوار بود این امر را غنیمتی شمرد
و است که تحت اطاعت بر دیده قبول نهاد و نسخه
قدیم را کجی برخی از رواید و زیادتیهایی فواید آراشی
جدید و او امید که از پر تو نظر خورشید اثر آن شهریار
دره پرور بر بند باد و از چشم زخم کویه فیان بپیش
مرسد و این سال که موسوم است بمیران الطابع
قطش مرتب است و صغری و کبری و تیحیه و لائمه
اما صغری شملت بر چند مقدمه **مقدمه** آنچه وارو
بدن بشود و از قسم ماکول و مشروب چهار قسم است
زین که حال خالی از آن نیست که اول بدن در آن تصرف
نموده او را تغییر میدهند پس ثانی حال آن ماکول یا
مشروب تغییر میدهند بدن را و نقل میکنند بدن را
بمراجعی مثل مزاج خوش این قسم را اطباء وای
مطلق گویند مثل تحمیل و طفول و آنچه تند است

یا آنکه آن مشروب و ماکول در بدن تصرف میکنند
را قوت و قدرت آن نیست که در و تصرف کنند و تغییر
آن و در اراد وای قتال می نمایند چون پیش باشند
یا آنکه ماکول و مشروب تغییر میدهند بدن را و لایس
در آن تصرف نموده تغییر آن میدهند تا چون غذا
که از اوقات دو باشد چون عشاء و نهار و است
و این قسم را غذای وانی خوانند یا آنکه ابتدا بدن
در آن تصرف نموده تغییر آن میدهند و از آن تغذیه
جزء اعضا عیاز و از غذای مطلق گویند پس دوای مطلق
و غذای وانی که از اوقات دو است مساوی قوت
بدن نماید و نزدیک بان و لهذا هر دو قسم تغییر میدهند
بدن او و هم از بدن تغییر می شود و لیکن وای مطلق اول
از بدن تغییر میشود پس بدن را تغییر میدهند و غذای وانی
اول بدن را تغییر میدهند پس از بدن تغییر میشود و وای
قتال مثل عمل قوی قوی است از بدن بنابر آن قوت

نیست که تغییر او و بد بلکه از تغییر میشود و بدن قوی است
 از غذای مطلق باین سبب تغییر آن میدهد و از تغییر
 نمیشود و **مقدار** باید دانست که احتیاج بعد از اوسط
 است که بدل شود و انحرافی را که از بدن تحلیل می یابد
 با قسم تحلیل ظاهر خفی و غذا بسبب نبودن زیاده
 است در اقطار شسته و نفع میرساند بدن بسبب جوهر
 و بسبب کیفیت و غذا مختلف می باشد بحسب کیفیت چون
 غذای معتدل یا غذای گرم یا سرد یا طبع یا با بس
 و از حیث جوهر نیز مختلف می باشد چون غذای لطیف
 و غلیظ و غیر آن و غذاگاه از نباتات می باشد و گاه
 از حیوان آنچه از نباتات است یا از دانه و مغز است
 یا از برگ یا از میوه یا از چوب و آنچه از حیوان است
 یا از حیوان است که بر روی زمین تردد نماید یا از حیوان
 که طیاران میکند یا در آب شنا میکند و غذاگاه
 از اعضا حیوان است و گاه از فضلات آن چون

عسل اما اثر بر اشامیدن آن بواسطه طریب بدن است
 و بدل شدن آنچه از طوبات بدن تحلیل رود و بحسب
 نرم ساختن غذا و سرعت نفوذ آن و با اعضا رسانیدن
 و اثر بر بر سه قسم است آب و انده و اثر بر که قائم
 مقام او بر است اما آب غرض از آن ترتیب بدن
 و ترقیق غذا و سرعت نفوذ است با اعضا که مذکور
 شد و با اندازه غذای بدن نمیشود و ذکر نموده و گرنه
 را سیر نمیکرد اند و منع نمیشود و در طبع معده و اما
 غرض از آن رسانیدن غذا است بسیار غذا و تغذیه
 بدن و گرم ساختن آن بسبب آنکه شتر حرارت غریزی
 میکند بسیار بدن و غذا را خوب بضمیم سازد اما اثر بر
 که قائم مقام او بر است مثل کچنچین و ربوب و شربت
 خشک و غشاق و ترخ و مانند آن غرض از آن تغذیه
 بدن است بجمع اعضاء و تغذیه بدن و قائم مقام و بر
 بودن در نفع و معالجه یا با جسمان است یا با جسم

حیوانی یا جسمی معدنی آنچه با جسم نباتیت یا حیوانیت
 است یا مرکب یا مبدی یا اشتیاق و همچنین یا با جگر که از آن
 پرده اند و منعقد شده چون تدای بصمغ یا منعقد
 نشده چون تدای شیر و تاک انکور و تدای حیوانی
 حیوانی یا شیر طست که آن حیوان زنده باشد چون تدای
 پشم یا شیر طست و این قسم از غذای حیوانیت
 و تدای جسمی معدنی چون طلا و نقره و لا جود
 و غیر آن **مقدمه** در بیان غذیه که مرکب است جمع
 کردن ایشان در بعد اطلاق کرده و دانسته اند جمع کردن
 میان دو طعام که هر دو عاقل باشند یا هر دو باطن
 یا هر دو زهر یا هر دو منعقد یا هر دو قابض یا هر دو لطیف
 یا هر دو مرخی و همچنین مکرره داشته اند خوردن
 سرکه بعد از برنج و است یا تراب یا بعد از تراب
 و گوشت مرغ یا است و اما بعد از هر سه و اکبر
 بعد از طعام شور و آب سرد و بعد از میوه و حلوا و طعام

یا بعضی

گرم و یا چربی که متصل است جمع میان ایشان سبب
 آنکه بعضی اصلاح بعضی دیگر میکنند از جمله طعام شیرین
 با طعام ترش که هر یک اصلاح دیگری میکنند و طعام
 چرب و شور نیز اصلاح یکدیگر نمایند و قابض اصلاح
 چرب و شیرین میکنند و چرب و شیرین اصلاح قابض
 بنمایند و ترش مصلح شور است و بعضی را زعم نیست
 که جایز است زعم نمودن میان هر قسم غذای که باشد
 زیرا که حال خالی از آن نیست که این هر دو غذا متشابهند
 یا متضاد اگر متشابهند پس نه است که از یک قسم
 طعام شیرین خورده شود و این خود ممنوع نیست
 و اگر متضادند هر یک دفع مضرت دیگری میکنند و تغذیه
 حاصل میشود لیکن این زعم باطلست زیرا که این تقسیم صحیح
 نیست چه میتوان بود که هر دو غذا متشابه باشند
 و متضاد بلکه مختلف باشند و مضرت جمع آن دو غذا
 بسبب مخالفت باشد بسبب تضاد و نه به این آنکه

ممكنست که دو چیز ضد یکدیگر باشند و هیچ که ام مصلح
و یکی نباشند و از جمیع این تعدیل حاصل گردد
چنانچه هر دو متفق باشند و غلطت یا در فساد جوهر
یا فساد کیفیتی که عارض هر دو شده باشد و مضاد یکدیگر
نباشند یا قوت عارضه از هر یک از تضادین متاثر
شود و بسبب اینی که از هر دو باید چنانکه شخصی از
آتش سوخته باشد بر آن موضع برف و یخ گذارند
یقین که از هر دو متساوی خواهد بود و همچنین می تواند
بود که دوشی متشابه باشند و احد همداد و احد دیگر
باشد چنانکه اتفاق افتد که یکی از آن دوشی قطیف
و دیگری نماید و همچنین می تواند بود که جمیع میان دو
متشابه مضر کنند بحسب کیفیتی که عارض هر دو شده باشد
باسبب خاصیتی که لازم آن اجتماع است یا آنکه مزاج هر دو
متشابهست **مقدمه رابعه** در بیان اینست مزاج ادویه
و اخذیه در اینست مزاج ادویه و اخذیه یا تجربیه است

یا بقیاس در تجربه چند شرط مری باید داشت تا اعتماد
بران توان کرد و اول آنکه دوای مجرب خالی باشد از کثافت
مکتبیه چون آب و ام که گرم باشد احوال حرارت کند
و چون حرارت عارضی زایل شود و میراج صبح که است
عاید گردد و دوم آنکه تجربه دو برابر باشد یعنی در تمام
و آنچه ظاهر شود از حرارت و برودت و رطوبت و
یویست حکم کنند که آن دو استکیف یا کیفیت است
که ظاهر شده و بعضی گفته اند که سزاوارست که بر
متضاده تجربه نمایند تا معلوم شود که کدام رافع
و کدام راضر و باید که بر علت غیر هر کس تجربه نمایند
که اگر تجربه بر علت هر کس نمایند معلوم خواهند که هر
یک از آن دو علت نفع کرد یا مضر نمود و باید که
قوت و دقت و است کند یا قوت علت زیرا که برودت
بعضی از ادویه گاه عاجز می باشد از حرارت

علی ووران شرمای نتواند کرد و همچنین کاه حرارت او
عاجزی باشد از بروزت علی بن اگر چه خوب خواهد که کاه
بر او شکل نشود و باید که اول بر علت صغیری تجربه نماید
در علت قوی ترقی نموده قوت و دارا معلوم نماید
سیمرغیات زمانی نماید که فعل و اثر و دارا زمان
ظاهر شود پس اگر در اول استعمال ظاهر شود و از فعلی
که مضاد فعلی باشد که در اثر از او ظاهر شود
یا در اول فعلی از او ظاهر نشود و در آخر ظاهر
شود ممکنست که آنچه اول از او ظاهر شده باشد
بواه باشد و آنچه در آخر ظاهر شود بالعرض باشد
چه تواند بود که ابتدا از او باشد است فعلی
نفعی ظاهر شده باشد و در آخر بالعرض فعلی ظاهر
از او ظاهر گردد و چه باید که مراعات
استمرار فعل و انما یعنی باید که فعل چه ادائی باشد

یا آنکه ای که اگر کاهی ظاهر شود و اگر اوقات نشود
صدور آن فعل از او و اما بالعرض خواهد بود و باید است
تجربه باید که حکم کند بر و اینست که ای که ان و از در آن
ای که ان تجربه نمود و یعنی اگر ان و او در بدن انسان
تجربین نماید حکم کند که ان و اگر است و در بدن انسان
در باقی حیوان حکم کرد بر می نماید زیرا که بسیار اتفاق
می افتد که دوائی قیاس بدن انسان خاصیتی دارد و قیاس
بدن باقی حیوانات خاصیت ندارد و چون هر کران
که خدام جانور است که از از زرد و رو گویند و خریق
نوعی جانور است که از اسفانی خوانند و فشن ندای
جانور است که از اموش فشن نامند و اینها که کز
شد نیست بدن انسان هم قاتل اند و در تجربه
مخاطره بسیار است چنانکه بعضی از انسان را به جان
و بسیار باشد که تجربه موجب بملاک بعضی نفوس شود
بجهت آنکه آن دوا را سموم باشد و لهذا اطباء

مانده است و صحت بنوده اند که دوائی را که اراده تجرب
 آن داشته باشی پیش از شاول باید که ملاحظه طعم و
 بوی آن و انما فی کربوی خوش و طعم کرید داشته
 باشند آن دوائی را مضرتی نخواهد بود باید که بسیار
 استعمال آنی و اگر تقرب بسیاری طبیعت نباتی
 استعمال آن توان نمود و در آن نیست که حقیقت و نفع
 جمیع ادویه را تجرب یافته باشند بلکه اگر ادویه ابتدا
 بطریق اتفاق را آن کیفیت یافته اند بعد از آن تجرب هر کرد
 مکرر و موافق آن اتفاق یافته اند چنانچه کم کرده اند
 که فحش و اراخیت مزاج نیست و فحش و فحش نفع
 و آری مضر و کونیه که حقیقت بعضی از ادویه تجرب
 معلوم شده که فحش و اراخیت نیست و فحش و فحش
 نفع است و بعد از تجرب چون موافق یافتند اعتماد بر آن
 نمودند و حقیقت بسیاری از ادویه به بارش
 انبیا و اولیا صلوات الله علیه علیهم اجمعین معلوم

شده و بعضی از حیوانات هم شده اند که بعضی از آنها را
 را بعضی از ادویه مخصوصه معالجه نمایند و هر چه بعد
 ملاحظه استعمال نموده اند و همان نفع بر آن مرتب
 شده و چنانکه شده است که بقراط حکیم استخراج نموده
 علم حقه از طایری نو که در ریاضی بسیار مستخرج
 و چون زان منلی و منادی شید آب دریا در زمین
 گرفته نفع را در موضع مخصوص می نماید و آن آب
 را در آن موضع بخت آنچه حوز و بود و شرف می شد
 و مشهور است که مار در ایام نستان در زیر زمین
 پنهان می باشد و چشم او بجهت آن تاریک و کم نور شود
 چون بخت برودت برسان تخفیف می یابد از کمال حوض
 هر دو آمده طلب نبات را از این سیما بد و از آن بخور
 و چشم خود بر آن می انداختی که عارض شده و شرف
 میکرد و و بحالت اول معاودت سیما بد ببارین
 اطباء شهر را از این راه به جهت صحت من و شرف و تقویت

بعد و حدت ان استعمال نمایند و نفع مطلوب بر آن
 مرتب میگردد و گویند که باز هرگاه که در رونای
 در وی هم میرسد صید طایری کشید که یونانیان طایر را
 و ویغوس می نامند و از بکران مجوز دان در موقع
 میگرد و وی تواند بود که حقیقت بسیاری را زاید
 که تا غایت بر کسی معلوم نبوده بعد از این معلوم شود
 و اما داشتن از مزه او و بوی قیاس چند طریقت
 از آنجمله عسرت استعماله و بطولت عسرت جمود و بطولان
 طعوم اراج الوان یا عسرت استعماله و بطولان این
 نحو است که آنچه زود و متخیل باشد کرم خواهد بود
 نسبت بآنکه دیر تر شود بشرط آنکه هر دو مساوی باشند
 و متخیل و تکلف و قوام که اگر مختلف باشد و متخیل و تکلف
 و متخیل زود و متخیل گردد و دیر بدان است اعداد
 حرارت نماید حکم آنچه خوشتر است که آن دو اگر مساوی
 چه می تواند بود که سرعت استیلا به جهت تخلف آن دو

بوده باشد به جهت زیادتی حرارت و اما عسرت جمود
 و بطولان بر بنیویست که اگر و شئی مساوی و غلظت
 و لطافت یکی از آن زود و تر باشد و اگر بر دو
 آن یکی ابرو خواهد بود و از آن شئی دیگر که اگر مختلف
 باشد و غلظت و لطافت و غلیظ تر و تر باشد که زود
 از بر و دت حکم خوشتر است که آن هر دو در است در
 مزاج چه جایز است که جمود آن غلظت باشد و اگر بر دو
 مجازا آنچه سرد تر و غلیظ تر است زود تر باشد و آنچه
 لطیف تر و زود تر است در برتر باشد و اما طعوم
 معروضات است و دیرت و دیرت و دیرت و دیرت
 ملوحت جمودت حرافت عسرت قبض
 اما کیم به جهت ثابت و موثقت که در است
 ترطیب و تبیین میکند و مرغیت بی آنکه کرم شود
 و بطولان نمایند و نرم و محو بسیار و از آن
 و طبعیت لازم بسیار و اما محو و عدل حرارت

مرخی و نفع است بغیر آن قوی و زباز اطمینان
و سنگین کردن کی این میباید و لذت میدهد و حلو
قوی حراره زباز درشت میگرداند و در یکدیگر میبندد
و تشنگی می آورد و اما در آن رشتی است جلا میدهد
و قطع بلغم میکند از طبع اعضا و فی الجمله گرم بسیار و زباز
بسیار درشت میگرداند و می شود رطوبات
از جبهه که بر سطح آن باشد اما با ارضیت و گرم جلا میدهد
فی استخوان قوی و زباز درشت بسیار و چنانکه
تبع درشت بسیار و زباز او می شود زباز کمتر
از آنکه می شود و بعضی میبندد اما حریف قوی
احراق است و ناری لطیف و پاکیزه بسیار و
و محلت و بعضی می سوزاند بجهت گرمی بسیاری که
در اوست و جهت لطافت جوهر وی و احداث
میکند در زبان کردن کی اما با بعضی لطیف
و لطیف و نفع میکند و سده می کشد بر مجاری

را باک میگرداند و احداث برودت و تشنگی میباید
و در جوهر زبان فرو میزند و میبندد زباز کمتر از آن
حریف و گرم بسیار و تشنگی میدهد و صغارا و مولد
ریاحت و مضرت میرساند بصیبا تا بعضی را در اضمی
جمع میگرداند اجزای اعضا را کوچک بسیار و ساه
ترا و احداث سردی و تشنگی میباید و کنده و درشت
بسیار و زباز او قبض میکند زباز کمتر از قبض
عض و تقویت ثبوت میکند اما بعضی را در اضمی است
جمع میگرداند اجزای اعضا را کثیف و سلب بسیار
زباز او بسیار در یکدیگر میبندد بجهت که می فشارد
از او درشت بسیار و و کاهست که و طعم یاز بیه
در یک تیر جمع می شود چون تیری و شیرینی در سب
و بعضی سبب کشنده را که طعم سحر درشت است
باین گونه که هر دو اپنی یا غدا اپنی که هست خالی از آن
که جوهرش کثیف است یا لطیف است یا معتدل است

در کثافت و لطافت و هر یک از این قسم خالی را
 قسیت که در حین خراست یا بار دشت یا معتدل است
 میان حرارت و برودت بنا بر تقسیم نه قسم حاصل
 میشود شش قسم از آن صاحب طبع است یکی طبع گرم کثیف
 حار و خشک کثیف بار و غرض کثیف معتدل در گرمی سردی
 حلو لطیف حار و خفیف لطیف بار و غرض لطیف معتدل
 و سیم متوسط در کثافت و لطافت حار با طبع متوسط
 در کثافت و لطافت بار و قابض متوسط در کثافت
 و لطافت معتدل از آنکه در طبع است و کاهست که یک
 شئی مرکب از دو چیز است یکی بار و دیگری طعم و دیگری
 حار با طعم و مرکب بار و دشت با طبع است که جوهر بار و
 غایت بر روی جوهر حار معمو و مصلحت در روی طبع است که
 طعم جوهر حار است و غرض فصل بار و چون افیون
 که آن تلخ و سرد است یا آنکه تلخی آن از جوهر حار است
 و تلخی آن از جوهر بار و یکی که طعم وی غالب است

و اکثر این قسم که اتفاق می افتد در طبع سردی می باشد
 یعنی طعم وی دلالت بر حرارت میکند و غالب
 بر مزاج آن شئی برودت چون تر حرارت قوی است
 و ظاهر طبعی که مقتضای حرارت است از آن ظاهر میشود و عا
 بر آن رحله اموری که توضیح این مطلب نباید و موجب
 زیاده و بیانی باشد است که اگر اندک از صبر در
 بسیاری از دو چیز نشانی از آن قلی بسیار و اما مزاج
 از آن که نخواهد ساخت پس هرگاه بطریق صنعت
 ممکن باشد که چیزی طعم دهد و تغییر مزاج ندهد جابر خواهد
 بود که بطریق طبیعت این قسم چیزی موجود کرد و اما
 اراجح محکمت که از آن استنباط مزاج استنباط نمایند
 و لهذا بسیاری از اشیای مزاج وی از بوی می معلوم
 میشود بقیه آنکه چشیده شود و بسیار واقع میشود که طعم
 یا بوی مخالف می باشد مثل گل خوشبوی که با وجود
 بوی خوش طبعش از تلخی و غصصت خالی نیست و اکثر

است که رایجه از جوهر جاری باشد خصوصاً
 که مایل شیرینی باشد یا از ذکر مذکی محسوس شود
 یا بوی شد لطیف داشته باشد و آنچه از وی محسوس
 و بکبر محسوس شود بار نخواهد بود و اگر خوشبوها
 می باشد که آنچه با او تسکین نفسی باشد چون کافور بلبل
 و افاد و بچه ها کنند و لعل مصدعند و در دهری
 آورند و آنچه نوبدار در حاشیای طعم و فعل معلوم
 توان کرد و آنچه او را رایجه باشد دلالت میکند
 بر لطافت مزاج اما در همه حکم نمودن بر مزاج
 و استنباط آن از رایجه نمودن موثوق نیست و قضا
 را نمی شناسد و اما الوان است لالان و دان است لال
 بارایج است و اضعف چیز ناپست که از آن است لال
 می نمایند مزاج و وجه ضعف است لال الوان
 مثل است که در طعم گفته شد زیرا که جابر است
 که یک شمشیری مرکب باشد از دو جوهر حار و بارده و ما

الوانی باشد که دلالت کند بر بر و حار و الوان باشد
 و جوهر حار غالب باشد بر آن شیئی پس تاثیر جوهر حار
 غالب را خواهد بود و بار و صاحب لون را و کما
 هست که است لال نمایند بر افراد یک نوع بمقتضای
 بعضی بعضی لون مثل جابر و جوب و بر و باین نحو که
 از افراد یک نوع هر که کم سفید تر است ابر است
 و آنچه سفید تر است کمتر است و بعضی این است لال
 را قبول دارد و بگویند که اشیائی که از این نوع حار باشد
 آنچه از افراد آن نوع سفید تر است حرار تر است
 بیشتر است و آنچه سفید تر است کمتر است حرار تر است
 و نوع بار و آنچه از افراد آن نوع سفید تر است
 بر و دکنش بیشتر است و آنچه سفید تر است کمتر است لیکن
 رای اول صحیح و اظهر است زیرا که شراب نوع آن
 حار است و سفید از آن گرم تر است که است بخلاف
 قابل دوم ذکر کرده و قضا نموده و بنا بر قول

قابل و دومی است که شراب سفید کمتر باشد و دلیل
 بر حجت قول اول آثار و افعال است که از شراب سفید
 ظاهر شود و همچنین دلیل کافیت این مطلب را
 در معرفت امرجه مرکبات مزاج مرکبات
 و درجه ان امرجه مفردات و درجات ان معلوم می گردد
 پس اگر مرکب مرکب باشد از کیفیات متضاده متقابل
 باید کرد درج حار را با درج بار و درج رطوب را با درج
 اگر هر دو متساوی باشند حکم با غندال یک باشد
 و اگر احدی فاضل باشد حکم کنیم بر مرکب مزاج
 فاضل و اگر مرکب باشد از کیفیات مشابه مثلاً
 مجموع اجزای حار باشد یا مجموع بار و اگر مساوی
 باشند در درجه مزاج ان مرکب مثل مزاج مفرد است
 ان مرکب باشد و اگر یکی از مفردات در درجه
 اولی باشد و دیگری در غیر اولی مزاج مرکب
 مختلف باشد مثلاً اگر یکی از مفردات گرم باشد

و درجه اولی و دیگری گرم باشد و در درجه نهم
 مزاج مرکب از ان دو چیز و گرم خواهد بود و در درجه
 نهم چنانکه اگر آب نیم گرم با آب گرم مفرج سازیم ان
 آب مفرج گردد از آب نیم گرم و سرد تر از آب نیم گرم
 خواهد بود و اگر کسی گوید که نیایان که تو بیان کردی
 لازم می آید که حار و بار و مساوی باشند و افعال
 دایم زیرا که اگر بار و در درجه اولی را اضافه کنیم
 با حار در درجه نهم مزاج مرکب از ان دو چیز
 باید که گرم باشد و در درجه نهم بواسطه آنکه یک چیز
 از برودت متقابل باشد با یک چیز از حرارت
 و باقی ماند مرکب حار و در دو درجه پس فرق باشد
 میان درجه اولی و بار و در درجه اولی جواب
 گوئیم که مرکب از بار و در درجه اولی و حار و در درجه
 نهم حار و در درجه نهم نیست زیرا که چون در درجه
 از برودت متقابل باشد یا در درجه از حرارت

باقی ماند نصف مرکب حار در دو درجه نصف دیگر
 از مرکب معتدل شد بجهت تقابل درجه برودت
 یا درجه حرارت و چون اضافه نمودیم معتدل
 با حار در دو درجه مرکبی حاصل شد که حرارت آن یک
 از دو درجه است پس حار و بار و مساوی نباشند
 و ثقلی باشد میان هر دو و توضیح اینست
 که مراد اطباء ازین قول که فلان دو اگرست درجه
 اول است که در آن دو درجه کرم است و یک
 بار و یک جزو بار و مقادیرست که با یک جزو حار
 و معتدل شد و آن دو باقی ماند در یک جزو کرم و آن
 از آنکه فلان دو اگرست در دو درجه نیم است که در آن
 دو درجه جزو کرم است و یک جزو سه درجه جزو
 کرم تفاوت نمود با یک جزو سه و آن دو باقی
 ماند در سه جزو کرم پس این سه شال نه کرم
 سازیم آن دو جزو را در آن مرکب شش جزو

کرم خواهد بود و دو جزو سه و بعد از تقابل دو جزو
 سه و با دو جزو کرم باقی ماند نصف مرکب کرم
 در چهار جزو چون این چهار جزو کرم سه است که
 در مجموع مرکب کرم خواهد بود و در دو درجه و اگر یکی
 فرض کنیم از یک جزو بار و در یک درجه و یک
 جزو کرم در سه درجه درین مرکب سه جزو بار خواهد
 بود و پنج جزو حار بعد از تقابل باقی ماند نصف
 مرکب کرم در دو جزو و بعد از سه میان کرم خواهد
 بود در یک درجه پس ظاهر شد که مرکب از حار در
 یک درجه و حار در سه درجه حار است و دو درجه و یک
 از بار و دو یک درجه و حار در سه درجه حار است
 در یک درجه **مقدمه خامس** در معرفت
 قانون ترکیب اوویه در اکثر کتب طبیه مذکور است
 که طبیب را سه اواز است که اگر دوا می نماید و اگر
 مرضی که علاج میکند کافی داند از آن تجاوز

در معرفت این سه اواز

نماید زیرا که مفرد و خفت بر طبیعت از ترکیب دیگرانکه
 دوائی مفردی که در مرکبات می باشد که است
 که شربت نام نیست پس فایده که بر شربت نام شربت
 میشود بر آن شربت نخواهد شد و اگر احیاناً آن دای
 مفرد را در مقصود خود کافی نیاید در آن صورت جایز است
 او را که ترکیب نماید و بدوای یک معالج کند و آنکه
 دوائی مفرد در مقصود کافی نباشد بواسطه دوا
 میتواند بود و اول آنکه در آن دوا ضعیفی و حالتی باشد
 که علاج مقتضی مستعد آن باشد که اصلاح آن دوا باشد
 کرد که بحیث آن علاج ممکن نباشد اصلاح دیگر نصیب نمود
 دوائی دیگر با آن دوائی مفرد دوم آنکه مرضی که طبیب
 علاج میکند مرکب باشد و مقتضی آن باشد که دوائی
 دیگر را با آن ضمیم باید کرد اما اول تقسیم می شود
 اول آنکه دوائی مفرد و حار با طعم باشد و طبیعت سبب
 حار آن که آن دوا را در قبول نکند در صورت

چیزی دیگر با آن اضافه باید کرد تا حدت آن دوا را
 زایل سازد مثلاً بنحیله چون حدتی در وی موجود است
 با عمل ضمیم نموده و مای سازند تا حدت طعم آن بکشد
 شود و دوم آنکه حاد را بحدی باشد پس چیزی با آن اضافه
 باید نمود تا حدت از اساطیر گردد مثلاً بنحیله
 چون حدت را بحدی در وی موجود است کلاب با آن
 منضم می سازند تا طبیعت معده از آن مفر نماید و
 موجب خشیان نشود و سیم آنکه ضعیف القوه باشد و فا
 بمقصود و نکند پس پسری با آن انضمام باید کرد تا مقتضی
 آن نماید مثلاً ترید بنحیله با آن اضافه میکنند تا مقتضی
 آن بطن غلیظ را دفع کند و از قلیب ضمیم نمودن دوائی
 گرم یاد دوائی گرم دیگر تا سبب انضمام حرارت
 و سختی آن قوی شود و در امری که از آن طلب است
 آنکه دوائی باشد چه حرارت دوائی مفرد و مقصود
 نمیکند و همچنین ضمیم نمودن دوائی سرد با دوائی سرد

دیگر گاهی که احتیاج به برید زیاد بوده باشد چهارم
 آنکه آن دوا می خورد قوی لقوه باشد و مقصود کمتر
 از آن حاصل شود و زیادتی قوت ضرر داشته باشد
 مثلا زنجار ضم نمایند با وضع را در شیا ف زنجار
 تا قوت زنجار را بکشد و کم سازد و ازین مقصود است
 ضم نمودن دوا می جاری با دوا بر و پنجم آنکه دوا می
 مفرد و سرع بالقوه باشد و در موضعی که مقصود
 عمل آن دواست توقف نماید پس چیزی از این اضافه
 نمایند که آن دوا را در موضع نگاه دارد تا محبوب
 از آن محلول بوند مثلا او و دیگر که شش سه بکرات
 مثل تخم را زبانه و تخم کرفس و الیون که سرع بالقوه را
 از بکری است آن را در جازه پنجم باید نمود که آن
 دوا بعد از جهت بکری بکری نماید مثل تخم کرب که جاذبه
 بغم معده پس دوا را در بکری انقدر نگاه میدار که منتفعی
 که از آن دوا مطلوب است بکری برسد بعد از آن نفوذ کند

ششم آنکه دوا می مفرد و بطی بالقوه است و شش را آنکه
 بعضو مقصود و رسد قوت آن باطل میگردد و ضعیف
 میشود و این قسم ششم به دو قسم میگردد و اول آنکه بطی
 نشود و اولی است که آن دوا تقسم بدو قسم میشود
 یک قسم متوجه عضوی میشود که مقصود علاج آن عضو است
 و قسم دیگر متوجه عضوی دیگر و همین سبب که بعضی
 از آن دوا بعضوی را میبرد و موجب بطی بالقوه
 باقیست بعضو مقصود و خصوصاً گاهی که شش متوجه
 عضو غیر مقصود باشد و یا نه بطی است و صورت
 دوم چیزی از این اضافه باید نمود که سرع بالقوه آن
 دوا باشد و این دو وجه است بواسطه آنکه سرع
 یا آن دوا را بعضو مخصوص میسراند یک سبب اعضا
 آنکه جمیع اعضا میسراند مثل هر که بواسطه حدی که
 در است روغن کل را با وجوه از جهت جمیع سالک
 و مجاری میسراند و آنکه بعضو مخصوص میسراند

چون رسانیدن رغن ان کا فوراً در قوص کا فوراً بدل
ولعبار رسانیدن طبعیت در ان عمل نموده ابطال عمل
ز رغن ان سینماید و دل را بکا فوراً و بسیار و همچنین با نون
که در اند و قوت قوت تحلیل و قوت قبض عمل قوت
تحلیل و نفس عضو الحس و عمل قوت قابضه در مجاری
ماوه که منع رختن ان ماده سینماید در ان مجاری و در صورت
اول که بطول نفوذ و باطله است که ان دو انقسم
به دو قسم شود بعضی متوجه عضو مقصود و بعضی متوجه
عضو غیر مقصود و از است که چیزی ان منقسم سازند
که مخصوص سازد ان دو را بعضی که مقصود و علاج
آن عضو است چنانکه در انج را با دو ویه مذره منقسم
می سازند تا آن دو ویه مذره در انج را از است
عروق بر کرده پس بطرف کلیه و شانه متوجه گردد
اما در دم که موجب تکبیر او و تیرگی مرض باشد
ان نیز منقسم نمیشود و اول آنکه مرض مرکب

را و در حال باشد که دوای مفرد متقابل با ان در حال شود
که در چنانکه در قوصه متوجه دوای مفردی که هم اصلاح
قوصه کند و هم حرکت و وضع را در کند هم غیر سید بالضرور
چیزی که گوشت رو یاند اضافه سینماید چیزی که حرکت
و وضع را حوزده و در کند چنانکه در هم رنجار را
تینج را که گوشت میرو یاند با رنجار که حرکت و وضع را حوزده
اضافه سینماید و در آنکه مرض مرکب را و در حال باشد
و دوای مفردی که متقابل با ان در حال کند هم سید
اما یکی از دو قوت دوای مفرد ضعیف است و وفا
بدفع یک مرض میکنند پس خبری ان منقسم می سازند
که ان قوت را قوی سازد و معادله و متقابل با مرض
بکنند و شیخ ابو علی مثل با بونه فرموده اند که در ان
قوت تحلیل شیر است و قوت قبض که متجانس قبض
شدند با شیم و دوای سبط قابضی ان منقسم میاریم
تا در ان مقصود تمام باشد سیم آنکه مرض مرکب را دوای

حال باشد و دوائی مفرد را در وقت باشد که کثیر
 از آن در وقت وفا کند بمقصود اما احدی اقوی باشد
 و موافق مقصود نباشد پس خبری با آن اضافه باید بود
 که یکی از آن در وقت دوائی مفرد در ضعیف سازد و هم
 مطلوب شود و مثلاً خبری منضم میسازیم یا بود که تکمیل را
 فی الجمله کمتر سازد و تعدیل کند تا سادوی مرض شود و چهارم
 آنکه در ص مرکب را در حال باشد و دوائی مفرد
 بهم رسد که از او وقت باشد که وفا کند بهر دو و یکی
 یکی از آن در حال که مرض او وقت اقوی باشد از دیگری
 پس محتاجیم که خبری اضافه دوائی مفرد نماییم که تقویت
 آن قوت نماید که در مقابل یکی از آن در حال مرض
 چنانکه در مرض سلب مرکب کسی که از مرکب مبداء
 حرارت و قیة اقوی باشد از قریه شش و برودت
 ماء الشیر و قیة بخند بتفصیل حرارت و قیة و اگر چه
 جلائی که در اوست و قیة بخند بقریه شش بالضروره

کافور را اضافه ماء الشیر باید بود تا برودت
 ماء الشیر برودت کافور تقویت یافتم و قیة دفع
 حرارت رقیه **کله شیشه** در بیان مقدار و وزن
 اجرای مرکبات شیح ابو علی در قانون میفرماید
 که هرگاه که محتاج شوی بخند امر که در یک دوایم رسد
 و بالضروره ترکیب چند دوا باید کرد تا آن عین
 بقول ابریشم محتاج شوی با شفعان حقونیا و تخم
 الخطل و صبر و زرد و حبیب بر تو که ملاحظه نمایی اگر آن
 در جیبانی که داری همه دیگر تبه اند و پس حبیب را از باد
 بر دیگری نیست باید که از هر یک از این چهار دوا وزن
 شربت آن دوا اخذ نموده ترکیب و اگر آن عطیات
 مختلف باشند بعضی احتیاج بیشتر بعضی دیگر باشد
 و بعضی کمتر باید که حدس صنایع الجکار و استمه تعدیل
 و تخمین قدر حاجت نمایی نسبت حاجت را حاجت
 دیگر قانون سازای و همان نسبت از شراب است بعضی

از دو چیز کم کنی و بعضی دیگر چیزی بفرانی و کسر
نمایی تا مطلوب حاصل گردد و اجزای مرکب بعضی اصل
و عمودند در آن مرکب که اگر افعال را از جزو شود یا بد
آن جزو دیگر داخل نمایی فایده که مقصود است از آن
مرکب با کمالی باطل و مرتفع میشود و یا کمتر شود مثل کشت
افعی در تریاق فاروق و صبر در ایارج فقیر و خرق
در ایارج لوفانیا و بعضی دیگر اصل میشوند اگر
استحاط آن نمایی باید آن کنی یا بعضی را کم کنی و بعضی
را زیاد جابر است و فایده که مقصود است از آن
مرکب باطل نشود و بعضی اجزا ازین قیل است که اگر
زیاد کنی ضرر دارد مثلاً اگر در تریاق بلا فایده
کنی از وزن مقرر او ویرا فاسد بسیار و خصوصاً
گوشت افعی را و بعضی خیانت اگر زیاد کنی ضرر دارد
چون جوهر بود در تریاق و صاحب منهج الادویه
این مطلب را بطبی هر چه تامل ذکر کرده میفماید

اما مقدار اوزان او ویه مفزده که در مرکبات
ماخوذ است مختلف میشود بعلت و کثرت و توسط
بواسطه اختلاف حالات او ویه در قوت و ضعف
و غیر آن و آن بدو طریق معلوم شود یکی مفزود و یکی
مرکب بواسطه تقی مفزود چنانست که گویم ختمان
اوزان او ویه مفزده در مرکبات یا بسبب قوت
دو است یا ضعف آن و یا بجهت کثرت منافع است
یا بسبب قلت آن و یا بسبب شرف آن و دو است
یا خست آن و یا بواسطه است که آن دو مفزود
و مخصوص است بفعی و غیره در آن ترکیب نیست غیر
در آن منفع یا آن دو ترکیب و با موضوعی که معالیه
میشود و مفزده دور است یا ترکیب آن و
مضر است بعضی اعضا یا در آن مرکب بعضی از او
موجود است که مضر میسرساند بان دو الین
اگر دوا قوی باشد اندکی از آن در مرکب باید کرد

و اگر ضعیف باشد بسیار باید کرد و اگر خفیه المصفت
بسیار باید کرد و اگر قلیل المصفت اندک و اگر
شریف المصفت بسیار باید کرد و اگر خفیه المصفت
اندک و اگر مخصوص و منفرد است نفعی که در باقی
او و به این مرکب نیست بسیار باید کرد و اگر در مرکب
او و به دیگر باشد که همان نفع و به دیگر باید کرد
و اگر موضع عضوی که معالجه میکنیم دور باشد از معده
بسیار باید کرد و اگر نزدیک باشد اندک
و اگر آن دو امضر باشد بعضی اعضا یا کم نفع بعضی
از او و به دیگر که در آن مرکب اندک باید کرد و اگر
در مرکب بعضی از او و به باشد که قوت و او به
را کم کنند آن دو را در مرکب بسیار باید کرد پس معلوم
شد که اسباب بسیار کردن و او ای مفرد در مرکب
یکی از چند اهرات و ضعف و او اکثر منافع
و منفردان و دوری عضو مدای از موضع که این

دو ابا و میرسد و منفرد بودن و دو منفعتی بودن
در مرکب که از نشان آن دو ابا باشد که ضعیف سازد
قوت و او ای نافع را و چند از این اسباب موجب
است که دوا ای مفرد را در مرکب کم کنند و آن
قوت و او است و قوت منفعت و خست و او است
عضو مدای از موضع که دو ابا آن میرسد و شاکت
غیر با آن دو منفعت و آنکه در مرکب دوا ای باشد
که از نشان آن باشد که قوت و دوا ای نافع را
ضعیف سازد و اما طریق مرکب که معلوم شود از
مقدار وزن و دوا ای مفرد که در مرکب داخل
میکند و آن تیر کب طریقی مفرد است که مذکور شد
و باجمعه هر گاه که در دو ادویه یا بیشتر ازین
اسبابی که مذکور شد بهم رسد اگر آن اسباب
مقتضی اکثر است بسیار باید کرد و اگر مقتضی
تقلیل کم باید کرد و اگر یکی از اسباب

مقتضی قلیل میان به باید کرد و میل کنی و اگر اسباب
که مقتضی کثرت است بیشتر باشد میان به باید کرد بسیار
و اگر اسباب کثرت و قوت مساوی باشد مقدار
معتدل باید کرد و بسیار و کم **کمال** در شناختن
آنکه دار و دار چگونه ترکیب باید کرد و صاحب خبر
خواه نشانی میفرماید که دار و دمای مرکب بعضی چیزها
باشد و بعضی قراض و بعضی چیزها و بعضی شایف و بعضی
ضاد و هر سه و آنچه بدین اند هرگاه که ترکیب خواهد
کرد و سخت دار و بیاید ساخت و بیاید کرد تا بهتر
باشد پس از خاک و چیزهای که بان آنجه باشد
پاک باید کرد و از دواها هر چه کوفتی باشد بهای
سنگین باید کوفت و بجزیر با بخت و دار
هر چند نرم تر باشد ترکیب آن خویتراید و منفعت
آن تا کمتر بود و مکر دار و دمای کواش که بسی نرم
باید کرد و خاصه کواش ریزه چنانکه جالبه نوس

و در ترکیب و قوت آن که در میان دار و دمای کواش

میگوید که من کواش زبیره بکار دادم و آن منفعت
که از وی توقع کردم نیافتم لیکن در ارباب آورده
و از آن رنج دیدم اند و لیکن ندادم که مزاج من به آن
تباست که در این دار و منفعت نمی باشد و ضرر
همی باید پس بجان بر دم که احتیاط آن سخت نرم بود
و دیگر باره حساس و احتیاط آن درشت تر که منفعت
آن بدید آمد استم که احتیاط چنین کواشها سخت نرم
همی باید و دار و دمای هر یک جدا باید کوفت و از آن آن
راست باید کرد و هر چه صغیر و عصاره باشد از
اند در شراب غیر آن تر باید کرد و اندر دار و دمای
تا هموار شود پس از آن بخت باید بخت پس دار و دمای
کوفته بروی بیاید پراکندن و شیر شکر اما آنچه برسان
سر شد آنچه سبب بار هم سنگ دار و دمای باید و آنچه
نابستان سر شد آنچه دو بار و نیم هم سنگ دار و
و آنچه صاف کرده باید و از نموم جدا کرد

کشف برداشته و چون در ظرف چندان باید که
چهار بخش ناقص و تا اگر ترکیبی باشد بر جوشد و دم
زند و بپا نشود و ظرف را بکشد و بپوشد و بپزد
هر چند گاهی با چینه بنید تا بخار از وی برود و دم
تا آن وقت که خام شود و بعد از آنکه نگاه باید داشت
و اقرص را بخت دارد و ما نرم باید کرد و اندر این
بکتاب باید انصاف که اقرص این خواهند شد
و کلاب یا عصا اندک اندک بر دار و می باید
جگانه و بکوفت هموار شد و نه شود چنانکه
اقرص آن کرد و اندر سایه خشک باید کرد و هر یک
و شبگاه می باید کرد و در غبار و در نگاه باید
دشت را خشک شود و بپا نشود و سکنجهر کرد و اگر
اقرص یک سازد بخت یک را پاک باید کرد و
چنانکه بکیر و ج از خور بود و چینی اندر آب بپزد
و یک را بپزند و بجز فرو کنند و اندر آن کینند

و این آب بروی بچکانند و می اندوی بالیند تا کام
بجز فرو کنند و در جهما که اندر وی قفل و کپش و کپش
صفتها بود بخت از آن کلاب یا عصا که اندر کتاب
یاد کرده شد حل باید کرد و در دادن الیدین نامشود
پس در بروی بچکانند و کوفتن با شسته شود
پس بکردن **رابع** در دشت بعضی دارد و اما که
بیا شست و بپا شد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
بپا شد و پاک کنند و بپزند و بپزند و اندر آب
بپوشانند و نگاه دارند تا آب را شست کنند پس از
بر دشت یا رخن کا و بپوشانند و نگاه دارند
تا سوز و بر پاک و در دشت پاک باید کرد و
نور بر آتش نهان کرد شود پس از آتش دارند و خم
در وی کشند و می کردند تا خم از شال گرم شود
و بوی آن ظاهر شود و نگاه باید داشت تا سوز
شستن سنگها که اندر دار و اما چینی بکار آید

چون توتیا و شاد و قلیبان و غیر آن تخت از
زخم باید سود و آب صافی اندر نادن کردن
ان آب را بودن از نادن چنانکه پی با یکدیگر
تا هر چه با آب برود اندرین باید که گرفته شود
را سودن آب و در پالنه می گردانیدن تا هر چه
کوهر دار بود و توان بودن سوده شود و با آب
برود و آنچه یک بود با ندرین پالنه را باید پوشید
و بنها و تا دار و درین پالنه نشاند پس آب از وی بزد
پرون رختن باقی را در انخاب خشک کردن از
کرد نگاه داشتن هر دو را بد و بسدر که در مفرحات
بکار دارند همچنین باید کرد و از مهنول خوانند
و حرازی و جبرلاحور که اندر دار و با بکار دارند
همچنین مهنول باید کرد و سخن بسد و در میان که با
و صدف و غیر آن هر یکی را اندر کوزه سفال نوباید
کرد و کوزه در کل حکمت باید گرفت و در شور کرم باید

بنا یک شب تا چنان شود که بتوان سود **سختن** بکشد
کوهر بکشد را اندر آتش باید بنها و تا سخن شود پس اندر
اب اشخار سر و انداختن تا بزان شود و پس توان
سود و با قوت و شب را و هر چه بنها و تا سخن بکشد
کرد تا کفنه و سوده شود و لیکن اندر آب سرد باید
انداختن بی اشخار سرطان بستان که با صاب
در اسد باشد سر طاز با باید گرفت و اطراف او را در
کردن و شکم او را پاک شستن و اندر کوزه نو بنها
و کوزه را در کل حکمت گرفتن و یک شب اندر شور
کرم که آتش از وی بر دهنده باشد بنها و تا سخن
نشود لیکن بریان شود و اگر اندر شیشه نهند بهتر است
و کزدم را اندر شیشه باید کرد تا انیر طوبیت او را نگاه
دارد و نشف بخند عمل قریب و سخت روغن کرم
کرد و سوم اندر وی که سخت و اندر ده درم روغن
دو درم سوم باید کرد و آنچه بوی کرم چنانکه

انحصار نادر غیر آن پاره پاره اندر نادر برین می باید
بخت و بدبختی نادر نادر که در هر دو همما و نادر
هم برین گونه باید ساخت خاصه آنچه اندر وی موم
روغن بود و هر موم روغنی که اندر فضل انسان
سازند در ده درم روغن سه درم موم باید کرد
و در فضل انسان دو درم عمل و غنما چشمی و کباب
که بر روغن حاجت است بخت از این که گفته باید کرد
و اندر آب خویسانید و کباب زور که زشت و آب
چندان باید کرد که دو گشت بالای دار و بود پس
و بکر زود باید جوشانید و برست مالیدن و بفرش
و صاف کردن و سه یک وزن آب روغن کعبه با
باید بخت و بختش هم جوشانیدن نادر روغن نباید
و آب برود و اگر شتر باشد و اروی از شش ساعت
باید بخت و هر ساعت آب گرم زیادت میکردن
پس مالیدن و اندر دیکت کنند و در میان آب جوشانند

تا دار و شمشیر شود پس مالیدن و پالانید و آب را بشوید
باز کرد و اندر روغن بر بختند و دیگر بار هم در میان
آب کنند و جوشانند تا آب برود و روغن بماند **ترقی**
روغن این تریاق نفعی که در یک عصب و عینکوب
و جمیع بیماری سرد را و باد و غلیظ که در معده و روده
و حکم و سپر زود و صرع و خفان را سود دهد
و اگر زنی را بچه زیاده افتد یا شوار را یک طفل ازین
تریاق فرود بر دهن پس آن کرد و **احاط** خطبای
رومی حب العارض و اند طولی اجزاء مساوی یکدیگر
عمل بقدر کفایت شربت یک طفل آب گرم و صابون
جوانع بگوید که بعضی بجای مرقع می کنند مر آتش
گرفت در ده و به نیم خست و در آخر دو درجه
تریاق بعد از تریاق از بعد این تریاق ساختند
و نفع این یاده است اجرای آن را و اند
طویل بود خنثی پوست کبر حب القرم صابون

قط خطیانا عروق اجزا سادی یکدیگر هم را بگویند
و با یکدیگر بیست شد شیرینی کمال مزاج هر مست شکر
در اخرو در **جبهه** **الطریق** تر یا قیوت آرموده کسی را
که زهر داده باشند یا حیوانی را هر ناک گرفته باشد
این تر یا قیوت بد بندقی ارد تا قوت زهر تمام از آن
پروان کشند و بعد از آن هم می باید داد تا ناک پاک
شود و اگر نه می افتاده باشد که زهر داده اند دندان
بشد بین تر یا قیوت معلوم شود که داده اند یا نه از
بهرا که اندرین زهر باشد هر چند ازین تر یا قیوت
نه کند **اخرا** **النصب** بالفار کل مخموم را سار است
بگویند و بر و عنکبوت و چرب کشند و بعد مصفا کنند
شیرینی مثل یک فندق در سه دقیقه ماله الصل مزاج کر
و خشک در آن بکوبند و نیم **تر یا قیوت** این تر یا قیوت
که عوزه است کرده و غلیظه تر یا قیوت فرسوت
در جمیع امور **اخلا** **احما** دوازده مثقال فلاح

دوازده مثقال تا قوت تر یا قیوت شش مثقال عرق
و شش مثقال دوازده مثقال فطر اسلبون و قوت از **ارضی** **مثقال**
هر یک **مثقال** کثیر این مثقال عصاره الحلیه شش
مثقال پنج سوسن اسماجونی یا زده مثقال شکر یا
شش مثقال قلع ازرق شش مثقال لبان سفید
میت و شش مثقال کبریت شش مثقال زرنج
میت و شش مثقال سلیقه شش مثقال خشک سفید
سی مثقال سبیل هندی دوازده مثقال تخم سداب
یک مثقال تخم زرنج پوست کهنه کاش می زهر یک
دو مثقال تخم شبت کبد الماکت اسارون فروما
فرنیون افیون نار هر یک شش مثقال فلفل سیاه سی
مثقال کل سنج خشک متر و غلظت فلفل مثقال
ساج دوازده مثقال و بن لبان میت و چای
مثقال نار دین قیطی قلع لکروم از هر یک
شش مثقال لک نهقی دوازده مثقال اسبنا فلفل

از هر یک دوازده مثقال قطاع سنبلیله و می شغال
 ریو چینی دوازده مثقال خوش شغال قطاع موه چیا
 مثقال نیم میو لیا دوازده مثقال عصا ره مقصوم
 است مثقال پنج گانه است مثقال قطاع پنج خطی
 از هر یک دوازده مثقال و زرق ارج سبز ده مثقال
 و زرق ارج شیر ده مثقال و زرق اندر و خورون
 نه مثقال اینون شش مثقال او خور دوازده مثقال
 عمل بقدر کفایت این سه خجانه و یک جزو است
 وزن آن پانصد و هشتاد و هفت مثقال و نیم مرایش
 گرم است در اول رجه دو نیم گشت در آخر رجه
 دو و نیم **مستقرصله** **دو** که داخل این گشت
 با کوه سرخ با نونه سفید سماق فو اینون اسارون
 است نه نصیب الزر زره و دیال ابر مسادی یک گرام
 بچوب کبک نیم گرام و ناسه روز هر روز حرکت
 دهند و قرص سازند هر یک بوزن یک مثقال در

سایه خشک کنند ابرای این نسخه نه است مزاج
 گرم است در یک درجه و نیم خشک است در آخر دوزخ
 و از اسوطه این کوبند خداوند صرع و قلع و شرج
 بلغمی و قمر سر و اوجاع مفاصل و عرشه و صدراع
 کس در دوار و درد دندان و سواک پس را سود دارد
 و خداوند در چشم بلغمی با دانه ها از چشم باز دارد
 و این انکه چشم ناب گشاده باشد اندر چشم کنند
 سودا آرد و در معاد است آن انکه می کند و خداوند
 در سینه و پهلوی و سر اسف را در ماله عمل می کنند و
 وار و کوی که تبقی خون بر آید اندازد آن عمل
 و اب عصا الریح می بندد سودا دارد و خداوند در
 معده و آرد و ترش باد و در کوبن را اندازد
 بادیان بندند سودا دارد و در برخان و طحال را زایل
 کند و کونه را صافی کند و فروج اعلا و مثانه را
 و بچش رود با را سودا دارد و فضا که کرده و مثانه را

باد را بپا رود و قصبه عطا کند شہوت حاکم نماید
و نفوطه بدیدار و دوشهای کهن ایل خند و آب پس
تخلیل کند و اندر حقنه بکار دارند کلم اطلاق کنند
و حضرت زهرای مانور ان زبان کار باز دارد
اجزاء و سیخ او خرا زهر یک یک اوقیه و نیم حب
بید تر قطر اسالیون از هر یک باز ده مثقال تخم کرفس
و دو اوقیه سیالیوس کثیف قطعه و چربی قصله و
سما میو سائده اسارون از هر یک شش مثقال بون
و مثقال قنطاریق سفید و دوازده مثقال قنطاریق
مثقال سنبل الطیب چهار مثقال حنظل غفران اکبر
چهار مثقال فیون و مثقال عمل مصفا و زلال باد
چنانکه محبت بپوشند و از پیش ماه بکار و درند
شرابی از یکدم ماکثف مثال و در خیره مضامی یک قیو
و نیم است و سنبل غنث شفاست و در خواص سنبل
در شفاست این نسخه قانون بخوبی که مذکور شد

بجود جز و است و زن آن کعبه و چهل شش مثقال نیم
مزاج کرم است در یکد زجه و نیم خشکست در دو و نیم
و نیم **فصل در کما** که داخل این کتب است حماما و آریغ
قطعه قصبه الزریه قنطاریق قنطاریق سفید با بخور
از هر یک سه مثقال فوکیثال سنبل ندی ساج
از هر یک سفت مثقال و از چربی مصطکی غفران
مرصا از هر یک شش مثقال اجزاء را با جال العسل بدل
شراب بپوشند و او را ص کنند هر یک بوزن کثیف
و در سیخ خشک نمایند این برای این نسخه چهارده است
وزن آن شصت مثقال مزاج کرم است و نصف اول
در نیمه سوم خشکست و در آخر در نیمه دوم **بزرگ دارو**
از جلد دار و بای فارس است منفعت آن چون منفعت
فلو با و زیقت و آنه قنطاریق سفید است **اختلط**
غفران کل از البیج سفید از هر کدام یک است
افزون فیون از هر یک پست و درم سنبل لبی

از هر یک دو سار ساج و فضل از هر یک چهارم
فلفل سفید و درم مراد و ناسفته لوت و شحم سگ
دشتی کافور شک فاقه و اجنپی سلج از هر یک یک گرام
قطا شست درم شحم نه از نغید عاقر قرحا و فلفل
از هر یک چهارم درم سنگ جاشیر خند پد ستر از هر یک
و دو درم در بنا و درونج روغن بلیان از هر یک
هشت درم صاحب و خیره سیکوید که در بعضی چهارم
چهار درم آورده اند عمل مصفا بقدر حاجت آرد
راخت باماء العمل بدل ثواب تر کند بعد از آن بل
ببرشند و بل ششماه استعمال نمایند شری را یک درم را
با کچمقال این شحم پست و نشت جز و است و زان و
کیصد و چهل و نشت درم فراج کرست درم بیسوم
درجه اول شکست و اخره درجه **هفتم** این معجزه
ماوه همچو نهیر گویند فصلهای مغی که از روزه و هفت
طعام آرد و قوت باضمه رایاری دهد و دفع

از رخ کند و قوت خط زیاده کند و خرد پزاید
و درم رابوت جوانی باز آرد و خداوند سلس البول
بود و اردوینی باز یادت گرداند و دند آنها را سخت
کند و در پست و در بیکاه و در بمقاصل با سود دارد
دوم فلفل و فلفل رحبل و اجنپی اکبر علیه شیط
زراوند مدح و حج با بوننه مغر حلقوزه خورنده می خسته
الشعب از هر یک یک اوقیه شحم بالونه نیم اوقیه سوزدا
چون کرد و سه اوقیه سوزدا و نه پرون کند و بکوبند
چنانکه پوست از وی جدا شود و دارو با وی بپزند
و با و برابر اجریسل بشیند شری و درم این شحم چهار
جز و است و زان با نروده اوقیه و نیم قریب بصند
شاز و شغال و ریح است و بحباب درم یکصد و
و شش درم و یک بخش از وقت بخش یک درم و مراح کرست
در اخره و درجه شکست در یک درجه و سه ربع **هفتم**
این معجون مندی است و تقریبیت از باده کوزری

صافی کند و زردی بر روی دمان بوی عرق خوش
کند و بکر سخت سودا در پیش از طعام و بعد از طعام
خوردن و باشد **اطلا** کل سرخ شش درم صغیر
و فلفل صغیر سنبل رس و ناز هر یکی سه درم قرصه
رزق غفران سیاه فلفل صغیر جو زبوا اگر **دوم**
آب لیمو بطریقی که در کتب معتبره مسطور است سه رطل بنشیند
بجزی غسل در رطل طریقی است که یک رطل آن
در نه رطل آب بپوشانند تا به سه رطل نرسد و فرو
دارند و در دست بالند و صافی کنند بعد از آن
فایده غسل با آن **لیمو** آرد و در او نماید آن
بپزند و بچوب سدر برهم زنند تا بک سر شود
شیرینی از یک شغال آرد و شغال این نیمه سبزه خرد است
بغیر آنکه و فایده وزن آن بیست و نه درم در خراج
کرست در او اصل درجه دو شمشک در دو درجه
در بوی تحقیق این مزاج نادر است که چون شیر آن

صافی است و در شربش دانه از ده اند تا نیم
و اگر با شربش اند تا نیم و در شربش است و چاقوار
و نیم گرم خواهد بود در نیم درجه و با قندال تزویج
خواهد بود و چنانکه بدرالدین غازی در قبا وین
تصریح نموده که این مفرح معتدل که معروف است با نود
و نالیف کند بست و فلفل و غم و نیم نماید و
نارفت و خفقان و فواق را کاهی که مد است نماید
بان نفس را بشا طمی آرد تا جایی که شپه بر نهد
باشد از خنده و فرح بسیار و تقوی قلبت و یک
روی را سیکو میکرداند و تقوی معده است و بوی
دمان و بوی عرق را خوش میکند **مهم**
که اکثر اطباء و کرده اند نقش و حکایت بپوشانند
و تقویت لبه کند و معده را پاک سازد و طبیعت
را نرم دارد و بواسیر را نفع تمام دهد **اندر**
فلفل و فلفل سیاه آمد از تر و خالتوی

قلعه ریون از هر یک چهار تا غسل اند که گفته
 کند اجزا را بر وزن کا و وجرب نماید و بعد مضاف
 بپوشند شربت را که شغال نام و شغال اجزای این است
 شش جزو است وزن آن پست و چهار است که
 یکصد و پنجاه و دو درم باشد مزاج گرم است و خشک
 در اخرو و درجه **انوشاد** که برالدین فلاحی
 در قبا بدین ذکر کرده **افاناد** قاعده درم
 کل سرخ شش درم بعد بپوشند شربت را که شغال نام
 و درم قلعه سبل سارون باد بپوشند بهین سرخ
 از هر یک سه درم قرقه در رب مصطکی شغال قلعه و دی
 سفید تووری سرخ و بنجان از هر یک و دو درم سبزه
 بپوشند و زبوا عفران از هر یک که ام که درم سبل النور
 و درم انیسون نیم درم ادویه را کوفته و پیچند
 فواید نیمین در چهارمین نیم اب بپوشند و ثلث
 آن بپوشند و این فواید آورده است به استماله

و صاف نماید و کین نماید و سیدوران رقیق نماید
 بقوام همیسل آید بعد از آن دو برادران رقیق خوب
 بپوشند شربت نیم شغال نام که شغال و نیم این نیم است
 و چهار جزو است وزن آن فغا و چهار درم و نیم
 مزاج گرم است و تر یکصد و پنجاه و دو درم
 و اگر جرم مله حساب شود گرم خواهد بود و تر
 به نیم درجه چنانکه پیش ازین مذکور شد **بنفون نامی**
 که شش درم فغانون درم کوفته و منسوب بخود ساخته
 و صاحب ذخیره نیز ذکر کرده و منسوب بهین سرخ
 و ان اقول مبداء و قوت به زیاد میکند و بجز
 و در شافع عجیبی که پیش ازین مذکور شد **افاناد**
 فواید این جنطیانا حب سبلان و رقیق باد بپوشند
 نیم باد بپوشند نیم فواید رقیق و رقیق
 یک چهار درم است و غیر از هر یک که ام که شغال نام
 بپوشند و شغال کافور نصف شغال قلعه و رقیق

فوج رعدان نار و بن آفتاب از هر یک سه درم و نیم
 قطره لبون از هر یک دو درم و نیم و نیم گرم جبر و نیم شلغم
 نیم کرات لسان العصاره حب العطل از هر یک دو درم
 افیون سه درم و نیم و وزن نیم ادویه سترگی بقال
 برایش سه استعمال نماید این نسخه است و است جبر و
 وزن این نسخه است و یک درم مزاج کرست و اول
 دو درم و نیم کرست و اول سه درم و نیم **محرمانه** و الفضا
 منسوب به در قانون و ذخیره مذکور است **افعال**
 حب لبان فطر خطبانا و حب بنی فضل سفید و
 هندی فطر لبون از هر کدام یک گرم و نیم کرست
 جز و چند بیدستر برنج جز و اجزاء اکوفه و حب
 با و وزن نیم ادویه و حب لبون سازد این کتب
 ده جز و است و در بعضی نسخه فطر مرکب جز و
 بنابر آن جز و خواهد بود و مزاج کرست در دو درم
 و نیم کرست و در دو درم و نیم **محرمانه**

ناخت اراض بودانی رخصه صفا بنویس و صرح را
 نفع میدهد با خاصیه خنق و هم را و این نسخه است که جبر و
 اطباء و کتب خود ذکر نموده اند **اجزاء** بلیله بکالی
 بلیله اند بلیله سیاه از هر یک ده درم و نیم سفید
 اسطوخودوس بقیع افیون از هر یک نیم
 عمل بقدر کفایت این نسخه جز و است و وزن این نسخه
 درم مزاج کرست در نیم گرم و نیم کرست و اول درم
 سیم و در بعضی نسخه غار یقون سه درم و دو کرست
 حجار بنی معقول و لاجور معقول از هر یک دو درم
 و نیم سیم و دو درم اضافه نموده اند بنابر این
 نسخه و وزنه جز و خواهد بود و وزن این نسخه دو درم
 و دو کرست مزاج کرست در سه درم و نیم کرست اول
 در سه درم و نیم و یک درم و نیم و یک درم و نیم
 لسان الثور مصطکی فتور از هر یک دو درم
 ریزه نیک درم زعفران یک درم و نیم و دو درم و نیم

نموده اند بنا برین این نسخه است یک جزو خواهد بود
وزن آن شش تا و شش درم و چهار دینار کرم است
در یکد رج و پنج شگ است در اول درجه **سوم**
مشهور که نفع میدهد به مده صفرا و مده سودا را و مله
و جرب و سردیها را و قوی معده است و نفع میدهد
فولج و حبس بادای غلیظ را و استهای طعام بدید آورد
و قوت جاع دهد **اصط** سفوف یا لباب کرمه
فلفل از هر یک شش درم عاقر قرحا نیم کفن یا نحوه
زنجبیل نیم درم از هر یک که درم فلفل زنجبیل
از هر یک نیم درم فلفل یک شغال صفت بفسر و دودم
شکر طبرزد و فخران از هر یک درم عمل و وزن
و نیم ادویه شربتی از دودم و نیم تا درم این
نسخه چهارده جزو است وزن آن سی درم مزاج
کرم است و خشک در دودم و نیم **نسخه**
که شج در قانون گفته که غلط و مخوفی نفس است

و تقویت بدن میکند و رنگ روی خوب گرداند و بی
و مانع عرقش کند و نفع میدهد بکبر و معده و دوران
مغزی است پیش از طعام و بعد از طعام توان خوردن
اجزاء کل سنج شش جزو و شش جزو و فلفل یک
سین سپارون از هر یک درم و قرقه زنجبیل
از هر یک دو جزو بسیار قاقله پیل بوا جزو
از هر یک که درم جزو از کوفه و حبه و بازای هر سه جزو
دو شل از تمام اجزای یک رطل اند یک کوزه گزیده
و صفت رطل آب بچوشانید تا به رطل آید از این
از اضافت کرده باز یک رطل آن یک رطل
قاندی خری بنیدارند و پزند یا بقوام لعوق آید پس
ار آن ادویه را در آن بزنند و چندان حرکت دهند
که یکد که خوب مخلوط شود و نفع آتش ماه استعمال
تا نید شربتی یک شغال یا یک شغال نیم اجزای این کرم است
بعید اجزای نوشدار است و اندک تفاوتی

در وزن آن است افراشی این نسخه بازده است نما آمد
 و قانید وزن او و بطریق که هر جزوی را قرص کنیم
 سی و شش درم وزن هر یک از آنکه و قانید شناده طل
 مزاج کرم است در ربع درجه اول خشکست در اول
 دوم **مجموعی** که متقی بدست از رطوباب غفل سیاه
 و از چینی و از غفل سلیمه سعد برنج منقشر جزو آب
 یک شغال حب البیاض شغال تربید سفید سکر طبرزد
 از هر یک پست و چهار درم غسل بقدر استیاج شربتی
 محبت صاحب برص و فالیک شغال و آب کرم گوبت
 است فراغ پنج درم هفت درم این نسخه بار و چهار
 با سکر وزن آن صد و شصت و شست درم مزاج کرم است
 خشک در اول درجه سوم **مجموعی** خداوند صرع
 و قانید و خفان که از سردی بود و تهاکی کهن را
 و در معده و ضیق النفس و خداوند فواق است
 را سود دارد و طعم کبود **احاط** چند بیدستر

رب السوس سفید قط غفل سیاه و از غفل
 میوه امون رعفران سبیل از هر یک سه درم
 جابو شیر یک درم شک یک انگ رز باد و روج
 مر و اید از هر یک نیم درم اجزا کوفته و خفته
 بعل کف کرفته بقدر حاجت معجون سازند شربتی
 بقدر نخودی و در ذخیره مذکور است شربتی یک درم
 ناکشغال این نسخه بازده جزو است وزن آن یک و دو
 درم و چهار دانگ مزاج کرم است در آخر درجه دوم
 خشک در اول درجه سوم **مجموعی** بند سبب است
 سود مزاج بار و دو صنف معده را و باه را زیاده کنند
 و بواس و سود را بر طرف سازد و در صحرکات
 بدست و محافظت نماید **مجموعی** این نسخه کله
 و شانه است و شک از ابریزانده **افراشی** مرفح
 قطع فی رزا و نطویل رزا و نطویل رزا و نطویل رزا
 سه اسنار و از غفل رخیل از هر یک پنج است

راهران کپی

تخم کرفس نمانده که دوا تخم را زبانه تخم است
 تخم خرفه تخم جرجر لوزی سرخ تو در می سفید فو کوش
 زیزه کرمانی تخم شنب از هر یک شش استمار فضل
 استمه صلب الزیزه صیدان لبان از هر یک استمار
 اکلیل الکحل تخم زرب حبه لبان سلفه سبانه
 فاقه قره از هر یک چهار استمار عسله زرب و عسله سیرافه
 منوع النوی از هر یک شش استمار لجاج تبس
 خربق سفید اسمر ما خور زرب النج البری زرب النج
 البستانی حک بنانی شیطرح رشک حباج
 مقشر غرور سنبه اسندی بهن سرخ بهمن سفید
 لبان العصاره از هر یک چهاره شغال جور بواسطی
 ریح قصابری که از ابل خوانند تخم خنکست از هر یک
 سه استمار تخم کرز حاما از هر یک شش درم افیون فزونی
 سبزه سبزه از هر یک سه درم عسله سیاه منوع النوی
 چهار درم ساق حلیه موفط اسالمون دوداق

بوی چینی از هر یک شش درم قانید سفید بوزن دوداق
 کاو بوزن دودیه و قانیکست کرفه بوزن دودیه و قانید
 و ریحون کاو قانید را در دیک کرده سه رطل آب آن
 ریز و چوبند آن طبع نماید که بقوام عمل شود و پس در آن
 ریز و در و شکر و در اسر کرده او به را با آب
 نماید بعد از آن قانید و عمل را در بون بزرگ کرده او به
 را در آن ریز و خمیر کند چندانکه جمیع اجزا ساوی یکدیگر
 شود و بعد از آن برآورده در ظرفی کند که عمل در آن به
 وقت بوده باشد و بعد از شش ماه برآورده استعمال
 نماید شش مرتبه در آن بقدر یک مار و در اول ماه روزه
 سه روز با آب گرم یا بعضی از اشربه که موافق بوده باشد
 این شربت و چهار جزو است و در آن شربت
 دوده درم و چهار دنگ مزاج کرست در یکد رجه
 و نیم خشک در یکد رجه و سه ربع **ما در آن صغیره**
 نفع این کبک ز کبکست بقدر آنچه که کشت **اوار**

وج قطع زراوند مدخرج زراوند طبل
 استار حب الرشاد تخم صعل از هر یک دو استار
 فلفل و فلفل زنجبیل از هر یک پنج استار تخم کرفس
 گرد با سعد تخم است تخم جربهر زعفران و زردی
 سفید و زردی سرخ تخم کند نا تخم کند نا تخم کند
 تخم خند قوی تخم رازیانه تا خواست تخم بونج معطر تخم
 خرفه فوج نازجیل حلیه تخم فرنگکش زردی
 تخم شنب تخم کز از هر یک ده درم و فلفل بیل
 اشنه سادج قاقا قرقره راسن جوز بواصب
 الرز برده زنجبیل الک مکرمه با جور بواصب
 از هر یک پرت درم سیصد با حب لاجون
 زنجبیل لسان العاصی سبیل از هر یک پرت و چهار
 درم کل سرخ خشک پنج درم بلیله سیاه
 بلیله کابی بلیله آینه از هر یک سه درم چند بسته
 کیت استار طبع بندجی شک زرنبا و همین سرخ

اینها را با
 روغن بنفشه
 بپزد

همین سفید ریونند پی در و پنج خولجان سیاه از هر یک
 سه استار قانند بوزن جمع ادویه اجرا کوفته
 و پنجه ریونن کا و جرب کرده بعل کف کر قه
 که کفایت که معجون سازند شربتی کفایت آب نیم گرم
 این ترکیب بشت و زعفران است و زدن آن هزار
 و صد و هفت درم و نیم فانیل اود و بهراج کر
 در آن درجه در تخم است در اول رجب سیوم **مهر**
 کرده و شانه را رسوده دارد و گرم کند و رسوده
 کیت **یا افان** فلفل سفید فلفل سیاه حماما
 قطع سبیل الطیب صبا از زیره سادج
 هندی و عودان بزرگ کرفس انیسون عاقر قرحا
 بزره از ده تخم سداس حب لاجون سیاه میگویند
 و به پزند و با کچین صفا به شند شربتی میگویند
 اندر زمانه الاصول با اندر آب با دیان و آب
 کرفس این نسخه نیزه جزو است مراجع است

در دو درجه و پنج شصت درجه **اول** درجه **مهر**
خداوند نفس و او جان مفصل و او جان کلیه
را و معده و فروج اعصاب و او را و او را
شکسته و خداوند اشعار و بر قان و او را و او را
و او جان مفصل و نفس مخصوص است قباله و لغوه
و قباله یعنی درجه و پنج و او را و او را
و فضلهای که اندر کرده و مثانه باشد و او را
و جنین کثیف **اخذ** غار لقون اسارون و
فرمانه نام سداب فرقیون فرو و فانی شک
از هر یک یک اوقیه زراوند طویل اصل عطش
از هر یک دو اوقیه یا نحوه و نقل از هر یک
دو اوقیه خطی نارومی شش اوقیه فطر و بون
باریک شش اوقیه حاشا نیم کرفس از هر یک
دو اوقیه سیف و نقل از هر یک سه اوقیه
سینج الطیب فروج حبه فطر اسالون از هر یک

دو اوقیه حبه فطر اسالون از هر یک سه اوقیه کافور
کافور بوسل سفور و بون از هر یک شش اوقیه
حبه کوبند و به پزند و با تخمین مصفا بشوند و او را
ایام سبج بکار و او را و او را و او را
پست و هفت جزو است و او را و او را
مراج که است و شش در دو درجه و نیم **مهر**
نوع نفع سید به زخیرا کاهی که سی درم از آن با
خوژند و بهت در و حکم باب طبعین و بهت
باب نیم گرم و او را برای و او را و او را
در و او را و او را و او را
مقدار یک باطله و بهت در و او را و او را
قبض شک و او را و او را و او را
در و او را و او را و او را
سرخ شک در او را و او را و او را
کر سینه نار باب ترخین و او را و او را

کرو و نفع سید به سونم قائم را چون آب جغتای باشد
و بخت کندگی کلب با شیره دیو و از بوشند
وزعم واضع این ترکیب است که جمیع آنچه مذکور شد
بجز به معلوم شده **افراط** فلفل سفید بزرگ
از هر یک پنج استار و غصان افیون از هر یک
ده استار و فنیون شق ساج عاقر قرحا پنج
القحین سلیمه سبیل تخم کرفس از هر یک شش استار و
لمیان سه استار و صندل و وزن نیم ادویه
مقدار آنچه در ترکیب مقدم گذشت این نسخه چهار
جود است و زن آن نشاء و وقت استار که با منصفه
نخاه و کیدرم باشد مزاج کرمست و در نیم درخت است
در دود در به و نیم **سویا کاسی** چهار بهای که در کان
راسود دارد و چون صبح و لوقه و کزار و قوی که با
لوی و خداوند خشنای رحم را و چهار بهای از بود
دارد و افراط با عدال باز آرد **سویا کاسی** **افراط**

سلیمه جغتای آفرید و پنج به پنج تخم صندل تخم را زیاده
حب لبان رزادند طویل را و اند مدح شک
غیر از هر یک چهار درم بهل چهار درم افیون
قطر جوز بوا انیلید رزاد از هر یک دوازده درم
و فلفل سیاه و چهار درم فرقه چون کشتا و زنج
رز و تخم کوس از هر یک دو درم و ج شت درم
سکک در و ج مروغن و سترخان از هر یک شش
باعت بیاض سدر عفان از هر یک ده درم
مغاث بازده درم سبزه سایه بازده درم و
اسفهم با ورق اس جزا الس و تخم ابل از هر یک سه درم
دار و ماهی خشک را بگویند و به بنده آنچه خواند که است
در نسخه کل کنند و چهل بکین بقدر حاجت بکشند
شرابی پس از شش ماه از کیدرم تا و فعال اجزای این
سخن سی و چهار است و زن آن دویست و بهل و ج
درم مزاج کرم است در اند و در به شکست در اول

در چوبیسوم **کشف** که داخل این کب است قصب
الرزیره اطفا را طبیب کند راز هر یک چهارم
استند فقه غفران از هر یک یکدرم میساید چهارم
شک عود از هر یک نیم درم با لعل بدل آب
تخمیر نمایند و اصل کب کند این فقه نه جزو است
وزن آن است درم مزاج کست در اخ و درج
خشکت در یکدرم و نیم ذخیره حو از زم شای
سعد چهار درم قنصل دو درم اضافه این کب
منوده و اندک در وزن آن هم است **معون شک**
دل را قوی کند و خفقان سودانی و همه باریهای دانه
راس و دانه و شک نفس لغی را بر د **احاطه رتبه**
در پنج درم و ایند نفعه که با لید از هر یک یکدرم
ا بر شیم خام همین سنج همین سفید ساج هندی سنبیل
قافله قنصل سید ستر از هر کدام یکدرم و نیم
ر قنصل از هر یک دو دانه شک ساج
اینکین دو مقدار جمیع او دین شری مقدار بخود ک

اندر شراب ریانی اندر حلاط کرم پخته اند فسخ
شازده جزو است وزن آن سفید درم و چهارم
در طبع مزاج کست در یکدرم و نیم خشکت و کبرج
در ربع **سودا** در یکدرم و سفید و عقیق هر دو راز
و او دو بادا بکند و سده کبید **افرا** و شک
و دو درم سبیل الطبیب سلیخه ساج هندی کک
پاک کرده ریو پستی از هر یک دو درم عود و قنصل
قنصل مزاج هر یک یکدرم و نیم خطیانا روی دو درم
زغفران ناخواه تخم کرس مصطکی از هر یک چهارم
و از چینی را دانه مزاج از هر یک سه درم عسل
مصطفی بعد کفایت بپوشند شری مقدار کبانه
نخود اندراب کرم و جوامع شری از آن مقدار یک
با قنصله این فقه شازده جزو است وزن او
چهل درم و نیم مزاج کست در اول در چوبیسوم
شک در اخ و درم **دو الک** و طوب
سعد را بر د و اس جوجه و خفقان سودانی

راسو و دارو **احلاط** افسین روی صبر و طری
از هر یک شش درم ریخته پیشت درم نه خوا
عقران شکر کرفس از هر یک چهار درم شک نازک
ساج بندی از هر یک دو درم چند پسته کدو
بنیم با بکین برشته این نسخه باره جزو است
وزن آن چهل و پنج درم و نیم مزاج کرس
و خشک در یک درجه و سرب **دو الک** شین چهارها
سودایی را و خفان با و نسکی نفس را و صرح و فاج
و لقوه و تب ربع راسو و دارو **احلاط** ان زینا
در پنج از هر کدام یک درم دارد ناسفته که ریاضه
از بنیم خام محرف از هر کدام یک درم و نیم بنیم
همین سرخ قاقه رشته ساج بندی سنبل و نقل
چند پسته از هر یک چهار دانگ برنج و ارسل
از هر یک دو دانگ شک یک دانگ و نیم با بکین برشته
شرابی کفقال این نسخه بنده جزو است وزن آن
چهارده درم و یک دانگ و نیم مزاج کرس
درم

در جدا دل شکست در یک درجه و سرب **دو الک** راسو
منقول از فرابادین طاسنی نفست خفانی اگر
حادث شود از حمار و تقویت میکند بیع قوی
اخراج از کل سرخ طباشیر کشته شک لسان السود
که ریاضه از هر کدام یک درم دارد ناسفته بنیم درم
شک یک دانگ بکیر طبرزد و آب سبب ترش تخمین
سازند این نسخه شش جزو است وزن آن شش درم
و چهار دانگ مزاج معتدل است بل هر دو شکست
در اخذ دو درجه و دارو **الک** نسخه که در چهار سال
سجیان را یام ابو یزید معمول بوده نفع میکند فاج
و لقوه و خفان و قرح و خشک و خبث نفس را و نفع میکند
استرخا و کزازی که عارض شود از اسهال و تقویت
دل و معده میکند و معده با پاک می سازد و لشف
رطوبت از آن سینماید و اعانت معده بنماید برضم
و مجرب است و سفید **احلاط** از زینا در پنج درم دارد

سیدار کرم ده درم ابریشم شش درم و نیم
همین سرخ سنبل ساج قاقاد و فضل از هر یک
سج درم شده و از فضل بخوبی از هر یک چهار درم
ملک سه درم گل کبریا بریشم را خوب بمغرض نماید
خواجه مثل قناری و بعد از آن در ماه کن کند باید و از
دسته و کمره و خوب بگوید و باقی او و بر از سر ساز
و به نزد و میل معجون سازد و شری نیم شقال باب
نیم کرم این نسخه شازده خرد است وزن آن صد کوبم
مراج کرست در اخدرج دوم شست در آخ و ربع
سیوم **سحرهای بزرگ** این معجون خداوندی است
سه و چهارهای هر دو باد و بادی غلیظ و جداوند در
و زمان و خورده شدن آن و قولنج و عمل البول را که
از نیم بوبه سود آورده و سده و یک بخناید و صفا
از تحلیل کند و سده را که کم است و یکم را از ایل ساز
اجزای او چند پدستر افیون و از چینی سارون

و مو و دوقار کرم یک درم و نیم و از فضل با زرد
قط از هر یک شش درم و غفران نیم درم با زرد
با انجبین کبدارند و وار و باخی خشک بدان کشند
و شش ماه نگاه دارند تا برسد و بعد از آن استعمال
نماید شری نیم شقال باب نیم کرم هاشنا این
نسخه دوازده خرد است وزن آن سی یک درم
و نیم فراج کرست در اخدرج و در ربع شست در دو
در ربع و ربع **سحرهای بزرگ** چند پدستر و مواد و قوا
اسارون از هر یک ده درم و فضل و از فضل فته
در قط از هر یک شست درم و غفران ربع
او قبه اجزا را که گفته و نیمه لعل معجون سازد و خناید
رست و بعد از شش ماه استعمال نماید شری نیم
شقال باب نیم کرم هاشنا و در نیمه دیگر شری
ما این یک دانک و شقال و در نیمه دیگر شری
مثل فضل بر وزن سوس حل کرده بر موضع
مارگزیده طلا نماید و دفع زهر کند و اگر زن را یک

بشمی پان الو و ساخته بخود بر گیر د با دمای غلط که
 در رحم بوده باشد تجلیل برود و تعدیل ولد و حیض نماید
 و اگر در روعن رقیق صل نماید وزن از آن بپوید و با
 بخور کند بکبر را نگاه دارد و بکته در دسینه و سرفه
 و در و کلیه و مثانه و عسل البول که از مکر باشد مقدار
 نخودی شرباب صرف و بکته کیمیا لشراب صر
 بنوشند این ترکیب سیزده جزو است وزن
 او و بیصد و بنقاد و دو درم و نیم حش
 کرم است در افزود و در بختگت در اول رجب و
ابروسیا صلابت بکبر و سپرز را سود دارد
 و سه بکشد و او را ربول و شکم کرده بزرگ
 و انبدای است ساخت سود دارد و **اغلاط** در قورق
 کرمای عو و بان سیفه قودمانا فجاج از حنم
 کرفس از هر که ام کیدرم دار فلفل قط فلفل سفید
 از هر یک نیم درم مر سه درم حب الفارده
 عد و وج رخصران از هر یک دو درم بکنین

بپوشند چنانکه رست شربتی مقدار قند فی اندر
 آب کرم این نیمه چهارده جزو است وزن
 آن پانزده درم و نیم مزاج کرمست در اول
 سه در بختگت در افزود و در **انقره** و از ابله
 گویند نافه حب سبع اراض مره را **افرا** ببلد
 سیاه ببلد آله از هر یک سی و شش دریم
 و شش و نیم پیت و چهار دریم بل شیش
 درم هیل مفت درم سد شش درم عمل دارد
 شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلویه
 اینون از هر یک دو از ده درم افرار
 کوفت و پخته با شید درم فایند که در آب
 کرم حل کرده باشد معجون سازند و در ظرف
 چینی یا نقره یا شیشه کرده در میان جوسنای
 سازند و بعد از شش ماه برآورده استعمال نمایند
 این نسخه موافقت با نسخه صهارشت اجزای

آن نیز ده است وزن آن جزا و لیت سفده درم
 مزاج گرم است و یک گرم و نیم خشک و در افراد و وجه
معرفه آن منقول از سراج الاودیه نفی میکند
 اکثر غصص و دوار و سیاه صرع و صداع
 و او حار و سینه و جمیع او حار بارده را
افراط سبب الطیب ساج هندی و صاف
 سیخو غفران شیخ ارنی اقیقون اذخر
 را و خنثی حب البان فشر و نقل از هر یک یک
 و نیم صاعی عمل بلاد از هر یک و نیم صاع
 مبنی رخیل صبر استقواری از هر کدام یک
 اوقیه عارلقون مشت درم ابر ساد و اوقیه
 پوست چراز یا نه سه رطل که انوری و رطل
 اودیه از نیم خشک بکوبند و بنزد سوی پوست
 راز یا نه که از او در سه که می باید خوب نیند سه روز
 بعد از آن در و یک پاکیزه می باید جوشانید

تا دوسه جوشی بگذرد و از آنش فرو داود و صاف
 نموده باز متبیه دوم هر که در دیک می باید که رطل
 عمل در آن رخت و باقی نیم جوش از آنش
 غلیظ شود و بعد از آن اودیه کوفته را در آن می باید ریخت
 و یکدیگر خوب مخلوط ساخت و در ظرف سفی یا نقره
 با شیشه کرد و بعد از آن سه ماه استعمال نموده می
 یکد گرم باب نیم گرم این سه روز ده جود است
 وزن اودیه چهار صد مثقال تخمینا و عسل م
 یا صند و فقا و درم مزاج گرم است و رکیب درجه
 و پنج خشک و یکد رجه و نیم عجیب بهن برص
 و سیاه بلبیت نافهت **اجرای آن** بلیله
 سیاه بلیله آمد از هر یک پنج درم عمل نماید
 احتیاج این نسخه است وزن آن صد و پانزده
 درم مزاج گرم است و در سه رجه و نیم خشک و در
 دو درجه **اسطون کبیر** و معنی اسطون هال

درم نیم رطل
 درم نیم رطل
 درم نیم رطل

فاضل یافت نشد پس بدی بن را بسل و در دم
 و تنهای مختلف و رنج و قوی و در دم را **احلاطه** فزون
 زعفران سیخ حماما افیون افاقا قطره
 سبیل صغری شحم خروغ شحم خند قوی
 شحم بخره مقل کند و قوی سماق کبریت رز
 میساید فلفل سفید از هر یک یک درم عاقر
 شحم طینا کل منج خشک شحم سداب شحم کزبر
 شحم لرح نامخواه شحم طحقوق از هر یک چهارم
 بزرابجک کدوم بزرابنج ده درم فلفل شحم
 از هر یک دو درم بعضی فلفل سفید اضافه اجزا
 آنچه خشک بگویند و آنچه تر است و ده ماء العسل بدل است
 خوب اندر سه روز تا خوب نرم شود و با عسل بقدر
 کفایت بپوشند و بعد از آن روغن مسکن یک اوقیه
 در آن بریزند و یک سبک بکنند و بر بالای آتش نهاده
 تا دود خوش بر آید بعد از آن از بالای آتش فرو دارد

و با شش ماه بگذارد بعد از آن استخوان نمایند شری
 تمام وزن کیشال مرخند بکنند و بشود بهتر است این سیخ
 سی در سه جزو است بار و عسل بمان وزن آن تغییر
 روغن بمان صد و پنجاه نفث درم مزاج کست
 در یک درجه و نیم شکست در دو درجه و نیم **محول**
دو شانه و یک درجه و نیم زنجباید و باد بکنند
 و سه درجه و نیم فلفل سفید و انتر خا و زبان که اند
 باشد زایل کند و حیض فرو آورد **دوا اولی**
 شحم ارغندکین و نیم کند ده درم زرافند طویل ریو
 حیضی از هر یک پست درم زربا و روغن از
 هر یک چهار درم صمغ صمغی حب البلسان عرق
 اکلیل الملک سبیل الطیب از هر یکی ده درم
 افیون رخیل سیخ قطره از هر یکی سه استار
 در شش ماه پس این چهار جزو از هر یک
 دوازده درم سعد و اسنار صبر اسقوطی

چهار درم قنصل شش درم خربل سفید کل شح
 شونیر از هر یک شش استار قنصل ده درم و دو نخ
 سر ایون قنصل شش عمل دو برابر جمع ادویه
 این نسخه پست و دو جزو است وزن آن نه صد و
 پست و هفت درم مزاج کرم است در یک ریج
 و نیم خشک در دو درجه و نیم **سمن با درج**
 منفعت این ترکیب چون منفعت و حلاوت است
اصطفا از زنباد و ریحانیون چند بیدستر
 عاقر قرحا قنصل دار قنصل سیخه مجموع همچو
 برزنج سفید قط البنی جاوشیر غفران از
 هر یک شش درم حایه شش درم مروارید
 هفت درم بارز و دراز هر یک دو درم
 بکچین و قنصل مجموع ادویه این نسخه پست و
 وزن آن یکصد و هجده درم مزاج کرم است
 در سه ریج درجه خشک در دو درجه و ربع

سمن با درج در دو درجه و نیم
 مزاج کرم است در یک ریج
 صرع بوده باشد چون زان نبوشد نفع یابد
 و همچنین بافت میان دو درم صلب را و قطع
 فضول میکند که متوجه شش است **اصطفا** مریح
 و قنصل و چربی میال بول حماما از هر یک
 چهار درم سنبل قنصل از خراز هر یک دوازده
 درم غفران پنج درم ایون پزده درم نیم
 کرفس چلی سی پنج درم ایون نیم کرفس
 از هر یک پست درم قنصل سی و شش درم
 بنی قط فوه اسارون از کدام یک درم لقیه
 حاجت اجزا از نیم خشک نرم بکوبند و آنچه
 تر است در شراب بخوبی مانند بعد از آن هم
 را بکشد که مخلوط ساخته معجون شری بکشد
 باب نیم کرم نباشد این نسخه پست و
 وزن آن یکصد و ششاد درم مزاج کرم است

در شکست در اخس درجه **درجه اول**

نقصت امراض مره سودار او باد نای

غلط و نقصان و اوجاع صبیان و اوجاع

رحم را **اول** نفل سفید و پیل نکندی

از هر یک شش درم انجون فرمول چند پسته

و نفل عفران مصطک عاقر قرحا از هر یک

بخ درم قط مشش درم فاشرا فاشرین

بعد ترب و در بخ راوند طویل از هر یک

دو درم و عین ناب کافور از هر یک چهار

درم لبقه رحمت شری از آن بقدر مزاج هر

شخص این ترکیب نوزده جزء است وزن آن سون

و نه درم مزاج گرم است در یک درجه و سه ربع

نخست در دو درجه و نیم **درجه دوم** نفی

مید بخ و مره سودا و حبیب غللی با زده

را **اصطلاح** نیم حرم چند است درم جاوشتر

مشا در نیم شش و نیم با زرد قهاری از هر یک

نصف

نقصت درم و یک سکنج اشق راوند

طویل راوند و حرج خردل مقل ازرق خربق

بخ هند با چند پسته و حرج پید خط کبریت زرد

نیم حرج نخشک سد جلی از هر یک چهار درم و نیم

و فرمول بخ نفل سفید کندس بخ هندی سرح

بخ نقطی سیاه بخ افح بخ عاقر قرحا صرب

لبان شطرح از هر یک پست درم سبیل مصطکی زرنبا

در بخ از هر یک شش درم عفران سه درم اخرا

از شکست بکوبند و صمغ را در قطران شامی اندر که حیات

باشد بخویانند بعد از آن نرم ساخته با ادویه مخلوط

سازند و در خاکستر دفن کنند تا دو ماه بعد از آن

بر آورده است بمقال نماید شری از آن قوی مزاج

سه درم ضعیف مزاج را یک درم و مریش را که بان

محتاج باشد بقدر یک طفل این نسخه می نه خرد است

با قطران و زدن آن هزار و دویست و نود و پنج درم

پنج درم مزاج کرمست در یکدجه و سه رجب است
 در دو درجه و ربع **محل** بر سیدم و از افریادرس
 نیز گویند مخدر است در دماست از هر ماهی است
 حبس در دما که غالب شده باشد بر مزاج و کول
 را و جمیع در دما افر و می نشاند **اوج** از افریون **البحر**
 سفید از هر یک در مثقال فرقیون و عفران سبیل
 عاقر قرحا سورنجان قاقله و ارفل از هر یک پنج
 مثقال جزا کوفه و چیت با عمل انقدر که کفایت کند
 معجون سازند شربت قوی مزاج و جوانان را نیم مثقال
 و ضعیف مزاج و اطفال ایک دانک این نسخه نه
 جزو است ورنه این نسخه و پنج مثقال مزاج کرمست
 در گرمی و سردی شکست در درجه و نیم نافت هتق
 را و سه دیار و خام و بلغم و قوت زیاده کهنه
 و رنگ اصاف گرداند و هیئت جوانان نماید
 دفع جمیع در دماست چون در سنان نباشند

محل سیر

اصطط خودش می یک قیر سیریک رطل شیرک
 انقدر که چهار بخش از سرخ و دو سیر زیاده باشد
 و در دهن کا و تازه انقدر که کفایت کند عمل کنید
 صاف انقدر که چهار بخش بر سر همه بایستد
 پس از آنی هر یک رطل سیر و دوازده مثقال تودری
 و نودری عنید و مثقال لعل و دو مثقال حبث
 و ده مثقال ریزه کرمانی و ده مثقال خوبان و ده مثقال
 دارچینی و پنج مثقال ارفل کوفه اضافه نمایند
 طریق خستین اینچنانست که یک قیر خود شامی که
 و ده مثقال بوده باشد یک شبنم و زرد آب
 شیرین بخوبی اندیش و بشسته بپزند تا آب بپایه
 شود و خود اهرم فرو ریزد بعد از آن آب بخورصا
 کنند و یک رطل سیر کوفه پاکیه سازند و دانه را
 از هم جدا کنند و در آن آب بخور و بلغم نمایند
 انقدر که سیر خفته و نرم شود پس سیر کا و انقدر

سیرنجیه و نرم شود پس شیر کا و نقد که چهار بخش
بر بالای آن بایستد در یک رنجیه باقی است
جوش دهند تا آن شیر با تمام تجلیل رود و ظاهر است
بعد از آن روغن کا و تازه نمند که کفایت بر آن
ریزند و با شل است جوش دهند تا آن روغن نفوذ
کند در آن جز این است که اگر بیکه بیکه بکشد و مخلوط نموده
سازند و صلی سفید چند که چهار بخش بر سر آن
بایستد بریزند و باز طبع نمایند تا منعقد شود بعد از آن
از آرد و روغن و آقا و دیگر اندک کور شد که کوفته و نجیه بریزند
و مخلوط سازند و در هر طباق چینی کرده بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربت مقداری از جوی این نجیه سیرده
جود است مزاج گرم است در اول و به سیوم
خشک است در آخر که رجه و نیم **اناماسیاس برکت**
پارهای بیکه و سپرز و حده را که از سر دی بغم
دودا بود و دای علی غلیظ را که اندر جوش و جرم باشد

المنزلی

در ششهای دوده که از بغم متور بود و از سودا و سرفه
بغمی و کسلی نفس را سود دارد و خون بواسیر و خون
حیض و قی خون و نفث خون باز دارد و اسهال عجیب
برطرف سازد و در کرده و ششها را سود دارد
و با لجه منفعت این عجون و منفعت طلوبیا کیمیت **اقا**
ان مر عفران اقبون چند پسته بزرگ قط
قدما نا تخم خشی شش سبیل غافش شش ر است
بر سفته بیکه که خشک کرده اجزا مساوی یکدیگر
جدا را بگویند و بریزند و با بکین سیرشینه شربت بر آن
شش ماه از نیم درم تا یک درم در شیر کاسنی
بارب سبب و آب و مانند آن استعمال نمایند این نجیه
دوازده جبرگ است مزاج سرد است در اول و رجه
اول خشک است در آخر و رجه **اناماسیاس برکت**
منفعت این عجون و منفعت اناماسیاسی که برکت **افلاک**
سبزه عفران قط سبیل اقبون سبزه از هر یک چهار
درم حصصا سه غافش شش درم ب سوسل دارد و دما

با بچین بر سر شیشه شربت مقداری و در نفع دیگر خورد
 لبان از هر یک چهار درم اضافه کرده اند این
 نسخه شست جزو است و بنابر نسخه دیگر و جزو وزن
 او و به بنابر اول چهل و چهار درم و بنابر ثانی پنجاه
 و دو درم مزاج سرد است در سه راج درجه اول
 خشک است در اخذ و درجه **دوازدهم** ترکیب جالیوس
 نفع میدهد در دمای کهنه را که در جگر و سپر باشد
 از سردی و مراد غلیظ و می کشد جمیع سدها را که در
 آلات تنه آلوده باشد و بر طرف می سازد با
 غلیظ را و او را بول میکند و در کرده است
 و رحم را که از مراد غلیظ بوده باشد نفع میدهد
 و رحم می صلابتی که در کرده و شانه و رحم باشد و نفع
 میدهد استغفار **اوه** ان رعنفران دوازده درم
 مو فوائینون و فواسارون را و در جنبی فطاسا بول
 از هر یک چهار درم سنبلی شش درم فطاسی
 فطاسی اند خضاب لبان از هر کدام یک درم فطاسی

درم رب سوس غایت جوده است و تو فندربولان از
 هر یک سه درم روغن لبان نیم او و به چهار درم
 و در نسخه دیگر بر لبان لبان بایان یک درم و کبر
 روغن سه درم کرده اند اجزا کوفته و خفته و بر روغن لبان
 جرب کرده و بیل معجون سازند شربت یک درم بیل
 عمل این ترکیب بخورد است و وزن این مقدار و سه درم
 مزاج گرم است در دو درجه و ثلث خشک است
 و در اخذ و درجه **دوازدهم** ترکیب کوهک نفع
 صغیر جگر و سپر زخمه را و صلابت آنها را
 نرم می سازد و اگر ابتدای استقامت باشد
 این بنمایند و رنگ و در آن یکوی سازد و نفع
 اکثره افراض فمده را **عفن** از عفن سنبلی
 مد قطا فطاسی او خردا چینی اجزا مساوی یکدیگر
 همه را بکوبند و به بنرند و در یک شیشه زرد
 در شست جرب تند بیل اجزا از بیل کف کرده

اندر که کفایت کند چون سازند و در نسخه دیگر
سنبل نارون کرده شربتی از یکدوم تا یکمقالین
نصف هفت جزو است مزاج گرم خشک در اخذ و در
منقول از قانون و ذخیره منافع این ترکیب و منافع
دواء الکوم بکیت **احاط** لک پاک کرده
مشت در نم غبار دام تلخ منقشر در چینی ساج
هندی و افضل از هر یکی در دم که قطوع منقوش
و فانی خشک از هر یک چهار درم سنبل و وارده
دو توکم کرس طهر اسلبون زیره کرمانی و سنبل
از هر یک مشت در خم خطیانا زراوند مدحج ابر
هفت درم زعفران درم سارون بنیت درم
فوه پانزده درم بلبان سلیقه صکله که از زیر
مقل از زرق از هر یک هفت درم رب سوسن و ارده
درم و نیم رو و چینی پانزده درم حبه اذخر از
درم فلفل سیاه و قطوع تلخ از هر یک ده درم

سلبان

سیا لبوس درم روغن لبان سه درم و نیم
دار و فانی خشک را بگویند و آنچه باید که است
اندر شراب بکنوری یا باد العسل مثل شراب بکنور
و همه را با آب انجیر بپزد کفایت بسیارند شربتی قدر
باشد به که موافق باشد این ترکیب سی و چهار
جزو است وزن او وید و سیت سی و چهارم
و نیم مزاج گرم خشک و در اول درجه بیوم
در ذخیره خوارش از نسخه دیگر ذکر میکند و گوید
که این نسخه معتد است در آن نسخه طهر سقوی
دوازده درم و کندر سه درم و در فلفل
وزراوند طویل از هر یک هفت درم و در
واندک تفاوتی در وزن هم است **دوا**
الک صغیر ناقصه صنف بکر و سوسن
و صلابت از او صلابت و سختی سیر را
و نفخ سه میکند **احاط** ان لک و قطوع

الفار قش حله فضل از هر یک و درم ریودرم
 عمل بقدر استیاج شربتی یکدرم آفتین و درخه
 دیگر بدل حب الفار فلاح از خر کرده اند این نسخه
 و آن را نازده درم مزاج کرم خشکست در اخر
 و در به **سمن قوی** نافست سعال و ختی حکم
 و شوره را **اغراض** مر حکم البطم از هر یک چهارم
 سبیل زعفران از چینی سلیخ از هر یک یکدرم فلاح
 از خر قصب الرزیر فضل از هر یک دو درم نیم
 مویز بزرگ دانه پرون کرده و پوست دور
 کرده پست درم عمل بقدر کفایت شربتی یکدرم
 بطنج این نسخه و جرواست وزن دو و نیم چهل
 درم و نیم مزاج کرمست در یکدرم و سرب
 خشکست در یکدرم و نیم **فلینا روم**
 بطرقی که در نهانج و ذخیره و باقی کتب معتبره
 مذکور است صاحب ذخیره میگوید که این معجون

باب طنج

مفتحه حوالت

طنج

باز

مبارکست ز نلما بازوار و دهم چارها ساکن کند خا
 در قویج را قوی خون و اسهال خون و زف حیض
 و میضه بازوار و **احل** زعفران پنج درم فضل
 سیاه رز البرنج از هر یک پست درم اقویون درم
 قطرب البون بنبل الطیب از هر یک چهارم درم
 تخم کرفس نظی درم سلاج هندی سلیخه عاقر قوچا
 لبان فرقیون از هر یک یکدرم دار و مارا کو قیده
 بروغن لبان چرب کرده با سه جندان عمل کن
 که قه سمجوس زند و بعد از شش ماه تعال نمایند
 شربتی انداخته می و در کرده باب کرفس صا
 ذخیره میگوید شربتی پس شش ماه از نیم مثقال بکافور
 اما جهت در قویج اندر طنج شبت دهنده است
 در دیگر اندر طنج جده و از جهت دهنده اندر
 طنج بادیان و از جهت باز داشت خون اندر
 طنج ساق و دهنده بعضی از اطباء بدل تخم کرفس

دو تو می کند وقت این بچون این ماه تا سال
 با قیست این نخت دوازده جزو است و در آن
 بنفاد و یکدوم مراح کست در ربع درجه کست
 قنون رومی کشت در قانون در احو در چه سیوم که شج در قانون ذکر کرده **نقطه**
 فلفل سفید زربالنج از هر یک پست متقال قبون
 ده متقال زعفران پنج متقال قرقیون سبیل
 عاقر قرحا از هر یک که ام یک متقال اصل بقدر حاجت
 شربت مقداری خودی باب نیم گرم این سه صفت
 جزو است وزن آن بچاه و شست متقال مزاج سرد
 در یکدوم ربع کست در احو در چه سیوم این شج
 بعضی نسخه بر شفاست با شج در قانون بطریق
 قلدنای رومی طریقت ذکر کرده و حکیم عماد الدین
 محمود در حقه العده رساله افیون بعد از ذکر
 این ترکیب میگوید که بعضی این شج بر شفا مینوب
 با بوالبرکات بغدادی ساخته اند و این عطیست

زیر که شج در قانون از جانینوس حکایت میکند
 که من این واراد خواب دیدم گفت من از شج
 فیاض طبیب طرسوسی ام و نفعش من کسی را که بزرگ است
 باشد عطیست و با صلاح می آورد و در و مارا که در امر
 زنده حادث شده باشد اگر صاحب درد قوای
 از من بکنوب تناول نماید نفع می یابد و سپهر نفس
 الا انصاب مودی و سل و شج و در پیکو که از خود
 هلاک باشد بر طرف می سازد و کسی را که نفس درم باشد
 یا خون قی می کرده باشد و از من هر دوی تناول
 نماید حایل میشود ممانه او و موت و هر دوی
 که در معاد حاشا حادث شود و معالاج و خفا و قوا
 و نوازنی که از سر و دماغ بکنوب سینه می کشند باشد
 ساکن میگرداند **فلوفا** از نفعش زرف طست
 و پو اسیر در می طبع و انبات دم را و حیض
 آمدن زمان بپستن را و با دمای که در رحم حادث

میشود و محاطت بینا چنان را و در هر یک از این
افراد فلفل سفید بزرالنج از هر یک پست درم افون
 طبعن خنک و از هر یک ده درم و عقرا ن پنج درم
 سبیل عاقر قرحا از هر یک دو درم چند پست میگیریم
 زرباد درونج مروارید بنفشه شک از هر یک نیم
 کافور یک انگ و نیم عسل بقدر استیج شربت مقدار
 بکدرم با شربت که موافق باشد این چهار و خوب است
 ورنه آن بغداد و چهار درم و یکد انگ و نیم مزاج
 سرد است در نیم درجه خشک است در دو درجه و نیم
معجون کافور انداخته و نشانه و بول الدم رسد
 دارد **اصطلاح** بزرالنج نیم کرفس نیم بادیان
 از هر یک هفت درم و نیم خیار پنج درم و کرفس
 بزرالحاض افون مغر حلو زده بریان کرده و معروف
 بریان کرده مغر بادام بریان کرده زعفران
 از هر یک سه درم حب کافور نیم و پنج عدد

کثیرا چهار درم در نیم صهارخت کثیر نیست نه خیار
 دو درم است جلد از ارا بگویند و پنج لیست بیدری
 بکدرم با چند لیون با لعل بعد از ش ماه استعمال
 نمایند این کتب نیز ده جزو است ورنه آن چاه و
 بکدرم مزاج سرد است در یکدرجه و نیم خشک است
 در اخرو و درجه **دوا** **طایفه** **طایفه** خنک
 و حار حلق و او حار با سینه را **افراد** انیسون نیم
 نانخو آه فلاح از خروخ سوسن سما بخونی دارینی
 حماما زراوند طولیل شب یانی هزار سفند مرسل
 السوسن سنج و عقرا ن از هر کدام یک معجون
 فروق معجون کل خشک کرده از هر یک دو اوقیه
 قطره را و خطا طایفه تازه از هر یک سه
 اوقیه سبیل نشاسته گندم از هر یک نیم اوقیه
 مازونی رسیده ز کویک و نیز بزرک بکدرم
 در مقدار شست عدد ابرار اکوفه و نیم عسل

گفت گرفته اند که حاجت باشد چون سازند
شرابی نیم شغال بکندرم در کشکابی که در روی
بج سوسن و بوج بادبان بچیده باشند باو طبع
اینون نبوشند یا در کشکاب حل کنند و بر آن
موضع طلا کنند سود دارد این ترکیب است
و یک جزو است وزن آن است و بوج او قه
مزاج گرم است و پیکره رجمه و نیم خشک است
در اول درجه سیوم **ضمیمه و ماس** که داخل این ترکیب
اعطاء و غفران و از چوبی از هر یک دو درم کل
خشک همان قط از هر کدام بکندرم و در هر یک
اصل سوسن و سماجنی و ساج و نمدی از هر یک
دو درم و نیم افزایا با اصل خمیر کرده و قرص
سازند و در سایه خشک کنند این نیمه است که در
وزن آن شازده درم مزاج گرم است در الی
در درجه خشک در افزایا و در **ضمیمه و ماس**

صاحب و خیره خوار نشانی گوید که بچه برکت
را بکشد و پاک کنند و نمک سوده بر آن بکشند
و اندر شیشه نهند و شیشه را بگل حکمت در گیرند
و برش را سوار کنند و در نور گرم کنند
یکش بار و در دیگر روز از آن کشانند و بچه
برست و ک را سخته را بپایند و را با خطا لطیف
این باشد این ترکیب بافت حباب برود
را و حمی رنج حسی و غمی و سحاک خصوصا
کهنه را و نفث مد و ضیق نفس را و نفث میکند
که از او استقا و سپر را و در بولست
و اخراج سنگ از کرده و مثانه میکند و نفث
که بدن را را فخر و عقرب را نفثی ظاهر و رقی
صرداد و کشته و بنیاید و ترکویت که این
ترکیب در نفث معادله نماید یا بر تانی رقی
اعطاء آن کبریت رز و بزرگ
سفید و دمانیعه و از هر یک است درم

دواء الکبریت

سداب قسط از هر یک ده درم سلقه و دارو
 درم فلفل سفیدیت و دو درم اجزا را کوفته
 و بخیته بعل محول سازند و بعد از شش ماه استعمال
 نمایند شربت از آن پیش از طعام هر شدن تب
 یکدرم باب نیم گرم و کوبیت تب ربع و تب غلی
 باب کرفس و از اینها یک کوب باز و چهار دست
 وزن آن نو و دوش درم مزاج کرمست و راغ
 دو در نیم خشکست و نصف اخور به چوبم خردند
 تب سرد را و تب ربع را سود دار و خاصه
 که مدتی را از برآمده باشد و ماده بد رطوبت
 و حضرت نه هرگز درم و رنگا بار دار و اولی
 حلیت فلفل مرکب سداب اجزا مساوی
 یکدرم یک کوبین مصفا لیسند شربت یکدرم
 خداوند تب ریش از نوبت یک ساعت بخورند
 یک کوبین و از جهت دفع حضرت زهر با آب
 کرم باب العسل و سندان نیمه چهار بخورند

بوم صفت

مزاج کرمست و دو درم و نیم خشکست و دو درم
 و ربع **سوم** بوم صفت را پاک کند و قی بار
 بار ز آرد و خاصه بلغمی سودانی را علت و وار
 بلغمی و سودانی را پاک کند **اصل** بلیله سیا
 بلیله آمله بلیله کابی اطو خود و س که است
 سه درم آفتیون چهار درم کرم فلفل و نیم
 ایام حقیقاده درم خالقیون چهار درم یک کوبین
 لیسند شربت از آن سه درم اندراب نیم گرم
 نباشد تا بدینند این نیمه نه ضرورت وزن آن
 سی و چهار درم مزاج کرمست و یکدرم رطوبت
 خشکست و اول در نیمه سیوم **اول** و دارو حسی
 سلقه قسط از هر یک سی درم نیون ششم کرفس
 از هر یک ده درم اسارونیت و نیم گرم
 رعفران شست درم نیون سی و ده درم فلفل
 او خرم از هر یک است و چهار درم عمل

سه روز و نیم از آنرا کوفته و تحت پهل کف کرده
 معجون سازند این عجیب و ده جود است
 این و نیست و بجزرم مزاج که خشم و شک در دو چیز
 و نیم این نسخه در منهای الاویه بر توبه است
اصطاد از حبشی قشور سیاه از هر یک هفت
 درم اینون تخم کرس اسارول از هر یک سی
 درم درم فحاح از هر صاف از هر یک
 سی درم عبدان سیخه غفران زراوند و صندل
 را در حبشی از هر یک هفت درم سی درم
 او و به مزاج نزدیک است بزرگ نسخه قافون
موزن با الملک و جاع مفصل و نفس استعدا
 و خداوند بهای کن و در کسیر و بادیه
 علیط و سه نه صلیقش او فروغ اعطار که
 از نیم بود و سود آرد و خداوند در حشیم در
 کلور اسود آرد و در آن رستی بر مردم کاه دارد

اصطاد از تخم شهاب دشتی فراسیون
 اسفوردیون کاقطوس حبشی سطر و سوس
 فردا مسمیه ترا از هر یک پنج مثقال مر عفر
 قسطه قلع غنید از هر سبیل الطیب و فنیون
 پوست سیخ فحاح شق بود نه تخم بادیان تخم کرز
 بری کل سوس حبیبان از هر یک سه مثقال
 در حبشی شت مثقال سیخه یک اوقیه عصار
 غافث کاشم تخم حندقی صمغ بادام آبرنگ
 چهار مثقال فنیون زراوند از هر یک شش مثقال
 سمع و عصاره شیراب با العسل حل کنند و آرد
 خشک را کوفته و ختمه با تخمین صفایر شیند
 شربتیک درم این عجیب سی یک جود است
 وزان یکصد و سی مثقال از نیم مزاج است
 در او در هر اول شست و در او در هر دوم
 و در منهای الاویه نار دین سه مثقال قه

خط نام

چهار شقال اضافه نموده **کلانج** که صغیر معده را که از
سردی و سردی بود و برای کس اسود دارد
و باز که قند لعل کشتاید بوق بر صدف سفید
شکلی نفس را ببرد و خداوند جگر و کبیر صلب
را و خداوند با سوره و قوی و خداوند استقامت
و احتیاج رحم و بیمارهای از او خداوند صرع
و خراج سرد را اسود دارد **افاء** بلیله کای
بلیله آتکه پاک کرده از هر یک مفت و قلم ظل
و اول فضل بخنیل فلفلون نمک سندی
سرخ نمک سندی سیاه نمک اندر است
نمک طبرزد و غیره ان الصافی شطرح سعد
خبر بود افزه و فضل یک کای قشر صفر
فارسی شود جبهه لیل زره کرمانی سراج
هندی تخم کرفس شیر خشک از هر یک تخم
ترید صند و بخواه درم فلفل خیار شیر

ناره درم موزینا نیم من شیر آتکه پاک کرده
کین موز و آتکه اندر دوازده من آب بپزند
ناده و بپزد بماند و بپالاید خیار خیار اندر من جل
کنند و سه من ده استار قانید نیکو درین آ
بگذارند تا بشنم و نیم روغن کهنه ناره با وی
بیامیزند و یک جوشن دیگر بپزند تا قو لکیر
عبادان در او نماند ان لبرشند شری چهار
درم تاج درم این کبیر سی جزو است بغیر
قانید روغن کهنه وزن ان ششصد شصت
و هفت درم و نیم تقریبا مزاج کرمست در فر
ده در جاول خشکست در سرج **محول کل**
کلانج صغیر خداوند استقامت بیمارهای کبر
دسپرز را اسود دارد و وسده و قوی را آ
اصطط لک محول سبیل کل سرج دو
قطر اسالین فور یونجه پستی نمک

هندی پنج سوس اسماکونی عاریقون از هر یک
شش درم کما قیطون سیالوس را و از طول
اسارون صطکی عویس بن خطباء بزرگ
کبابی مفسر سیخ از هر یک چهار درم صاف
عاقب عصاره فنین سعدا و خرا از هر یک
و پنج درم تخم کثوث سرری اصل سوس ب سوس
سقوطیا از هر یک ده درم تخم کثوث قسط و تخم
بادیان المنون از هر یک سه درم تربد صد
بنجاه درم زیره کرمانی چهار درم حله را بچیند
و به نیرند پس بکیرند سلیقه زرد مفسر است درم
علیه سیاه بلیه مفسر از هر یک پانزده درم
انکه شکر کلین و نیم خرمای سنجاه درم سوز
نیم سوس همه را اندر پانزده سوس آب به نیرند تا
سه برهه آب برود و دیکت بپزد و با لاله
سپید بکیرند خلوص خیال خیر نیم سوس ازین

آب بگذارند و باز پالانند و دوس
خانیه بکیرند و این آب بگذارند و بچوشانند
تا بقولم اینچنین بدوی استار و روغن کجند تاره
بادی سیاه سوزن است درم مازولون بکیرند
و اندر نیم سوس آب و سه اوقه روغن کجند
بار و روغن بادام شیرین بپزند تا آب برود
و روغن کاند از نفت زرد و سیاه لایند و دارو
کوفه را اندرین روغن ببالند پس با آن خانیه
بقوام آورده بپزینند شش تا چهار درم
تا چ درم باشد شش تا باب حبث الثعلب
پس با این نسخه جمل سه جزو است بغیر فانه
و روغن کجند و زرد و به بکیرند و سوزن
مزاج کرس در آن درجه اول خشکست و کدر
در پنج سوس **مکمل** **نسخه** زرد زعفران و این خلوص
این نسخه از نبات بن عروه است **افاده** و روغن
مار زبولون در سر که خراب نماند که کوفه است

و تب سر مار اسود و دار **احمد ط** بود نه دشتی
 بود نه کوهی فطر اسالون سیسالبوس از هر یک
 پست درم نیم گرم کرفس بود نه حاشا از هر یکی چهار درم
 کاشمش پانزده درم فلفل سیاه چهل درم انزلی
 نسخا پست و چهار درم بکین مصفا بپوشند
 این نسخه نه جزو است ورنه آن کجده و نه درم
 مزاج گرم خشک در دو درجه و نیم **محمّد بن زکریا**
 در وعده و جگر و سپرز اسود و دار و باد نام
 بکنند **احمد ط** سیخه حمام سبیل آن خواه نیم باد نام
 نیم گرم کرفس اسالون سیسالبوس چند پست نیم گرم
 شبت رزانه طویل مصطک اسارون گرد و یا
 نیم شل بکین بکین مصفا بپوشند این نسخه
 چهار درم جزو است مزاج گرم خشک در دو
 درجه **محمّد بن زکریا** قوت ترکیب پنج ابوسلی
 و سواس و صفیان و صف دال و علمهای مرین
 چون علمهای نام و عده و جگر و سپرز و فلفل

را و اوجاع مفاصل و تنهایی کهن اسود و آرد
اجزای بکیر و یا قوت سرخ رمانی کفالت نک
 شبت و عقیق از هر یک یک درم طلا و دو دنگ
 نقره یکدانه یک این جواهر را بگویند و بسیار است
 و طلا و نقره مدبر کرده را با جواهر بر صلا بپوشند
 و شراب برمی چکانند تا همی شود پس بکیرند
 عار لقیون و انیسون و فلفل و تخم فلفل و فلفل
 و مرز کوش از هر یک مقدار نیم وزن جواهر طلا
 و نقره و بکیرند جگر از نی و جگر لاجورد و نیک
 نفعی و رزانه و در پنج و همین سرخ و یک دنگ
 از هر یک نیم وزن جواهر طلا و نقره بکیرند
 سبیل او لطیفی که آن را دین است و حمام و ج
 و سواج هندی و داری پنی و صقر و حاشا
 و زوفا و زیره از هر یک ربع وزن جواهر
 بکیرند شکر اشبع و فطر اسالون و حجر البیرو
 و نیم گرم کرفس و مد و کند روز و عفران

و فلفل سفید از هر یک سه درم و پنجمین ابهر و طلا و نقره
 و بکیرند علاج مثلث وزن آنهم را بگویند و بپایند
 و بپایند و با غسل بپایند و بپایند و بپایند
 این ترکیب سی و هفت جزو است مزاج گرم
 در یکدرجه و پنج ششگت در یکدرجه و پنجمین **مصلح**
مقدار منقول از ذخیره خوارشاهی می دارد
 سید محمد گرم که باد و درم و پنجمین صندل سرخ و سفید
 از هر یک چهار درم لسان الملوک و پنجمین درم
 طبع خشک سه درم تخم کاسنی و درم و پنجمین درم
 کیت درم سلاج هندوی و درم و پنجمین درم
 ابله چهار درم کل سرخ سه درم زرباد و درم
 طباشیر چهار درم ساء کی سه درم تخم و پنجمین
 تخم باد بخونه از هر یک دو درم زعفران یکدرم
 کافور دو دانگ عنبر چهار دانگ عود کثیف
 کشنیر خشک دو درم تخم شش دو درم و پنجمین
 دو درم کل منزه و درم بزراب سیب بپایند

این ترکیب سبب و نشن جزو است وزن آن
 شصت و شش درم و پنجمین مزاج سرد
 در گرمی و سردی خشک در یکدرجه و پنجمین **مصلح**
 تا هفت پارهای قهقهه شش و قهقهه ازاد
 نفت القهقه و نفت لدم و ماده که سینه کثیف
 شود و بجهت عرق شش **اقا** صمغ البطم و عرق
 کندر و درم و از هر یک از هر یک چهار شقال حاش
 شقال حب صنوبر یک چهار شقال اصل السوس
 چهار شقال سبیل شامی و شقال نیم سلیمه
 و شقال کثیر از شقال شحم الکرات می شقال طین
 شاموس که از اکوب کونید چهار شقال از هر یک
 سی شقال اصل قطه چهار شقال اصل چهار قطه
 که دویست و شصت درم باشد غسل و صمغ البطم
 را در ظرفی خیمه چون بقوام باز در امان مخلوط
 سازند و طبع نمایند حیدر آنکه اگر قطره از آن

اران بر روی طحی انده بین نشو و بعد از آن از بالای
 التفرود آورده سر و نمائید و باقی او را
 خوب کوفته و بچینه در آن ریزند و بر سیم رهند
 چند آنکه خوب بهم مخلوط شود پس اران استعمال
 نمایند این نسخه بازده جزو است و زن آن سفید
 و نه شغال نیم خراج کرست در اول درجه سوم
 خشک در یک درجه و سرب **موجی اسطوخودوس**
 علمهای سینه و التهای دم را و کوفته که اندران
 التهای پیدا آید و خون ریم براند که اما پس
 عضله های سینه و عضله های دم ردن را و خداوند
 و خداوند میضه و خداوند اسهال را و خداوند
 علمهای میشت نه و حشاق رحم و بنای کشته را
 سود دارد و مقررت زبانی جانوزان
 دار باز آرد **افلا** او و حشاق میسط بارزد
 چند پسته را قبل از قفل باده و اطفال مسیه
 سایه از هر یک یک اوقیه عمل یک مبط

که کفید و شستاد و دم باشد باز و عمل کند از
 و دوانا بدان لبر شستد و اندر طرف ایستد
 یا نقره چینی کرده نگاه دارد شری مقداری
 با قلا اندر مالو العسل و سه قطره روغن شیرینج
 بر روی چکانیده این کبب میشت میزد است
 و زن آن شت اوقیه مزاج کرست در نیم درجه
 خشک و در دو درجه و نیم **موجی خطیان** است
 صلابت سده و در جگر و معد و سپرز و باری
 کهن را **اوقیه** و خطبانی روی طفل از هر یک
 ده درم قسط غلج ساد و هندی سنبل بو جینی
 از هر کدام یک اوقیه اخرا را کوفته و بچینه عمل
 کف کوفته انقدر که احتیاج باشد بخواند
 شری از آن بکیرم باب سداب بچینه این نسخه
 شش جزو است و زن آن شست و سه درم
 مزاج کرست و خشک در اول درجه سوم

حق عظیمه الله این نسخه شریفیت مبارک از
 عطیه الله امید اند در خوانه کی از پادشاهان
 مآل قدم یافته اند ناهفت بوسه و فضا و معدود
 و سر و پاهای و استهای طعام و جماع و اگر دو مدر است
 و حفظ صحت می نماید هرگاه که در زمان بهار و
 رستان سه ماه در هر جمعه از هر گاه نباشند
افراط علیه سیه بلیله اطمینان راوند مدح
 رزاد و طویل و ج شفا قل میل فاطمه و قل
 با بونه رخیل کینه پست ناکنده از هر یک
 تشل و قبه چون بوسه بوسه تر بفید سو فود و قوا
 اسار و نحم کرس جلی فریون از هر یک و اینه
 ناخواه نمونکند هم کرات او دوی سینه شاش
 زرباد در و ج و ج ریشک حمانه و قوا طبا
 سیالوس حالتیت منقن زیره کرمانی از یک
 سه اوقه شل فل بل در جینی شطیح بندی شطیح

قلعی بران شطیح فارسی است سنج نیو در قلعی الطیب
 چند پیشتر از هر یک سنج اوقه جا و شیر سنج از هر
 چهار اوقه پست سنج کرفن شست اوقه خبث
 ایدید پاک کرده که سنج سنج ترتیب کرده باشند
 یکینه شکر و کینه باب و کینه سکر که بازند
 کرده یک روز در سر که دیگر و در سر که دیگر و
 در آب و حل خوب اند تا سه هفته باین عمل
 نمایند بعد از آن در سایه خشک کرده چند آن
 بپایند که چون سر سر نرم شود و بانی او دید را نیز
 خوب کوفته و خفته با زای هر سه جزو از او دید
 یکروز از جنت ایدید اصافه نمایند و بر و خشک و
 اهر اگر خوب چرب کنند و همچون سار و حل
 خوش طعم بعد از آن بوزن جنت ایدید فایده یکروز
 تا بقوام عمل شود و داخل نمایند و خوب
 بر هم زنند تا یکدیگر مخلوط شود و بعد از آن در نظر

با کیره حبیبی یا نقره کرده سرش را به بندند و در میان
چون پنهان کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شری
مقدار مار زوبنی نباشد و بعد از آن مار پیوست
طعام نخورند و بعد از سه ساعت طعامی که معتدل
باشد در گرمی سردی میل نمایند و بعضی از اطباء
دانا را عقدا و است که این دوا با سر سید
سر شیم قاتل را و مورث صفت با دوان است
این ترکیب پنجاه و سه جزو است بفرمایند و زن
ان بفرمایند و فایده دلیست و نوزده است
و جنب نهاد و سه اوقه و فایده نیز مثل مزاج
کرم خشکست در دو درجه و نیم چوبی که فست
صغف جگر و فست دم را **افزاید** و جگر دم
الا خون و رقیق و صف شب یانی با خواص
بکده که اجزا را باید کوفت و خوب نرم کرد و بخت
و آب را صاف کرده نیم گرم باید باشد

این پنجه چهار جزو است مزاج کرمست در اول
درجه و دوم خشکست در آخر درجه دوم **قره طبر**
ناقصت و فساد مزاج و ورم جگر را و تقوی معده
و رنگ روی را صاف کند **افزاید** باید
مصطکی از هر یک یک پست و بجز دم و بخیل و بپزی
از هر یک ده ورم فلفل سفید چهارده ورم
طالیه سر ورم خولجان ده ورم نارنگ
شش ورم عصاره فستین بجز دم با لعل بدل از
خمیر کرده و حب سازند مقدار فلفل شری
از آن زن دو ورم باب نیم گرم این پنج
جزو است و زن آن یک صید و شست دم
مزاج کرمست و خشک در اول درجه و نیم
سجوان ناقصت کرمکی بول او در شست
و ضعف کرده و مثانه را و سنگ از ابریز
افزاید و خشنش نیم گرم است نیم شست

نیلوفر و دو درم مروارید سه درم مرجان
 یا قوت و دوشال نیم دو درم حجله و دو
 مغفول عقین که با کثیر شک بوست رخ و کوه
 عود دهنده ای از هر یک دو درم ابریشم مقصود شغال
 گل سرخ سه درم طین مخوم سه درم تخم کاسنی
 سه درم کافور راجی و دوشال نغمه که خوشش
 تخم کاهواز هر یک سه درم رب انار رب سب
 از هر یک سی درم شکر طبرزد و صد درم اجزا را کوفته
 و خوب نرم کرده و بعل بقدر کفایت معجون سازند
 این نسخه پست و بی حیرت است بغیر ربوب وزن
 ان شصت و پنجاه درم و نیم مزاج سرد است خشک
 در او اول درجه دو درم **انصاف** فافصت خفان
 و ضعف دل و فو قه میکند خمار را که بعضی
 از ربوب نبوشند **احاط** کل سرخ نیلوفر
 از هر یک ده درم مروارید یکده که با لسان الثور

طباشیر صندل سفید صندل سرخ حبث لکدر
 از هر یک سه درم تخم شاهنم تخم خرفه تخم شاهنم
 تخم بادرنجبویه تخم کاهو تخم کاسنی تخم حیار بادک
 تخم حیار بارزده از هر یک دو درم کافور نیم
 شغال شکر طبرزد و چهل درم این نسخه پست و دو درم
 بغیر شکر ذر ان شصت و شش درم و نیم شغال
 مزاج بارزده است در نیم درجه خشک و راضی
 درجه اول **انصاف** فافصت خوش و مو
 سودانی را و این کب از مالیک اوام المرن
 صاعده مبنی است **احاط** کل سرخ چهار درم
 نیلوفر نیلوفر دو درم لسان الثور شکر خشک
 بادرنجبویه لودری سفید لودری سرخ بلفاج از
 سه درم طباشیر دو درم همین سفید همین سرخ
 صندل سفید صندل سرخ و خشک تخم خشک
 عود معدن خلیجان از هر یک دو درم حجله از مری

مغول لاجور و مغول تخم کشت تخم کاسنی
 مغول تخم خربزه یا قوت لعل خیر لاجور لاجور
 از هر که ام کف مال لاجور و لاجور در جان کمر با شنب
 از هر یک دو درم پیلید نیل و پنج درم قشور آله
 با نرود درم افیون چهار درم و فصل سنبل لاجور
 سه ساج از هر که ام کمر درم رغنفران کمر درم کافور
 چهار دانگ مشک دو دانگ لاجور اگر کوفته باشد
 که برفت کا و زبان و ریبیب بقوام آورده
 باشد بخون سازند شری کینقال این ترکیب چهل و پنج
 جزو است و در آن شاد و چهار درم و دوازده
 شقال مزاج معتدلست تا یل حرارت خشک است
 در اوایل درجه دوم **مغول قتل** و اوایل درم
 سه درم یا قوت رمانی عقیق لاجور و مغول
 از هر که ام کمر با صندل سفید صندل سرخ بهمن سفید
 سرخ ابریشم مقصود سلج و بندی زینبا دکنه

نرم و درون

کیده

خشک تخم فوج خشک کمر باد رنج و شمشاد سفید
 بنفشه طین از منی از هر یک دو درم لسان الثور
 پنج درم قشور آله پنج درم فوج خشک کل سرخ
 طباشیر تخم کاسنی سنبل کبی سلطان نری مرغان از
 هر یک سه درم و پنج کیده رغنفران یک درم
 تخم خرفه چهار درم عنبر آتش چهار درم باجه
 و آنک کافور دو دانگ خود بپندی و شقال
 مشک یک دانگ نبات یک رطل رب سیب
 نیم رطل انجبین سی و پنج جزو است بغیر نبات
 و رب سیب وزن آن شاد و سه درم اگر خمر جفا
 درم باشد و اگر چهار دانگ باشد شاد و درم
 مزاج معتدلست در حرارت و برودت خشکست
 در کیده و نیم **مغول قتل** است اسمال **الانطاس**
 و اوایل کمر با لاجور از هر یک سه درم مرغان یک
 درم و نیم عقیق و درم لعل کیده رغنفران بهمن سفید

صندل سرخ صندل سفید طباشیر طین مخموم مخموم
 قشور آمله ورق اسل از هر یک یک چدرم مخموم حص
 ریوندرختی عصاره انبر بارش شمس کلهو بری سرطان
 نمری لک مغول از هر یک دو درم عود یکدرم
 کشنیر خشک یکدرم و نیم غفران نیم درم پوست
 ترنج یکدرم زرنبا دینیم درم مخموم کاسنی سرام
 مخموم کل سدرم برب میخون سازند این نسخه
 میست و نه جزو است وزن این ششادوش
 درم فراخ سرد است در نیم درجه اول خشکست
 در یکدرم رجه و دود **مفعول** طباشیر زرد
 کل سرخ مر و دارید مر جان کهر با لبدا از هر یک
 سه درم صندل سرخ صندل سفید حجر از مغول
 نیل و نقت بهمن سفید بهمن سرخ در پنج با گنونه
 قهوج خشک عود هندی از هر یک دو درم
 لاجور و منول یکدرم و نیم عقیق یک درم

لسان الثور چهار درم الطنج درم ابریشم یکدرم
 استه ساج هندی فلفل زنب از هر کدام
 یکدرم کافور نیم درم زعفران یک درم نیم شرب
 چهار دانگ مشک یکدانگ شراب انار سکر از
 هر یک ربع این نسخه سی و یک جزو است
 بغیر شراب انار و سکر وزن این شصت و دو درم
 و دو دانگ فراخ معتدلست در گرمی و سردی
 خشکست و در آن یکدرم رجه **مفعول** طباشیر لسان الثور
 یکدرم کشنیر خشک مر و دارید بهمن سفید پوست ترنج
 کله با ابریشم مخموم خضه ابر اسنای یکدرم لعل لعل
 مر با میخون سازند شربتی دو درم این نسخه جزو است
 فراخ معتدلست در حرارت و برودت خشکست
 در اخذ و در رجه **مفعول** صندل نافست مره
 صفرا و اسهال کل سرخ طباشیر کله با
 کشنیر خشک از هر یک سه درم مر و دارید

یکدرم و نیم طبن مختوم دو درم کافور ربع درم افرا
 نرم کوفه بر سبب ترش معجون زنده شری
 یکدرم و نیم باب سبب این نسخه نفع خبر است
 وزن این پانزده درم و چهار دانگ و نیم فراخ
 سرد است در سرد ربع در نیم شکست ده و در
نفع با درم و اید ده درم صندل سفید صندل
 سنج از هر یک دو درم بیدشت درم قشور
 آمله چهار درم تخم کاسنی دو درم کافور یکدرم
 طبن مختوم یک درم طباشیر سه درم کل سنج
 رنج درم با قوت طانی در قاسم اس از
 کدام یکدرم قشور بلبله کالی و درم کشمش
 یکدرم بلبله سیاه دو درم خجرا منی معول چهار
 دانگ نیلوفر دو درم اجزا کوفه و خچه بارت
 سیب و نبات بکلاب قوام آورده معجون
 سازند شری نگینال این نسخه پیچیده جزو است

وزن این چهل و شش درم و چهار دانگ
 فراخ سرد است در اول ربع و دوم شکست ده
 یکدرم و نیم **در بعضی از معجز اختار است با قوت**
 حقیق و سواکس را سودمند بوده و دل
 قوت دهد و نشاط آورد و خاصیت بسیار است
 لیکن مختصر کردیم **اصطلاح** و اید با نفع شش درم
 بید چهار درم با قوت رمانی دو درم طلای
 محلول نقره از هر یک یک حبه لاجورد یک حبه
 و نیم لعل عقیق خجرا شش از هر یک سه درم طباشیر
 سفید صندل قاصصی از هر یک سنج درم کبریا
 کل نیلوفر شک پی دانه از هر یک سه درم
 صندل سنج طبن مختوم از هر یک دو درم
 خشک تخم کل از هر یک سه درم و در بعضی
 پنجا اقیون شش درم میکنند و در بعضی نمکینند
 سراج زرباد در رنج از هر یک یکدرم نیم

محلول متعال

عود و مکی پوست از کافور زبان همین سرخ
همین قند از هر یک سه درم باد بجنوب به
ریو چندی از هر یک دو درم تخم کاسنی کافور
مقبوری غنبر اشب از هر یک سه درم شک
ترکی نیم مثقال از شیم محرق سه درم شیر لکله
هکله سیب کلاب یکن نبات یکین شراب
اب انار شیرین از هر یک ده مثقال شراب بپیم
نیات با کلاب بگذارند و شراب سیب به
و آب انار با آن بقوام آورند و دارو بماند
بپوشند و جیل در در میان بپوشند و بعد از آن
استعمال نمایند این کجیب سی پنج خبر است
وزن آن صد و سی سه درم چراغ سر است
در دوشست در جوادل شکست در اوایل درجه
دوم **سرمه** خفقان و وواسل و صغفول
زایل کند و نشا طاور و **واظرا** و مر و لکله

سبب از هر یک سه درم کد باد و درم صندل سرخ
صندل سفید امله مقشر طباشیر از هر یک چهار
درم کافور زبان پنج درم تخم کاسنی دو درم روغن
مکیدرم ساج دو درم اقمیون ورق کل سرخ
از هر یک سه درم زرباد تخم بالکوب تخم و شکست
از هر یک دو درم در بعضی نهانهای می رسم
سکینه زعفران غنبر اشب از هر کدام یک درم
کافور نیم شک ترکی و انکی عود خام و درم
کشیز شک دو درم و نیم خشک نشافیه
کل ازنی از هر یک دو درم زرد ورق نقره ورق
از هر کدام یک درم اگر مثقال کنند شاید لعل نیم مثقال
جمله را بکافور و حبه شیراب سیب خالص بپوش
حماض بپوشند اگر نمی شراب سیب و نمی شراب
خماض کنند بهتر باشد مجموع صد و شصت مثقال
باید کرد شربت از یک درم تا یک مثقال این صفت

سبب وشت جزو است وزن ان شست و نه درم
 و اگر سنا داخل باشد سبب و نه جزو خواهد بود
 وزن معناد و درم مزاج معتدل در کار است
 و برودت خشک در اخذ درجه اول **معین**
 خفان گرم را سودمند بود و دقت دل به
اخلط ورق کل سرخ طباشیر از هر یک
 دو درم شیره خشک بریان کرده صندل صفا
 از هر کدام یک درم مغز تخم خیارین مغز کدو از هر یک
 چهار درم تخم کورک بوزیان همین سفید کاه
 زبان از هر یک دو درم سرکه گیاه شش
 مردارین نافه که با سید از هر یک نیم درم
 و در بعضی نسخها کافور نیم درم زعفران و انکی میکند
 مجموع اجزا کوفه و تخم و جواهر اصلایه کرده
 و نبات بوق بهشت بقولم آورد و در داو
 برشته شربت می کشد و تا بقیه قال این کتب چهار
 جزو است بغیر کافور و زعفران وزن ان سبب

و نه درم و نیم نبات دو وزن و از مزاج سرد است
 در نیم درجه بخیر کافور و زعفران و با کاه و کدو
 در او اخذ درجه اول خشک در اول درجه دوم
سفر که خفان هر دو معف دل را سود دارد
اخلط کاه زبان المن و همین سرخ همین سفید
 از هر یک شست درم آرد و شست خوب بامیده
 بریان کده است درم تخم فنج شک شش درم
 عود قاری ده درم کل مخموم مردارین است
 از هر کدام یک درم زعفران یک درم قندل است
 کاه با زرب کشیده خشک از هر یک دو درم
 کباب درم ورق کل سرخ صندل مقاصی
 از هر یک چند غل علیه یک چهار یک
 که سفت و چهار درم باشد یا قوت
 ز محلول نقره محلول از هر یک نیم درم دارچینی
 ده درم زربا و سه درم درج می کشد و نیم

نقعی نیم کج صد و پست و نه درم باشد قند سفید
یکم و نیم که سبیه و نشاء و چند درم باشد که باید
باید که سوخته باشد و او را کوفته و نیمه قند صاف
کند و بقوام آورند و حل در عسل و شکر و نقعی کوفته
بر سر آن کنند و حل کنند و دار و باید آن را بشیند
شرابی کفقال این کباب پست و پنج جزو است
بغیر نقعی و قند و وزن آن صد و هشت و نه
درم شش و نیم فاج کر است و در آخر درجه اول
خسک و در اول درجه دوم **مطهر و خفکان**
و ضعف دل که از گرمی باشد زایل کند **فراوان**
لبا شیره و درم کا و زبان و ده درم شیره
پانزده درم عصاره ریش کبک و درم قند
مفاسدی سه درم همین سرخ همین که است
و دو درم ورق کل سرخ و درم در و پنج
عقرب و دو درم کشته خشک پست برین

سپه و دارینا سفید که با سوخته لید سوخته
از هر یک سوخته از هر یک و درم غفران نیم
درم با قوت چهار دانگ و رزق نقوه
ورق از هر که کم کفقال آب سیب ریش جمل
درم آب حمض جمل درم قند صاف
کرده و من بقوام آورند و دار و باید آن را بشیند
شرابی کباب پست و پنج جزو است و در
ان شصت و دو درم فراج سر د است یک
درجه اول خشک و در او آخر درجه اول
خفکان و ضعف دل که از سردی بوده باشد
زایل کند **افراط** رزین باد و رنج کا و زبان
از هر یک شش درم با و پنج و سه درم
کوفته و نیمه شراب سیب شل او و باید بشیند
بعد از آن بعد کف کوفته و وزن او و در
میخون سازند شرابی کفقال این نسخه

زعفران از هر که ام کثقال ریویدنی و درم
 صندل سفید شش درم صندل سرخ سه درم
 بهمن شش درم تخم خرفه پنج درم تخم کاسنی پنج
 امانه مفکرت شیر خشک از هر یک پنج درم رزک
 بی انه شش درم طباشیر سفید ورق کل
 سرخ از هر یک چهار درم خخاش سفید پنج درم
 تخم کاهوسه درم پوست پرون سپنج درم
 دروغ عرق بی کثقال مشک خالص و درم غریب
 پنج درم مصطکی کثقال پوست ریخ سه درم آب
 سب از هر یک بیت درم عرق بندک
 خجانه درم عرق کاهوزبان خجانه درم کلاب
 خجانه درم نبات سفید کن نبات با عرقها هم
 آورند اب سبب داب بر اوصاف نمایند از
 کوفته و خجانه به ان بسند شری که درم یک
 شقال این کتب سی یک جزو است بغیر این

و نبات و عرق کلاب و زان بود شست
 درم مزاج کرمت در نیم درم خشک در او ایل
 درجه دوم **دوغه واک** درم وارید باغنه دو درم
 که با یک درم بسد یا قوت رمانی لعل ششی
 حجر لبش حجر لاجورد از هر یک دو درم رز
 محلول انهره محلول با قرقین زعفران ریویدنی
 از هر که ام کثقال صندل سرخ صندل سفید کن
 سفید تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک از هر یک
 سه درم امانه مفکرت شیر خشک از هر یک پنج درم
 کاهوزبان سه درم رزک بی و این پنج شقال
 طباشیر سفید چهار درم ورق کل سرخ چهار
 درم خخاش سفید سه درم تخم کاهوسه درم
 پوست پرون سپنج درم عرق بی مشک خالص
 از هر که ام کثقال عنبر انیس عود قاری یک
 حذر درم مصطکی کثقال پوست ریخ سه درم عرق

پند شک عرق کا و زبان کلاب از هر یک بخواه
 آب سیب آب به از هر یک مپت در م نبات
 یکین نبات با عرقها بقوام آورند وادوبه کوفه
 و بجه و جواهر صلایه کرده بدان آب شسته شری
 کیدرم این کرب سی و دو حبه و است ورن
 آن اود و دو درم مزاج کرست قریب
 بصف در خج شکست در اول درجه دوم
ابن در وارید ناخت کمر بایده از هر
 سه درم با قوت رمانی لعل آشتی از هر کدام
 یکینقال حجر ایش عقیق از هر کدام کیدرم حجر لاجورد
 یکینقال ورق کل سرخ طباشیر سفید کا ورن
 صندل سفید صندل سرخ ریشک بی دانه
 کشنیر خشک از هر یک سه درم ایش نیم حبه
 دو درم قاقه کجارس و چندی از هر کدام
 یکیدرم پوست ابرج سه درم و نیم شک خیره

از هر یک دو درم صطکی کیدرم و در عرق
 یکینقال پروتن سیئه آله مقشر از هر یک دو درم
 عود قمار سی سه درم و در حبه یکینقال سوسنقال
 سنبل کیدرم تخم خرفه زر محلول نقره محلول از هر کدام
 یکینقال حجر ایشی کیدرم تخم کاسی یکینقال این
 سرخ همین سفید از هر یک سه درم طین مخموم عرق
 از هر کدام یکینقال ادرنجوبه دو درم شک لعل
 نیم درم عنبر اشب ناز شک از هر کدام کیدرم
 مافرن یکینقال آب بآب سیب از هر یک
 مپت درم پند شک عرق کا و زبان از هر یک
 بخواه درم کلاب سی درم نبات و عمل یکین
 نبات و عمل با عرقها بقوام آورند و آب سیب
 و آب به اضافه نمایند وادوبه کوفه و بجه
 و جواهر صلایه کرده بدان آب شسته شری
 کیدرم این کرب سی و دو حبه و است ورن
 ورن لعل شسته دو درم مزاج کرست

قریب برینم درخت خشک در یک درجه و ربع
معراج یک درجه پوست از چوب درم همین سبز
 بهن سفید از هر یک دو درم و نیم حلیم سیاه
 دارچینی از هر یک سه درم ورق کل من خربزه
 درم فرفره دو درم زعفران سه درم باد کنوبه
 گاو زبان از هر یک بجز درم مغز باد کنوبه
 خشک شالی از هر یک سه درم نمونم خربزه فرفره
 خیار باد کنوبه از هر یک بجز درم کرفس درم
 شکرتی که کثقال روغن بادام و خربزه درم شالی
 یک درم تخم بن سفید نیم من این نمونم بجز درم
 ورنه ان شفت دو درم تخم خیار کرسنت
 خشک در او خرد درجه اول **معراج** سه درم حنظل
 و ضعف دل ابله کند و قوت هر چه تا تر نشاط
 بدید آورد **معراج** سه درم همین سبز بهن سفید از هر یک
 بجز درم پوست حلیم کاهی دو درم گاو زبان
 شاه ترخ باد کنوبه از هر یک ده درم کشنیزه

خشک طباشیر از هر یک سه درم ابریشم مفضل
 پوست از چوب پرون سبز از هر یک دو درم
 سبک نمونم از هر یک دو درم و نیم حنظل ام و اید
 نامخت سه درم درم رربا و یک درم درم خربزه
 نیم حنظل مجموع کوفته و خنثی آب انار با نیک
 آب حاصل اب با از هر یک ده درم قد سفید
 صد حنظل سبک سبک سبک حنظل قد صاف
 کنند و با بهای قوام آوند و نیم حنظل نقره حلال
 و نیم حنظل محلول در آن جل کنند و دارو مایه
 لبرشند شربتی یک درم بن نمونم بجز درم
 بغیر اب میوه و قد و طلا و نقره وزن آن
 شفت و یک درم حنظل در حرارت
 و برودت خشک در او خرد درجه اول
معراج سه درم حنظل و ضعف دل کرم را سویند
 بود **معراج** طباشیر سفید همین سفید ورق کل

کل سرخ کا وزبان از هر یک چهار درم **سرخ**
 سبک کمر با مر و اربد ناسفته از سه که ام کدرم
 صندل سفید شکر نیک از هر یک دو درم
 تخم بزرگ است درم زرنگ بی اند واره
 درم رز ورق نقره ورق از هر یک نیم درم
 پوست پر دل سبک کدرم خند سفید کن عرق
 سبک کمر نیم خند با عرق بقوام آورده
 دار و نادان بپوشند شربت کدرم تا کمال
 این نسخه باز ده جزو است وزن چهل و
 شش درم فراج سرد است در نیم درم شکر
 در اخر کدر رجه **افه** مر و اربد ناسفته
 سبک سوخته کا وزبان کل از هر یک دو درم
 طباشیر کدرم شکر ترکی نیم دانگ خند
 سفید ده درم اخرا کوفته و تخم کلا سب
 بپوشند شربت کدرم خفازا سود دارد

این نسخه غت جزو است با فند و زل است
 دکیدرم و نیم دانگ فراج سرد است اوایل
 درجه اول خشک کدر کدر نیم **سرخ**
 این نسخه از الاء مولانا اعظم سراج الزمان علیه السلام
 والد بن ابن بکال رسیده است نور الله وجهه
 خاصیت این معجون بسیار است اما مختصر
 بچند چیز اول آنکه با ده کندر و مجامعت
 و دل و مانع راحوت دهد و نشاط زیاده
 و هضم را محکم گرداند و کونه نیکو کند اعمال کند
 بعد از مجامعت تا از عرق النساء و نفوس نقصان
 مجامعت و نقصان بینی و از جمله ضمای صفا
 ایمن که دند شربت کدرم با شکر **افه**
 شفا قل خولجان حصه الغلب همین سرخ همین
 سفید و ج لودری سرخ لودری سفید
 العصا فی از هر یک سه درم سه قفوره

سه مثقال حب البان حب اللبان فلفل سفید
منه نیم گرم بره منه نیم گرم خیارین ششیم هر چه نیم گرم کرز
نیم گرم باریش نیم گرم سبب حشاش سفید که آن
نیم گرم زهر نیم گرم شنب نیم گرم زرنای که دو قوباشد
نیم گرم بلون نیم گرم کندا خشک و بار از هر یک دو درم
نما حبیل مغز بادام نمونه منوع حب صنوبر
کبار منوع حب الحفر منوع حب القطن که سفید
مقشر از هر یک هفت درم و از حب بی فلفل
سنبل الطیب اسارون بیاسه کباب حب بی سود کوفه
قره و افلفل حب الطیب نارنگ عود خام
عبر اشب غره ان از هر کدام یک مثقال مسک
رکی و انکی و نیم گرم بیدان قط شیر نیم گرم حب
الزلم در پنج صغری از هر یک دو درم
ادویه را با هم کوفته و غره را با هم کوبند و غیر
وسک و غره را با هم بسایند بعد از آن با

لبنان آن عمل کف کوفته بپوشند و در ظرف
چینی یا کاشی نگاه دارند و پنج اصل که ذکر کردیم
از خود و مجاریست این یکب پنجاه و پنج صغرت
در آن صد و چهل و هفت درم مزاج که است
در اول زهر دو مثقال است در سه ربع و ربع **موت**
نیم گرم باریش نیم گرم سبب حشاش سفید که آن
نیم گرم زهر نیم گرم شنب نیم گرم زرنای که دو قوباشد
نیم گرم بلون نیم گرم کندا خشک و بار از هر یک دو درم
نما حبیل مغز بادام نمونه منوع حب صنوبر
کبار منوع حب الحفر منوع حب القطن که سفید
مقشر از هر یک هفت درم و از حب بی فلفل
سنبل الطیب اسارون بیاسه کباب حب بی سود کوفه
قره و افلفل حب الطیب نارنگ عود خام
عبر اشب غره ان از هر کدام یک مثقال مسک
رکی و انکی و نیم گرم بیدان قط شیر نیم گرم حب
الزلم در پنج صغری از هر یک دو درم
ادویه را با هم کوفته و غره را با هم کوبند و غیر
وسک و غره را با هم بسایند بعد از آن با

کند و خاصیت این معجون بسیار نوشته بود و خاصیت
 که در **الطیبات** آن جنطیانا می و می فرودمانا مار
 منکات تخم و خشک حب الفار را در آن مخلوط
 اند که ام بکرم اینون چند پند است حب بلبلان
 غو و بلبلان مار و ن سیفیه منصفه از هر یک یک گرم
 ترکیبی و در روغن عسفری تخم کرفس از هر یک
 دو گرم روغن پنبی و غفران جز با او فلفل روغن
 حبیبی بلبل الطیب از هر یک سه و نیم گرم
 روغن در صبر مقوطری ده گرم در روغن سفید
 خراشیده است و بخندرم و غو و خام و از او
 در مکت معلول و در احمر از هر یک چند گرم
 سفید حب بلبل از هر یک چهار گرم یکسره
 بلبله آله از هر یک شش در مکت در مکت کند
 از هر یک ده گرم در رب ابلق به خط می کشند
 سفید شوی از هر یک سه در مکت کوفته
 و خسته بر روغن بادام تلخ حبس کرده باشد

با حبس این عسل کف گرفته بپوشند و در ظرفی
 چینی یا آبکی نه کنند و شش ماه در میان بپوشند بعد از آن
 استعمال نمایند و چند که گفته کرده بهتر شود شتری
 از دو درم تا هفت درم و با احتیاط باشد این
 ترکیب چهل و پنج جزو است و وزن آن صد و پنجاه
 و نه درم و نیم فراج کرست در او اود حب
 دو درم شکست در او ایل در حبسیم معجون **الاول**
 این نسخه از جالینوس است و این معجون است
 خاصیت است قهصیب می کشد و او عصبه کشا و گرد
 و اعصاب و ماعی اوت دهد و شهوت را زیاد
 گرداند و در خون تغیر عظیمی پیدا کند خفا که می بلد
 هر چه تا متر برون آید و غوطه بسیار شود و در سبکی
 مرد در دل ن پیدا کند **الثانی** مرد آری
 ناسفه بعد از هر که در مکتقال اینون همین سفید
 از هر که ام بکرم کلج اصل بلبل از هر یک

نیم شغال فتاح اذ فرسود که مارک از هر یک نیم
 سلخه دار چینی سارون مصطکی از هر یک و انکی و نیم
 صغری کمر از هر یک و انکی با شل و نیم
 عمل کف گرفته برشته و در ظرفی صبی با کینه
 کهنه و در وقت خواب بنکام مجامعت بنفشه
 با سیم کرم بخورد و این علت خوبست و در آنچه
 ذکر رفت بحریت این نسخه پانزده جزو است
 ورنه آن درم مزاج کرمست و ثلث درجه
 اول خشکست در یک درجه ثلث **معمول نافع**
 این معجون از جمله مضرات و از معاینه بکار
 و بعضی از اطباء این معجون را از زبافات تهراند
اغلاط و نقل و تخم فلفل و فلفل الطیب و فلفل
 خیر و اجوز و اوقاق کبار شطح بهندی لسان
 العصافیر در روغن عقیق با روغن بویان و لوز
 مصطکی و لوبان و فلفل کرم و اربابنا سفینه

صندل را دند مدح سلخه یا قوت رمانی
 و راق کل سلخه از هر یک دو درم بسیار
 شش درم و سبب ترجیح درم و غفران پوست
 بسیار از هر یک یک درم همین سلخه نیم درم و نیم
 و شب مشک ترکی از هر یک نیم دانگ مجموع
 او و یه را کوفته و بخت و بغایت سخت کرده و بپوش
 و برابر او و بپوشید شیری که شغال این کیمیا
 سنی یک جزو است ورنه آن چاه و درم
 و چهار دانگ مزاج کرم خشکست و در دو درم
خا در بطوس خاصیت این ترکیب بسیار
 بود و سبب است مزاج سرد را و در دو جزو
 و غیر از دور و کرده و رحم و حیض که بسته باشد
 بخشد و قوای را ناضجت و این معجون سببست
 میشت و در صهای کهنه امثال که از بغم رخ
 غلیظ بود و فلفل کندن بیان و مارکی چشم

و قطع خون کند و این نسخه منسوب بشیخ الرئیس
 و بعضی های قلوبنای رومی ذکر کرده و در قانون
 چنانکه پیش ازین اشاره بیاورده شد **این حد**
 فضل سفید برزنج از هر یک پست مثقال
 افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سبزی
 الطیب حاقه قرقر حاقه فقیون از هر یک یک مثقال
 بکچین صفت بقدر کفایت بشیرند این نسخه صفت
 جبروت ورنه آن بخواه نوشت مثقال مفتح
 سر دست در کیده رنج شکست در آغوش
 و این نسخه لعنه نسخه بر شعله و نور است
 که صاحب جوامع ذکر کرده و منسوب
 بشیخ ابوالبرکات بغدادی ساخته و حکیم
 الدین سودی در رساله افیون ذکر کرده و
 باین صفت است از کیت که بنماهی پسند
 باشد که در زمین صند و برادر کوچک نشان
 در شکل منوی در مقدار سسته کی از نشان

بر پیرنی صفتی و آن یک جویست رومی بکیر از
 جوان رومی مقداری معلوم و در فی حد و
 از تخم سفیدان کیمیا که او را خداوند الرجال گویند
 یعنی قریب دهنده و در آن مقدار می ساجی
 اول و از دموع جاری از دید سپایان
 مثل در آن دانی اول بعد از آنکه پسند ازند از
 مقدار را که اگر آن مقدار را اضافه کنند مثل آن
 مسامی اول شود و وزن از شع و صقلیه
 و اگر چه در نواحی بلاد ایشان نمیرد مقدار
 که نسبت او بقدر انانی از قبیل نسبت
 مقدار ثانی باشد یا و اعم از دانی که در
 شکینه کوه سفید می کنند و بوعیت در آن
 حافظ الاطفال می نمایند و از بچ گوئی گفته
 او که است و فعل او در زبان انسان صند
 فعل او است در سیر اعضای بدن و از

کجی که در آن طرح بسته اند و خوشبوی است
 از هر یک از این اردو با کجی مقدار می که اگر ضایع
 کنند و بار در پنج ضرب کنند مساوی مقدار
 اول می شود که مفروض بود و از چیزی که حیوان است
 و نبات و نه حیوان نه شتر گشت میان نبات
 و حیوان آنجا و مقدار طول شد تا موضع در اصل
 و بعد از آن بود و بقیه نه نه جله را در نظری که صیق
 المسام باشد و باطل الما باشد و مساوی
 نیک پوشند و بعد از شش ماه احتمال نمایند
 شتر بی دو و آن گشت بعد از آن میگوید که مرا
 اردو برادر فلفل سفید و فلفل سیاه است
 و از حد اعلی الرجال مقصود پنج است چون
 تعین عقل میدید بخند از نسبت یافته و پنج
 جاری از چشم سپاهان فیونست و شعور
 صفا لیه زعفرانست و در وانی که در شکسته

اگر سفید می نهند تا محفوظ بماند و تسکین شود و فواید
 عرق حبیبی با دوق حاست اصل که جنوب علیه
 سنبیل الطیب است و آنچه نه جواد و نه نبات
 و نه حیوانست اصل است که با وجود فلفله قوام
 از تمام شک پر دن می آید اما وزن و کال فلفل
 سفید است حبیب درم که در زنج است
 مثل اول نیم که افیونست ده است که در کبر
 با او اضافه میکند نسبت میشود چهارم که
 زعفرانست وزن آن پنج است که نسبت او
 ثانی که افیونست از قبیل نسبت افیونست
 با و ک فلفل سفید باشد و چون زعفران پنج بود
 فلفل است اعتبار کرده و بزرگ زعفران را درم
 خوانده و باقی اوزن یک است که در تصفیه
 اول و میشود و در تصفیه ثانی چهار و چون
 چهار را در پنج ضرب میکنند نسبت میشود

در کفایت این معانی سنا و گداز و در قانون ذکر کرد
و در جنبه و باقی کتب معتبره مثل نهج و
جوامع و غیره آن مذکور است **محمّد بن حنیف**
قوله را بکشتاید و خداوند خراج کرم و شک
مواظقت است **انظر** از بد چهل درم نفیست
درم یک بند ی رب سول از هر یک است
نیم بویان اینون به طایفه از هر یک پنج درم
مفتون و دوازده درم اصل خیار خیر صد
درم فایده و اصل از هر یک صد درم من
فایده هم که از اند و اصل خیر و پنج استار
روغن کاویان پیا میزند و داروهای خشک
کوفته و پیچیده آن پیرشند شریعتی درم
اند را بادیان صاحب جوامع میگوید
که در کفایت مفتون پنج درم است و شبه
چهل درم و بجای روغن کاو قدری روغن دام

ذکر کرده این نسخه جبر است وزن آن
دویست و یک درم مزاج کرم است در آخر درجه
خشکت در آخر درجه اول **محمّد بن حنیف** سکنج
کرم کرم از هر یک جبروی قنونی نیم درم و قنونی
بر وزن دام باند و سکنج اند از تخمین کنند
و سیم می سوده با آن بسیار اندازان
تا سوار شود پس در او با جی شک بدان برشند
از درم تا سه شقال این نسخه جبر است
مزاج کرم خشک در آخر درجه سیوم
سور سکنج کرده را بر اند و پاک کنند
نوع نیم خیار نیم کرم که و مفعم خربزه کا کج از
هر یک نیم درم جبر الیه و بخاه درم پنجین برشند
شرعی و درم این نسخه پنج جزو است وزن
آن هفتاد و درم مزاج سرد است در یک درم نیم
خشکت در یک درم و سه ربع **محمّد بن حنیف** خشک
مشابه بریزند و پاک کنند **الحمد لله** عتبت نسخه

سه درم خنثا ناکه درم و نیم رنجش کیده رطل
 و اقل از هر یکی دو درم و نیم تخم کاج کعبه درم
 و نیم چند پسته چهار درم با یکین پسته
 شربتی بالغ را دانی اندازد آب کرفس از پس شسته
 و نالغ را نیم دانه این تخم هفت جزو است
 ورنه ان شبت درم مزاج کرم نصف
 درجه اول خشک در اول دو درجه دوم **تفح**
 خداوند سرقه کمن او در کسینه و جگر و شوصه
 و خداوند در معده را سود دارد و الهامی
 دم زدن پاک کند و او از ضایع کند
 و او را ربلو کند و خداوند در سپهر را سود
اجزای او مویرفسه بر دانه بر دل کرده و نیم تخم
 رعمه ان سنبل سلخه دارچینی و ارشعنان
 از هر کدام یک درم صلب از زیره نقاح اوغ
 علك البطم مقل از رزق از هر یک دو درم و نیم
 در چهار درم انجبین مضافا زده درم مقل

بشرب صافی بنفشه حل کنند و مویر را دانه
 بر دانه شسته و بشرب صافی رخنه کیده
 پس کوبند و بهم پسته شربتی از شبت و اوت
 و درون کیده درم بشرب روفا و ارحمت
 در معده و جگر و سپهر باریک کرم و اندر بعضی
 نهنها و ارشعنان شبت و علك البطم چهار
 درم است این معده دوازده جزو است
 با یکین درم ان شبت درم مزاج کرم و
 و در درجه خشک در یک درجه و نیم **اصططک**
 سیاهی خراج و در معده و ضعیفی از اسود دارد
اصططک قسط طحما سبل الطیب بلو مصطک
 از هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل
 سیاه تخم شبت تخم کرفس انجبین نخواره
 از هر کدام دو قوطه و افطاس بلوان کاشمش اسود
 افشین روحی انجبین سیاه و یود و شرب

شربتی بود درم پنج درم باب سماق با عصاره
 سان کحل با عصاره بقیه الحما و در طبع اسهال
 قابضه نشیند و ضماوات و شایعات قابضه
 نفع میکند و این کیست جبر و است فراج هر دو
 در ربع و در خشکست در اخرو و در ربع **درم**
بهره سیاه بلیله کابی بلیله سیاه بلیله افیون اجزا
 مساوی یکدیگر کوفته و بمویر دانه پودن کرده
 مخلوط سازند شربتی مثل کدکانه این نسخه
 چهار جزو است فراج کر مست در نیم درجه
 خشکست در دو درجه و نیم **طریقه** را
 نرم دارد و خد او نه قوی را الفعل کند
اخطا تر به صغیر درم پنجاه و درم
 فانیه دو از ده درم اجزا را کوفته بپزند
 مخلوط سازند و در وقت خوابیدن بکند
 از آن فرود بردارند نسخه دو اجزا است بغیر فانیه
 وزن آن دو از ده درم فراج کر مست

در اخرو و درم خشکست در ربع و در ربع **درم**
 بجمیت بوی وین که از بنجم سوز حاد است شود
اخطا نماز و اطراف است و فله امده سبیل
 پوست ترنج ففاح او فله مصطک اجزا مساوی
 یکدیگر خشکست و نصف جزو بواکبا بیل بواکسل
 از هر یک نصف اجزای که کو مویر دانه پودن
 کرده باشد و سهل جزو ده باشد مکرر و از غلای
 و چوب و کرج اخرو نماید این نسخه باز ده جزو است
 بغیر مویر فراج کر مست در یک درجه و نیم خشکست
 در دو درجه و نیم **موجبه** که بخی بن حاله
 بجمیت او حای مفاصل امتحان بخوده و اثر آن
 ظاهر شد **اخطا** سور بخان ده درم اسارون
 رخیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یک دو درم
 بویل مصطک لیشیند شربتی و مفاصل تاب بپیم گرم این
 ترکیب پنج جزو است وزن آن یکده درم فراج کر مست

و شکست در یکد رجه و نیم **رجه** که ناهفت
 و روجه را که از حرارت حادث شده باشد
اگر با کل سنج از هر یک چند رم عود حاکم نم
 رشتک چند رم مصطکی غفر از ایک درم
 سنبل زیره کرمانی از هر یک دو درم شکر
 طبرزد معجون سازند شربت دو درم شرباب
 سبب این نسخه نه جزو است و زن ان سبی
 یکد رم مزاج کرست در آخر درجه اول شک
 در یکد رجه و شکست **مکمل** که از جلیجی سل
 ریزه ریزه کنند و با ده رطل عمل در قارور
 کرده و با **لبن** کل سنج شکست رطل ریزه
 ریزه کنند و با ده رطل عمل در قارور کرده
 چهل روز در ان تاب بگذارند و هر روز
 یکریه از حرکت دهند ناهفت نهایی یعنی
 بعد از ان که ماده را بقیع داده باشد بخفته

بکاران

یکبار این معجون بنوشند مزاج این طبعین باید
 که معتدل باشد لیکن کرمست و در آخر درجه اول
 بواسطه آنکه سب حرارت از ان تاب کرده
 چنانکه در کتب طبی مذکور است شکست در آخر
 دو درجه **نیم** که شکست کرده و شمار بر آید
اعط عقرب بوجه سه درم و نیم خطبایای
 نیم درم کچنل فلفل از فلفل از هر یک دو درم
 نیم کاکج پنج درم و نیم چند پسته چهارم
 آخر آتوقه و خبه تبعل مصفا بقدر حاجت بخون
 سازند شربت یکد انگلیس نیم بعد از شش ماه
 استعمال نمایند این نسخه نهفت جزو است
 و زن ان است و یکد رم مزاج کرست و یکد
 و شکست در آخر دو درجه **نیم** که سهل
 صغرا و بغم است با هم و اگر استی ندر آید
 و نیکوست بجهت شخصی که اودی که به را شود

ع

استامید **اخر** معقونیا مشوی کجف زعفر شوی
 مغربا دام شیرین قشر مغربا قلم از هر یک سه
 مثقال شکر طبرزدست مثقال زعفران
 دو درم حبیب ادویه را کوفته و عسل بصف
 بپزینند همچون سازند شری کفقال این سخن
 شش ضرر است بکسر وزن آن سی و مثقال
 و دو درم مزاج کرمست و دو درم زنجبیل
 در آفرود درجه **مکون** ماله بلیله رزوده درم
 اتمه چهار درم مار ربون هر یک اوقیه
 فلفل چنبره درم یک و نیم بصل نصف
 همچون سازند شری کفقال این سخن چنبره
 وزن آن سی و سه درم مزاج کرمست در دو درم
 نیم خشک در آخر دریم **بصورت**
کرمی بول **اعط** دو فور نوید پی حب
 لبان از خراشیدن شنبلیله زعفران

از کیدرم

مکون

و از حبیب اسارون قطا سالبون کافور سوس
 از هر یک سه درم نفع خشک نیم درم حب
 الصور الکبار سی درم بصل نصف همچون سازند
 شری سه درم این کجیب چهار و دو درم
 وزن آن شصت و شش درم و نیم مزاج کرمست
 در کیدرجه و دو و نیم خشکست در آفرود
 درجه **مکون** زده نافت ربو و ضعیف النفس را
اخر از زوفای خشک رب سوس پاپون
 از هر یک ده درم فرونا فلفل از هر یک
 سه درم بادام تلخ رزاونده مرصع از هر
 حیدر نیم بصل نصف همچون سازند شری کفقال
 این سخن هفت جزو است وزن آن چهل و
 شش درم مزاج کرمست در کیدرجه و دو
 خشکست در کیدرجه و سه درم **مکون** بادام
 عطیطر بخلیل می برد و نافت استفا طلی

و قلع ریحی و حبیب علی بادی او فایده میدهد
 در و بلور و منقش نمادی که در شکم باشد **افوا**
 حب الفار صددرم کاشم نظر اسالون بوم
 تخ فلفل و فوج قوتج از هر یک سه درم چند پسته
 جاد شیر بکنج از هر یک دو درم اصل صفا
 بستر شد شربتی کفالتا سه درم باب نیم گرم
 این سخن زده جزو است و زن آن بکشد
 بخت و بخت درم مزاج کرست در او
 درجه سی و شصت درد و درجه و سی و
مومینه که منع میکند سی را **اعطاف** شش و شصت
 مغز بادام تخ کرست بطنی فوج بطنی و فلفل
 سداب خشک تاخواه اجزا با یکدیگر مساوی
 اصل طبرزد و مخون س از تان نیم صفت جزو است
 مزاج کرست در یکدرجه و نیم شصت درد
 و سی **مومینه** که پاکست می سازد که زده را از شکم

و می کشند شکم را و پرون می آورد **افوا**
 منقر تخ خربزه منقر تخ خیار منقر تخ که خوشم ککنج
 از هر یک یک درم حجر البیه و پنجاه درم حب
 را کوفته نرم کرده و بصل کف گرفته الله که جاش
 مخون سازد شربتی دو درم تاسه درم آن سه
 و پنج جزو است و زن آن صفاد و درم مزاج اگر
 البیه و عدست این یکب عدست مایل
 بیروست و اگر باروست در آخر درجه اول
 و بر هر تفرقه شکست در آخر درجه اول **مومینه**
 ناهفت ابوسیر و ضیق النفس و در ابوسیر
 و در حشو و حب القرق را پرون می آورد
اعطاف ترید فیه محکوک سه درم بلیله کاسی
 الله برنج کاسی منقر از هر یک درمی فایده زن
 حبیب ادویه فایده را که خسته ادویه را نرم
 کوفته در آن ریزد و مخون سازد شربتی از چهارم

تاده درم باب موز این کلب چهار جرست
ورن ان شش درم مراح کرست در یکدر نیم
خشکست در دو درجه **موز نبل** ناصفت ضلک
جگر و معده را **اجزا** سنبل الطیب قطع ففاح
ادع صلب الزر به موز دانه سپه ون
کرده ار هر یک چهار درم عمران و صافی این
فلفل از هر کدام یکدرم قش از رزق و درم
سلفه چذر م ادویه را با التام کوفه و خچه قش و موز
را و شلک بنج ساند و مجموع را در عسل کف کوفه
لقدر کفایت معجون سازند این نسخه یازده جرست
وزن ان سی یکدرم مراح کرست خشک در
اول حب **موز نبل** هفت تبرج و
تفیع سده میکند و باد مار غبیل می برد و لفع
میکند و هوام را **الله** حلیت فلفل مرده
اجزا برابر همه را از م کوفه و بحر حیت پس کف

کرفته ورن ادویه معجون سازند شربتی یکدرم این نسخه
چهار جرست مراح کرست و خشک در اندوه
سوم **موز نبل** ناصفت سر دی حده و مفتوح سده جگر
و پیر راست و او را بر لول می نماید **اجزا** مینون چشم
کرش اسارون استن رومی مغربا و ام فشر اجزا مساوی
یکدگر مجموع ادویه را کوفه و خچه عسل کف گرفته
سه ورن ادویه معجون سازند این نسخه چهار جرست
مراح کرست در سه ربع درجه خشکست در اول کسر نیم
در سه ربع **موز نبل** که سهول صغرا و بلغم است **الله** تر پیچید
محکوک زم کوفه نیست درم سقونین و درم بیا
فوطم ده درم کنبه فشر مغربا و ام شیرین فشر از هر کدام
سه درم کسر سلانی ده درم اجزا را از م کوفه و عسل
کف گرفته معجون سازند شربتی پنج درم ناش
درم وقت صح باب نیم گرم این نسخه هفت جرست
بشکر وزن آن پنجاه و یکدرم و دو درم گت

مزاج گرمست در اخذ درجه خشکست در اول
 سیوم **محمّد** که سهل رطوبت است از فصل
 و بلغم امده و پاک میباشد و اعضا را از احاطه
اجزای این ریح ضعیف است و قیون از هر که ام یک اوقیه
 عار لغوی بنماید نیم اوقیه تخم خطل بکیرم و تخم سبب
 او و به را کوفه بکف گرفت معجون سازند شری
 و درم باب یک گرم این نسخه چهار جر دهن و زن
 این است و شش درم مزاج گرمست در اول
 درجه دوم خشکست در اول درجه سیوم **محمّد**
 منافع این کتب نزدیک است منافع تو شد ارد
 و کور چشم را زیاد میکند و عده را پاک می سازد
 و طبع را نرم میدارد و نفع میکند صاحب بوی
را **اصطفا** **طفل** و از طفل بکشد بسیار و قیون بقیه
 آنکه قیون بون اجزا مساوی بکیرد او و به را کوفه
 و بر وزن کاه چرب کرده بکف گرفت معجون
 سازند شری میقال او و مثال این نسخه شش و

مزاج گرمست در اخذ درجه خشکست در اول
 سیوم **محمّد** که سهل رطوبت است از فصل
 و صیق النفس را و پاکیزه می سازد و معده و شش را از
 خلط غلیظ **حسب** **ای** **ت** **ال** **سوس** و فاف خشک
 پر سیا و نشان از هر یک دو درم قیون فصل
 حذول سفید مغربا دهم تخم را و اندک سبب تخم
 اجزه از هر یک بخیزم اجزا را کوفه و بکف مضاف
 معجون سازند شری سه درم بطبیع زوفا این نسخه
 نه جر دهن و زن این شش درم مزاج گرمست
 در یک درجه و ریح خشکست در اول درجه سیوم
محمّد **ای** **ت** **ال** **سوس** که سهل رطوبت است از فصل
 محوری مزاج **اصطفا** **طفل** **ت** **ال** **سوس** که سهل رطوبت است از فصل
 چهل درم نفث است درم یک بکشد شری
 السوس از هر یک هفت درم تخم را و اندک
 مصطلکی اینون از هر یک بخیزم اجزا را کوفه و بکف مضاف

عمل نماید چنانچه در دم فایده صد در عمل صد در دم
 احراق کوفت و بزوغن با دام چرب کشته و چون
 سازند شربت می هفت در دم باب راز یا نه از شسته
 نه جزو است بغير فایده غسل و زن ان و لیت یکدم
 مزاج کرمست و خشک در آخر دو درجه و در کفایت
 سقونیان در دم است و نفع چیل در دم نابین
 مزاج کرم خواهد بود و در یکدرجه و و ثلث
 خشک در یکدرجه و ثلث **مجموع** سهل صفا
 و بلغم است و نفع میکند قولنج را **اعراض** این هفت
 چیل در دم سقونیان اصل السوس المفسر از هر یک یک
 کل سرخ ده در دم کثیرا ششم راز یا نه از هر یک
 چیدرم رعنقان دو در دم شکر طبرزد صد در دم
 عمل صد در دم شکر یا با یکیت تا بلعالم آید
 بعد از آن عمل در ان رخت و او دیر را کوفته
 بان مخلوط ساخت شربت چهار در دم مزاج در دم
 این نفع هفت جزو است بغير شکر و عمل وزن

وزن ان یکصد و دو در دم و نیم مزاج کرمست
 و خشک در آخر دو درجه **مجموع** سهل صفا
 و سهل بلغم و صفا ابو **اصطلاح** شکر تر بخین شسته
 فوس خیار چرب از هر یک پنجاه در دم و نفع
 مصطکی چیدرم تر بد فید پیست در دم ر
 سوس چیدرم مع با دام شسته در دم شکر
 در بخین را صاف کرده باقی اخرا را با ان مخلوط
 سازند شربت می چهار شقال تا ده شقال این شفه
 هشت جزو است وزن ان و لیت در دم
 مزاج کرمست در یکدرجه و ثلث خشک در
 یکدرجه در **مجموع** سهل صفا و بلغم است
 و قولنج را نافع **اصطلاح** از بد فید چیل در دم سقونیان
 هفت در دم شسته سی در دم کل سرخ دو در دم
 شخم راز یا نه کثیرا از هر یک چیدرم رعنقان
 دو در دم و نیم شکر طبرزد صد در عمل صد در دم

شکر را که آفتة غسل را با آن میخون سازند بعد از آن
دوید را خوب نرم ساخته با آن میخون زنده شری
چند گرم اینجخت صفت جرو است بجز شکر و گل
در آن بود و نه درم و نیم مزاج کرمست
خشک در یکد رجه و نیم **میسر** است
رویه را چون کل جود و آن گشت و گشت خوردن
و مثل از ابر طرف سازد **میسر** را بجز می ایج
فیقر او دوازده درم قشور سبک کاست
بلبله آملی لفظی از هر یک دو درم اجزای
کوفته و بختی بعل صفا میخون سازند شری درم
بطین و فوج این صفت جرو است و زن آن است
درم مزاج کرمست در یکد رجه و نیم خشک
در دو درجه و نیم **میسر** که طین صفت
در هر وقت و حفظ صحت میکند **افلاک** آب
القطر شست درم اینون بکیرم نقر با دام

نفسه شست درم اجزای را بکوبند و بعل میخون سازند
این نسخه سه جود است و زن آن بختی درم مزاج
کرمست در از یکد رجه خشک در یکد رجه و نیم
میسر که دماغ را پاک می سازد و منوب بولیس
ساحر **میسر** ایج فیقر آتش درم شحم غفل
محسود و اینون عاریقون از هر کدام یکد رجه
ارطوخودوس دو درم می بختی نیم درم
بلبله کانی بکیرم قشور آمله بکیرم تربیعیده
کثیر اینم درم اجزای را کوفته بعل کف کرم میخون
سازند شری میقال این نسخه دوازده شقیال
جرو است و زن آن است و شش درم مزاج کرمست
در از دو رجه و نیم خشک در از دو رجه سیوم
میسر که نافه قوی را و بختی است **افلاک**
سکینه ده درم لب قرطی میخود درم این نسخه
دو جود است و زن آن شست درم مزاج کرمست
خشک در از دو درجه **میسر** نافه

زنی معارضه **اجرای** نخواهد کند چنانچه پوست برود
 بسته از هر یک سه درم اجزا کوفته بوی که با دانه
 کوفته باشند مخلوط سازند شربتی مثل کردگان
 این شنبه چهار جزو است مزاج کرمست در یکدسته
 در پنج شگست در یکدسته و نیم **نوع** که مولا با خراکه
 طبیب بخت سلطان بقوت بدل شربت
 داده **اصول** قوت زردی با قوت زمانی از یک
 شش درم شب بھر یا با در بخوبی از هر یک که یکدسته
 کا و زباله است ارج از هر یک شش بعین
 سفید بعین سبز سبیل الطیب قرقه کبابه بی
 از هر یک یکدسته و نیم رخیل چهار درم ماسک
 دروغ عرق فی از هر یک سه درم قافله کبار
 یکدسته زرباد قافله صغار از هر یک که یکدسته
 و نیم ساق صدف شفاقل از هر یک چهار درم طبیب
 شش درم صدف سفید صندل سبز از هر یک
 سه درم رتیک مخلوط از هر یک چهار درم

کل منوم کل از منی از هر یک که یکدسته درم غفران
 چهار درم ابریشم مقص شش درم عنبه درم
 مشک دو درم قادر هر سه درم حد و اریکه درم
 و نیم ورق طلا یک درم در قنفطه یکدسته درم
 و نیم آب برباب انار از هر یک صد و بیست درم
 کلاب عرق کا و زباله از هر یک سیصد درم
 نبات مصری سیصد درم نبات راد و ابها
 و کلاب و عرق که خسته بقوام آورد و با خرا
 را کوفته و خنجر در آن بریزد معجون سازند در
 ظرف چینی با یکدسته کرده بعد از شش ماه استعمال
 نمایند این کیمیا بی و شش جزو است بنوع اول
 و عرق در آن که یکدسته و چهار درم و نیم مزاج کرمست
 در نیم درم شگست در او از هر یک **نوع** که یکدسته
 افضل کیمیا بخت لواب جنت مکافیه از هر یک
 قطیش هوز اندر قندهار رتیب داده **اجرای**

یا قوت سبز در دوازده ماهه شب بهر شک
 شغال طبایع صندل سرخ صندل سفید کشته
 پوست بیلده کابی آغشته تخم کاشی از هر یک
 دو شغال اصل بخشی بهمن سرخ بهمن سفید سیل
 قره کجا بهمنی درون عقری کا کله جبار شده
 صغیر سبز کل محوتم کل از منی از هر حیوان
 مافزین حفظ بی از هر یک یک شغال بخندل سرخ
 ساج هندی بعد کوفی ریخت بی دانه ناز
 مصک از هر یک شغال کا و زبان پوست
 زنج باد بخوبی عود خام ایشم از هر یک چهار
 شغال ورق نقره پنج شغال آب بابک
 آب تلخی آب انار کلاب عرق پد شک
 عرق کا و زبان از هر یک چهار شغال نبات
 کلین اجرا از هر یک کوفه و حبه عسل بعد رکضات
 میچون سازند این کب چهل و یک در دست بفرست

و عسل و کلاب و عرق آب فواکه وزن آن
 و لوز و چهار شغال نیم مزاج کرست در اول
 ربع دوم درجه اول خلعت در سه ربع در اول
 ربع **دقیق** **محو** **قند** **سقول** را احتیارات **اخلاط**
 رعدان انجان کرم سداب کرم کرفس زنجبیل
 حاش منوخلعوزده از هر یک شش درم مغز باد
 تلخ کشته از هر یک دو درم فلفل شش درم
 اجرا از کوفه عسل بعد از ساج میچون سازند
 این نسخه جزو است وزن آن بخانه چهار
 درم مزاج کرست در دو درجه و ربع خلعت
 در **درجه** **محو** **قند** **دقیق** **عقرا**
 کاشم کرم کرفس زنجبیل حاش منوخلعوزده از هر
 شش درم قره فلفل و فلفل حبه الطیب دارچی
 از هر یک سه درم و ج اینون عود الصلیب
 از هر یک سجد رعم سل سه وزن او و یک کب
 چهارده جزو است وزن آن بهشت شش

مراج کرست و شک در اول رجب سوم
منقول که حکیم عمار بن محمد در کتاب
افزاین یا قوت دمانی و واریدت بسید کدیا
هر کدام که میقال کا و زبان صندل سفید از هر یک
شقیق صندل سبز و وصال کل سبز چهار
مثقال مصطکی و شک در پنج عقری یک کاس
کرم خرفه از هر یک و وصال سبز سندی
یک مثقال زنباد و وصال طباشیر بادرنجبویه
از هر یک و وصال عود خام و وصال کشید
شک و وصال شقایق و وصال کل مخوم
کل ازنی سبیل و از چینی و نقل از هر کدام که میقال
از ششم و قرض است از هر یک و وصال
سیره و شک و وصال شیره ابله شک و وصال
رغفران چهار مثقال کا و نور یک مثقال غیره
مثقال شک طلا از هر یک یک مثقال نقره

و وصال عسل و نقره و قدسه بار بار برای این
ترکیب سی و پنج جز است ورنه اینها
و وصال مثقال مزاج کرست در اول و در پنج
خشت در او آخر آن **منقول** یا شمع الکریس
که در رساله قلبیه ذکر کرده و تقسیم به ششم
ساخته **قسم اول** که اصل و طست است **افزاین**
و واریدت نفعه کدیا بسید از هر کدام که میقال
و نیم ابریشم مقرض بر طمان نهری محرقا به
کدام که میقال یکدینک سال لثور بخندم
سحاله الذئب و دو دانگ تخم و شک
تخم بادرنجبویه و ورق بادرنجبویه
از هر یک سه درم همین بقیه همین سبز
عود هندی حجار منی حجار اجور و مصطکی
سلخه و از چینی عودان سبیل و با قاقه
کجا رکیا به بسا به از هر کدام که میقال

آفتون و درم و نیم اسطوخودوس سه درم
 جد و اریک شغال روح و شغال گم کار
 رخ درم برالفت چهار درم زنجبیل ده درم
 کل سرخ چهار درم شک و شغال کافور
 نیم شغال عنبر یک سنبل ساج از هر یک یک درم
 عمل دو وزن نیم او و یا این نسخه بی هفت
 جزو است ورنه ان شتاد و پنج درم
 یکدک مزاج گریست در سه ربع در اول
 خشک در یکد ربع و نیم **قسم دوم** که بخت
 مجروری مزاج قرار داده است **اجرای آن**
 مردار نیمه نعننه بید از هر یک یک درم
 ابریشم سلطان نهی مجروری از هر یک یک درم
 و یکدک لسان المنور چهار درم حاله اکد
 دو دیکت تخم قوچک یک تخم باد روح تخم
 بادرنجبویه و رقی در بخوبه از هر یک یک درم

بهمن سفید بهمن سرخ و عود هندی جگرانی حج
 لاجور مصلط کی سفید از جینی از هر یک یک درم
 رعفران نیم درم سنبل لوانش که کبار کباب
 بیاس از هر یک یک شغال شانه حج بدم
 سنا و کی چهار درم اسطوخودوس سه درم
 جد و اریک شغال روح و شغال گم کار
 مجرور برالفت چهار درم زنجبیل ده درم
 کل سرخ ده درم شک نیم درم کافور نیم شغال
 عنبر یک شغال سنبل و درم ساج و درم
 تخم نقیه که بخت درم طباشیر خرد درم تخم کافور
 دو درم صندل سه درم عمل دو وزن نیم او و
 این نسخه چهل و دو جزو است ورنه یک نسخه درم
 و نیم تخم مزاج گریست در نصف درجه اول
 خشک در نصف درجه دوم **قسم**
 که بخت سه دی مزاج قرار داده است

الحمد لله مروارید نافه بسد کمر یا از هر کد ام
و نیم ابریشم کفقال و یکدخت لسان الثور
چند گرم سحاله الانب تخم و خشک تخم باورج
عشتم بار بنوبه ورق و بنوبه از هر یک
سه درم همین سفید همین سرخ عود حجار منی
حجار الجور و صطک سفید و آرسینی از هر کد ام
کفقال غفران نیم درم پهل بواقا که کباب
سبب از هر کد ام کفقال فیتون دو درم
نیم اسطوخودوس سه درم جد و اکفقال
در پنج دو مثقال برالند با چند گرم برالفت
چهار درم تخمین ده درم کل سرخ چهار درم
مشک دو مثقال کافور ربع مثقال غیر یک مثقال
سبل سراج از هر یک دو درم قشور جرب
قشور تری عود و لبان و بنیل فلفل از هر یک نیم
چند پسته دو مثقال اصل بقدر احتیاج این

ترکیب چهل و سه جز است وزن آن شصت و نیم
و پنج دانگ و پست و دو مثقال سه دانگ و نیم
که مجموع میزند و دو درم باشد سینا مزاج کست
در یکدر نیم خشک و نصف اخر درجه دوم **مفح** **مالک**
ارشح سیدی **افراط** لسان الثور باور بنوبه
سرخ و خشک همین سرخ همین از هر یک نیم
و از چینی شیر خشک طبا که کمر با سه عود
ابریشم خام مروارید نمانده از هر یک دو درم
رغفران یک مثقال و فلفل دو درم رنبا و رنج
از هر یک سه درم طلائع و یا قوت سرخ
مشک از هر یک نیم مثقال زنب دو درم
کبابه قافله از هر یک سه درم آله پاکیره کرده
و در شراب خولیا نیده و در نای خشک کر و
پست درم کل سرخ چند گرم جوده ضدل
سفید سه درم او برار نیم کوفته و جواهر

جدا گانه خوب نرم کرده و سبک بماف و غسل
 بمیدر کانی برنی نیم رطل و جلای که بقوام غسل باشد
 مکنیم و باید که در حلال باب سبب و حلال
 در غسل کنند و او دیر را بان بر نشیند و در ظرف صافی
 یا مثل آن نگاه دارند و بعد از شستنه استعمال نمایند
 شترتی بکنند و در شغال این کتب است و شست
 جبر و است و زن آن نو و دونه درم و نیم شست
 مزاج کرس در سه ربع در نیم شست و نیم یک ربع
 و نیم **منفع** یا **منفع** از اول الفیه منقول رسدیدی
افری فرم و نفس را چینی سبیل الطیب نیم یک
 در پنج از هر یک ده درم در رنبا و کجا به قافله
 از هر یک چند درم باریک عود دهند و آشته
 ساج از هر یک سه درم و عفران بصله از هر یک
 یک درم و نیم آشته بکنند و شغال شست نیم شغال درق
 طلای نیم شغال آله در اب مویر سنج بکوبند

ن
 ن
 ل
 ن
 ن
 ج
 ا

و در نیم شست کرده و ده درم او و ده درم را کوفته
 بعین بکوبد با نفع که کفایت کند خمیر سازند
 و بعد از شستنه استعمال نمایند شترتی بکنند و شغال
 تا دو درم این کتب است و جبر و است و زن
 آن کفید و دو درم و یکد آنک و نیم مزاج کرس
 در دو درم شست در دو درم و ربع **منفع**
بار منقول از شرح سیدی **الفیه** منقول
 سفید طباشیر کل سنج از هر یک ده درم
 بزرگ الفیه از الطبع نیم شست عصاره رر
 طین از نیم شست آله لسان الثور از هر یک چند درم
 آفره یک شغال صندل سفید مر و اریده شست
 سید که با از هر یک سه درم با در پنجویه همین سفید
 همین سنج در پنج ابریشم خام پوست برن
 بسته از هر یک دو درم و نیم شست عود دهند
 از هر یک ده درم شغال پوست سنج در شغال

کافور نصف مثقال غفران نیم درم لبراب
سبب تخیر کننده شری کفقال بن یکب است
و عنت جزو است وزن آن یکصد درم مزاج سرد
و ترش در جوار اول خشکت در یکدرجه و ثلث
مفرح بقول از شرح سدید ی **افرای**
کشت خیر شک دو درم کل سرخ طباشیر
از هر که ام بکدرم کافور دو قیراط لبراب سبب
لبراشند شری کفقال لبراب سبب با حاض
این کبب چهار جزو است وزن آن چهارم
مزاج سرد است در دو درجه خشکت در
سبب مفرح بقول از شرح سدید ی
تقویت دل میکند و نشاط می آورد و نفی میکند
و خفقان و زنگ روی اسکودارد و دانه
طعام بدید آورد و فکر را درست گرداند
و نفی میکند لب و تشنگی **مفرح** **افرای** دارد

بالله

نصفه بیدار یک ده درم که با چند درم صندل
سفید صندل سرخ از هر یک شش درم لسان الثور
کل لسان الثور از هر یک هفت درم و یک شکر درم
حکم کاشنی چند درم درونج دو درم ساج چهارم
افیمون شش درم کل سرخ هفت درم ربنا دو
درم غفران غبار هر یک دو درم کافور صری
یک درم شک بیتی نیم مثقال عود خام ده درم
کشت خیر شک چند درم شش حار چهار درم شک
چهار درم طبن ارغنی چهار درم اجزایا بالتمام
زرد کوفته و بجز خشت لبراب سبب لکری حجون
سازند این کبب است و شش جزو است وزن
آن یکصد سی هفت درم و نیم مثقال مزاج سرد
در او اول در جوار اول خشکت در یکدرجه و سابع
مفرح **افرای** که حکیم عماد الدین محمد و ثوب
داده اجزای عود سه درم سبب لسان الثور

از هر یک چند گرم رزینا دوده درم در پنج حصه الشلب
از هر یک سه درم تخم تخم ترب از هر یک چندم
نودری سنخ نو در می سفید خولجان از هر یک چندم
مایه شتر اعلا پی سناء کی از هر یک سه درم جلعوز
ناجیل مغربا دم مغربه سه درم تخم خیار مغربه تخم خربزه
از هر یک چند درم فلفل زیر البیض از هر یک ده درم
افیون نازده درم مصطکی سه درم جدوار دو درم
جوړیو اسب با سه از هر یک چند درم شک سه درم
باقوت سبز چند درم عنبر دو درم مکه صید سه درم
البخوب بچنی داری چنی از هر یک چند درم ورق
طلا ورق نقره از هر یک دو درم عمل سه وزن
اودیه این کیمب سی و نشت جزو است وزن آن
یکصد و شتا چهار درم و سه قراط مزاج گرم
در ربع درجه اول خشک در ده درجه منفی
منقبیل از هر یک با این کیمب سی و نشت خفان و نشت

و مالو لیا

و مالو لیا **طی** بود بخوبه قشور است در فضل و نشت
رعفران مصطکی جوړیو افلاک نشت یک یک بهمن
سرخ بهمن صید رزینا دوده درم تخم بادروج تخم
فرخنگ از اسامی یک یک یک نشت یک نشت یک نشت
هلیله و اماله مر با حیرت از نشت نشت نشت نشت
مزاج گرم است و خشک در اول از هر یک سی و نشت
نشت ایضا منقول از قبادین بچنی **از اسامی** النور
کیمب و دار یک نشت یک نشت بهمن صید کل سنخ
پوست از جابر شمس سفید تخم نقره از هر یک
دو درم عمل هلیله مر با حیرت از نشت نشت نشت
وزن آن هجده درم عمل دو وزن اودیه مزاج
معتدل است در گرمی و سردی و نشت نشت نشت
بصفت درجه **منفی** بارد ناهفت خفان
و صوف دل که حادث شود از حرارت باشد
وزن آن و از خمار و نشت کی با نشت نشت **طی** کل
سنخ و ورق نود و از هر یک ده درم و واید

خوړیو
و ده شقه
سه
کچدر
از هر یک
راز
سفید
ارما
خوبه
بر
ز
کیمب
نشت

ناسقه سپید که باک را از نور صندل سرخ صندل
 سفید طباشیر خشک الکندر کثیر خشک پوست
 کافور از هر یک سه درم همین سرخ همین سفید
 تخم قزنجبیل بزرگ شانه سفید تخم باد و کبوتر چشم
 کاهو تخم کاسنی تخم فنان تخم قند از هر یک دو درم
 کافور گلیفان شکری طبرزد که شیر و کبیر بقیانم
 معجون سازند این کبیر است و سه جزو است
 در این ان تقاد و درم و گلیفان مزاج سرد است
 در سه ربع در خجسته در اخر یک ربع
سر لوب منقول از قرابا دین بخنی کبیر را فر کنند
 و باه را زیا و کنند **افراط** مغز فندق مغز پیچ
 مغز صندل مغز بادام کج مغز تخم خربزه خشک
 سفید از هر یک شش درم تخم فنان تخم قند
 از هر یک سه درم تقاد فل بود بر این این
 همین سفید ان العصاره خولجان دار پی
 از هر یک دو درم فانیده استار عمل

نصف فانیده شربتی خنجرم مداومت نمایند
 این ترکیب سازد و جزو است و در ان بخت
 دو درم فانیده شست و خنجرم عمل سی دو درم
 و نیم مزاج گرم است در یک ربع و نیم خشک در
 سه ربع در **معجون لوب کسر** منقول احسان
 بدینی حاصی این معجون است که در ان دماغ را
 قوت دهد و نشاط زیاده کند و بی مغزاید و کرو
 و بیست را حکوم سازد و لوط تمام آورده
 و در مجامعت قوت هر چه تا متر دهد **افراط**
 مغز بادام مغز فندق مغز پیچ مغز خربزه مغز
 کر و کان جوهر سی مغز خشک مغز پیچ
 مغز خربزه مغز بادام کج مغز تخم خشک سفید
 از هر یک ده درم کبابه خرقه خولجان فر لقل
 شاقول مصری از هر یک خنجرم صندل کبیر
 لسان العصاره سبیل الطیب از هر یک سه درم

همین سرخ بهمنی هم بلبلون تو دوری زرد و دور
سفید تو دوری سرخ نوریدان غایت هم جز هم
هم سبب هم پارس هم کند تا از هر یک شش درم
خصیة الغلب فزیده و شغال هم از هر یک شش درم
کن خرمای صلب کاوشک کرده بوده از هر یک
چهار درم و مفرد و شش که در وقت سیاحت
پشتند و درم غفران بخشنه از هر یک شش درم
و از فلفل از هر یک سه درم و عمل بقدر حاجت
شرابی و شغال غذا نخورد آب با قلیه بار روزه
هم مرغ نیم پخت یکجا با پاز خام با آب
گوشت مناسب بوده از زرشکی منبری آهراز
کند آنی صلب جیل و پنج جزو است و در آن
دو سیت و نو درم و نیم تخمینا مرچ کرمست
در یکد رجه و نیم شک و اوایل ربع اخر و ربع
اول **سرخ** مستحل صلیت و بیست کبی

بازند

نیز باید و کرده را قوت دهد و نفوط تمام درو
و سردی و رنگب از نشانه پاک کند و حرکت
افراطان معربا دام موجب معوقه و نفوط جیل
منو صغیر و موجب خضه از موجب الزلم موجب
قلقل کبی و قشر تو دوری زرد و دوری سرخ هم
هم کر زخم سبب هم بارسان الصافی هم اجزه
بهمنی و رخیل و از فلفل کباب بهمنی سرخ و از
حصیة الغلب و قشر قلع صری خولجان بلبلون
از هر یک شش درم و عمل بقدر حاجت و بعضی
از اطباء از اجزه آهراز منب سبب سیتی که در
و بیست صحت اجتهارات بزرگ میگوید
که من بیکر سبب که در دام و قوت با بعد از حصیة
الغلب هیچ خبر باختره گیر سد خاصه که با شمر
کا و تازه خورند سه روز بیانی اگر چه صاحب
منه باج آورد که که چون سبب خورند موهوای

بود که گشت که شیر اصلاح آن میکند و دفع
 سمیت آن میباشد شری ازین معجون یک مثقال
 نهد و درم این کتب نیست و شست جبر و است
 ورن آن یکصد و شصت درم مزاج کرست و اگر
 در تبه شکست در آن یکصد و شصت درم غریب
 صفت است که منی بفراید و لغو طامام آورد و در
 و شست را قوت دهد **دوم** منسوب به منقذ
 منقذ صلیف زده خربیل از هر یک یکصد و شصت درم
 که بخت از هر یک ده درم سالان الا صافی
 صاب را شاد و شست از هر یک یکصد و شصت درم
 ده درم خنیل کبابه و از لعل کند زکرا از هر
 دو درم همین سرخ همین سفید پودری رزد
 پودری سرخ از هر یک چهار درم شکست و
 تخم کرفس تخم شام تخم باریج و از هر یک دو درم
 عمل بوزن او و به شری کتیا ل و شفا ل این نسخه

بپست و بر جبر و است با فایده ورن آن شست
 صفت درم مزاج کرست در او و در تبه دوم
 شکست در او و یکصد و شصت درم **دوم** منسوب
 وی است که کرده را قوت دهد و لغو طامام
 و منی بفراید **دوم** منسوب به منقذ
 منقذ صلیف زده خربیل از هر یک یکصد و شصت درم
 شفا ل از هر یک شش درم پودری سرخ پودری
 سفید همین سفید از هر یک سه درم تخم زده
 تخم باریج تخم شام تخم کرفس تخم لسان العصفیر
 از هر یک دو درم تخم سبب قند سفید از هر
 بپست و درم عمل ورن او و به شری کتیا ل
 و شفا ل این کتب نیست و شست جبر و است با فایده
 ورن آن یکصد و یکصد و شصت درم مزاج کرست در یکصد
 نیم معتدل است و بر پوست و رطوبت **دوم**
دوم منسوب به منقذ صلیف وی است که منی بفراید

و نقطه تمام آورد و محوری مزاج را بکتاب سود
و محاسبه **افرا** آن مغز بادام مغز دق مغز طغوز
مغز بن مغز حسیب مغز حب القطن مغز کبک از هر یک
ده درم رخیل را قطن را شک از هر یک ده
دیم فانی که از اکوب الغزال کوبیده وزن را
فانی را با فدی بکند از دود و دیکه کوفه و بچه
بدان برشند و آن فانی که آرد در آن می باشد
می باید که قطعا استعمال کنند این نسخه یا زده جبره
در آن ششاد و عوفت درم دیم مزاج کرکست
در او اخدر جبهه دو جم کست در سرب و جبهه
در کبک صیت و می است که عرق
را بر کرد اند و قصبه سخت کهد و سم و
مزاج را ناساید بود **ط** مغز حسیب مغز
طغوز و مغز بادام مغز حب القطن مغز بن کبک
کبک مغز شقاق مصری شش سفید بودی

سفید بسم از هر یک پنج درم ادویه که خشک باشد
جد کوفه و جبهه لبوب باشد جد کوفه بور مجوع
قند کوفه اضاف کستند و باب بنجین معجون سازند
شربتی دو درم این نسخه سیزده جزو است وزن
ان شصت و چند درم مزاج کرکست در یک درجه پنجم
خست در ربع بسم در جبهه اول **در کبک** استعمال
صاحب اختیارات این معجون در امراض معده
فصل عجیب میکند و درین باب بقایست **افرا**
آن کرم کرشم شلغم کرم پاره کرم کند نا کرم تیره
کرم سبست کرم جبهه کرم طغوز و جبهه
مغز حب القطن مغز حب القطن بودیدان قطره
لو آری سرج لودی زرد و ان العصاره فلفل
همین سرج همین سفید فلفل حب الرشا طلیت
قرقه از هر یک شش درم جد کوفه و جبهه
بعل کست کوفه لیر شش شربتی سه درم با نره
ناره با شش متد این نسخه نیت و سه قو است

وزن آن یکصد و بیست و شش درم مزاج هر گزست
در اوایل درجه بیستم خشکست در او آخر درجه اول
سوم که باده را زیاد کند منقول از قرا با وین
حس بخوبی باده را زیاد کند و دل را تقویت دهد
اقل کل سرخ سه درم لسان التورچید درم نیم تخم
چهار درم تخم خرفه سه درم همین سرخ دو درم
همین سفید دو درم تووری سرخ دو درم نیم
تووری رزق دو درم و نیم تخم خرفه نیم تخم کرخ
چونند از هر یک سه درم برنجین با شکر محلول
این نسخه یازده جبرو است وزن آن بی و شش
مزاج هر گزست و طب قریب به نیم درجه **فوق**
یاد و مار است که طبعیت را نرم سازد و درد را
فرد نشاند و خواب آورد **اقل** فلفل نخل
ورق سداب فوج زیره چند پودر سرسبز
انیون بیرون جز را لیمو اجزا مساوی یکدیگر بموین
غلت جبرو اجزا را کوفته و نیمه بصل سعه آرد

معجون زنده نوری که فیصل این نسخه یازده جبرو است
مزاج معتدلست در گرمی و سردی خشکست در اخ
درجه بیستم **اقل** این کجیب سه درم نیست
بلکه در دمار فرو می کشند و باد و نای غلیظ را می
شکند **اقل** فلفل نخل نخله شونیز حب الفاصیحه
پودر زیره انیون جز را لیمو بیرون از هر یک یک
اوقیه که نو بصل محلول زنده این نسخه یازده جبرو است
وزن آن نه اوقیه که نو و شش درم و نیم با سبب
چهار اوقیه مزاج معتدل در گرمی و سردی خشکست
در دود درجه و نیم **اقل** که سیاه فلفل علامه العلماء
میگردد با قرا اما دهند و فرستاده اند از محله
ترای روح مخلصه اصل بنیانی قرص استقبال از
میت و شش مثقال قرص اندر و خورون فلفل
سیاه دار فلفل دار چینی سیاه از هر یک

از هر یک است و چهار مثقال زعفران در آن شری
 سی مثقال لادن منقح و یک کاه عیالیشیم مقصود
 سمندوری مصطکی روی روغن بسان مصری عن
 الشمسی و عن بن جریل از هر یک است مثقال
 امیون مصری پنجاه پوست مثقال فلفل سفید و روغن
 عقرنی از هر یک دوازده مثقال بنیاد شیرین
 چهارده مثقال تخم شلغم بری توهم بری پوست
 از حبه القلین شامی بونند چنی عارلقون سفید
 انشی و تخمیل چنی همین سفید میل بود و روغن کل ترنج
 از هر یک دوازده مثقال تخم باد بجنوب و نیم
 شش مثقال و روغن باد بجنوب و نیم و لادن و یک کاه
 با خراسانی از هر یک مسجد مثقال کل لادن
 شش مثقال کشته سفید خوشبوی تخم و تخمیک
 و روغن ترکیب ان العصاره فاقه کیمیا و فلفل از هر یک
 ده مثقال جد و از خطه حجب چهارده مثقال

خور بود بسیار سمن سحر و فراسون از هر یک
 ده مثقال مرصاف کنی دوازده مثقال حب الغار
 سلجیه السودا و افرد لغیا و خشک خولجان مصری
 کبدر زوکر از هر یک ده مثقال سعد کوفی الطیب
 از هر یک دوازده مثقال لادن و ده مثقال نخود
 راز یا نه سارون اسطوخودوس بر ساهل سون
 سفید از او گرد و یا شیطیچ هندی فاشه یا فاشین
 ارماک عاقر مرصاف قطره قصب الزریه و روغن
 جبطیانای و می پوست است نه شکر اشج و یک کاه
 برالنج سفید و شیر تر بر دوده طباشیر سفید
 زرنیک منقح فطر السابون از هر یک شش مثقال
 کثیر اصنع عیال از هر یک ده مثقال معیه سالیله
 ذکی الراجیم است و چهار مثقال رب السوس و فلفل
 مثقال کافور و دوازده مثقال کادر بوس
 صندل سفید صندل سحر و دارید یا نفعه لب
 کبریا شعی طین از سز طین مخموم فطر السابون و فلفل از روغن

از هر یک شش مثقال مسی که کافی دار چرودی
 یک مثقال از هر یک صفت مثقال غلات افقون
 سیاه بوس لاجورد و مغول از هر یک پنج مثقال
 تخم کره حب لبیان مصری و دلبیان را بوی
 مدح شامی را وند طویل حما حوت با جلیت
 طب صغیر بر کشتن خشک فروزون و دوقوا
 از هر یک چهار مثقال بکینه فنداز هر یک پنج
 عصاره لیلنس و مثقال اشق با قوت سرخ
 رمانی زعفران از هر یک سه مثقال زهر جگر
 دو مثقال فادر زهر اصطه بنانی غیر اشیاء سنگ
 خالص منی از هر یک صفت مثقال ورق طلا
 چهار مثقال ورق نقره پنج مثقال نبات سفید
 بمصری سه چهار یک عرق جد و ارجطانی
 عرق مخلصه اصطه بنانی عرق زربا و شیرین
 بمقدار صاحب در حل صمغ عرق بهار عرق
 قه عرق فلفل عرق دار چینی از هر یک

هفتاد و پنج درم کلاب کمر عرق میسک
 صفائی از هر یک صد درم حل بقوام آمده
 وزن مجموع او ویه روغن بادام تلخ و شیرین
 بقدر حاجت صمغ را جمیعاً الا صمغ کله در ورق
 مخلصه و عرق جد و ارجطانی و عرق
 واندک علی در آن بخت بکینه زهر کدبان
 و غیره عصاره و عسل کدبان و همچنین موسی که
 را جدا گانه در عسل کدبان و او ویه را بروغن
 لبیان و صمغ سالیله و روغن با حسیل و روغن
 بادام حریص بکنند و شک را بگویند و جد
 کانه و همچنین غفران حبه و ارجطانی
 جدا گانه بگویند بعد از آن فادر زهر را بگویند
 وانیور او و عرق فلفل عرق دار چینی
 و عرق شنبلیله بگویند و چون حل بقوام شد
 از آتش بردارند و اول صمغ را در آن

در آن حال که نرسد پس چو ابر که خوب نرم کرده باشد
بعد از آن بر ششم مغبر پس که خسته صلب پس غبر
که خسته و موسیایی و فاد زهر و جد و ارد و خون
و عرق آن بر این ترکیب که مذکور شد بعد از آن
او و به چوب کرده پس شک آنکه ورق
طلا و لقر بعد از آن جمد و مبالغه تمام نماید که چرا
خوب بهم مخلوط شود و در آن نهد خوب
پس در ظرف چینی یا زجاجی کرده کیک ازند و پیش
از ششماه استعمال نمایند شربتی در آن یکدست
نمایند و استعمال این ترکیب که صید و است و چوب
جود است سوی نبات عرق و کلاب و زن
ان کچک از او و است و است و است و است و است
مقدست و است و است و است و است و است
سیوم **طیبات** **الارواح** فلفل سیاه و است و است
فلفل سفید و دوازده شقال خنجر پس پانی باز ده

شقال پوست از پنج صفت شقال از چینی سیاه
دوازده شقال پوست نان خنجر شقال تخم باز ده
سنبل الطیب استه سفید از هر یک ده شقال
ساج هند و ساج النور و کلاله فی از هر یک صفت
شقال کل لسان النور و ساج از او استانی و دمانا
تخم باد بخوبی از هر یک شقال رقیق و در بخوبی به
شطح و بنیه سیاه از هر یک صفت شقال آینه
نفتی سفید شقال تخم ساج بری نفع و خشک پود
بیل از هر یک صفت شقال از بوب و سیاه کد
ذکر از هر یک ده شقال و است و است و است و است
سرخ خنجر شقال کباب چینی شقال پوست پرو
سیه صفت شقال و ج ترکی ده شقال و دوی
سرخ صفت شقال و دوی رز و حاشا شقال
تخم بری است از هر یک شقال و است و است
سی شقال سعد که فی حب الفار نامخواه از هر

رتبت
 مفت ثقال نصب الزره هم و محبت فافه
 كما و بونكا قيطوس از هر یک همچو ثقال ربا و سرب
 حصیه الغلب از هر یک دو اذنه ثقال حبیلان
 عود لبان قیمون رقیون از هر یک همچو ثقال لسان
 الصافیه اسارون از هر یک هفت ثقال زاوند
 طویل زاوند مخرج از هر یک پنج ثقال لک
 مغنول هفت ثقال سکنجی همچو ثقال سلسون
 ده ثقال صمغ عربی ثقال رزق کثیر از هر یک
 پنج ثقال کل سرخ اسطوخودوس از هر یک
 هفت ثقال قرفه سلجیه سودا از هر یک پنج ثقال
 قط سفید بحر هفت ثقال مرو پنج عرق کبر صا
 کی از هر یک ده ثقال رفیول اینیون از هر یک
 پنج ثقال پوست بلبله رز هفت ثقال انوفس
 دو اذنه ثقال سین بونافه ثقال از هر یک ده ثقال
 عاقه و صایج ثقال بلبله کاسته هفت ثقال

خونجان

خونجان مصری شکط اشع از هر یک همچو ثقال
 مصری هفت ثقال بونیدجینی ده ثقال خطیبان
 رومی همچو ثقال تخم کرفس پست ثقال زرا بوج سفید ترش
 ده ثقال عود هستی خام جد و از هر یک خطابی
 از هر یک دو اذنه ثقال عرقان برای شهری
 شست و شش ثقال بریشیم مقص طینار منی
 از هر یک دو اذنه ثقال صندل سفید هفت ثقال
 صندل سرخ موسیانی فقا الهیو دم و از هر یک
 از هر یک پنج ثقال بدکته یا از هر یک چهار ثقال
 طباشیر سفید زرشک منقی فاو از هر یک هفت
 از هر یک پنج ثقال فوسترخ سه ثقال بزرجد
 شفاف ده ثقال لاجورد مغنول عنبره شیب از هر یک
 پنج ثقال کشته عنبره هفت ثقال صبر و صمغ
 زهر و عین سه ثقال شک خالص تترش ثقال
 وزن طلا چهار ثقال رزق نفوس پنج ثقال روغن

لبان سی و دوشال سیه سالیله روغن چهل
هر یک بیت و دوشال افون مصری کصید و حب
و دوشال عرق چهار یک چهار یک عرق پسته
کلاب از هر یک دویست و پنجاه درم عرق شده
کصید و سبت درم عرق کا و زبان کصید و پنجاه درم
عرق فلفل سیاه درم عرق دارچینی مفتاح و درم
نبات مصری کصید و پنجاه درم عسل صفا بقولم
چهار وزن دو و بیست و پنج نخ جو سبت که در میان
در الصحره مذکور شد و فضا این کبک کصید و سیه
جز و است بجز عرق و کلاب و نبات و وزن آن
یکه از نو و دوشال فراج کرست در اول درج
خشک در اول درج سیوم ^{المشبه} سیه سبت
الیه تقریب سبت سلیله از هر یک شصت و پنج مثقال
فلفل سیاه فلفل سفید از هر یک رحیمیل حب
در فلفل صاف یک از هر یک پانزده مثقال

روغن می کندی زرد کرد و حب سنی سیلان فلفل سیاه
شیرین روغن چینی حب الفار از هر یک و دوشال
سعد کوفی و ج رکی اسد و شیطرح هندی از یانه
پوست سلیله رز و شونیز از هر یک و دوشال صطک
رغوان بر آن شده می از هر یک سبت و دوشال لاجور
مغول سبت خالص می غیر شنب زرد شکسته
از هر یک دوشال و عن لبان سیه سالیله از هر یک
دوازده مثقال عمل بلاد در دوازده مثقال و نیم
روغن لبان روغن جوز روغن بادام شیرین
روغن بادام تلخ الفرد که جمع ابرار با خوب
چرب نمایند بعد از آن عسل صفا بقولم آورد
چهار وزن دو و بیست و پنج نخ جو سبت که در میان
خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی با کیمه کرده
بعد از شش ماه استعمال نمایند این کبک سبت
جز و است وزن آن چهار صد و چهل و هفت درم

مفت درم فلفل در فلفل بخیل از هر یک ده درم
 مصطکی قدما شش درم جوز بو قسط کر و یا بو
 ریزه کرمانی سبیل قاقله از هر یک شش درم
 جوز بو انجم کرمنش ناخواه از هر یک عیدرم راج
 هندی حماما از هر یک چهار درم علی القدرها
 شربت کیدرم این کتب پیت و دو جو و است
 در این چهارصد و یکم چهل و چهار درم و دو
 و دو دانگ مزاج کرست در نیم درم یکست
 در اول درجه سیوم **درم شکر** خب الکاس
 یک کسب و نیم سبیل به او قبه خور با آب است
 نیم رطل فلفل قاقله میون بوداده و نیم کرمنش
 بوداده است از هر یک دو او قبه به
 یک او قبه و نیم عقیقه چهار او قبه علیه است
 علیه آله از هر یک چهار او قبه اجر ابا
 العل یون شرباب روحانی جویند

سیله

بم از ان

بعد از آن خشک کنند و دیگر باره بابت
 جوش دهند خشک کنند پس از آن کوفته
 و حیت به به بر شند شربت به درم ناسه
 مثقال شرباب به این نسخه سیرده جو و است
 و در این هزار و شستاد و دو درم خراج
 سه د است در راج درجه شک است
 در اول درجه سیوم **درم شکر** که منسوب
 بلوید نهفت بدی ضم را و مقوی حکمت
 واسه اسیل موکل نمیشه ازین شاول کردی
 زیرا که نفع آن تجربه معلوم شده **انط** سبیل
 فلفل و اجنسی خور با قاقله یک از هر کدام
 یک مثقال فلفل سفید بخیل چند پست از هر یک
 دو از جنسی که طبعه زو شل تمام او دیه از او کوفته
 و نیمه است که مخلوط سازند و بعد کف گرفته
 معجون رند شربت به مثقال این نسخه بار زده

لبان الذکرها و غیره

جود است بآنکه وزن آن بفرستش مثقال
و ده در خمی اگر در خمی یک گرم باشد ده در خمی
مثقال مثقال باشد پس وزن او و پیر مثقال
و اگر در خمی یک مثقال باشد وزن آن شش مثقال
باشد و بر هر تقدیر یک مثقال او و پیر یک مثقال
در دو درجه و ربع خشک است در ارض و در
جود است هفت در یک مثقال که اگر بود
باشد و ربع و شصت یکلی و تهای غنی
و سوداوی را و از بلغم بسیاری که بر اثر
عارض شود و شدت برودت معده و
جثای حاصل و آب از خون رقیق که از خفرت
فصول بلغمی باشد **اگر** در زهره کرمانی بر
سداب خشک که پختل فلفل از هر یک ده
استار پوره از نی ده در عمل بقدر کفایت
شترتی مقدار فلفل اب کرم این نسخه صحیح

بزرگ است وزن آن دو سیت و هفت هفت
درم یکد آنک مزاج کرم خشک است
در دو درجه و نیم **در پیش کرم یک** زیره تازه
هفت اوقیه یکت نیاز و در سر که باید
خوب بایند و بعد از آن خشک کرده بایند
نرم اندک بریان باید که فلفل سه اوقیه و نیم
چهار درم پوره از نی دو درم عمل بقدر کفایت
این نسخه چهار جزو است و نل یکصد و نوزده
درم و یکد نیم مزاج کرم در دو درجه و نیم
خشک در دو درجه و نیم **در پیش کرم یک**
هفت سه درم معده و جگر و بیماری
بلغم و رطوبت را که در بدن غالب باشد
و بدی مضمم که از سردی و باد های عظیم
هم رسیده باشد و ربع بلغمی را و ادرا
نول کت **فلفل** فلفل سفید فلفل سیاه

و از طفل از هر یک سه اوقیه و در بعضی نسخه
 در او و به عسل یک اوقیه سبیل الطیب
 حماما از هر یک چهار درم غنیل کیم کرس
 سیب یوس و می بلخه اسارون راس از هر یک
 عمل سه درم وزن او و به شربتی بکدرم
 باب نیم گرم نبات تا این نسخه دوازده است
 وزن آن یکصد و شصت و یک درم و یکدک
 مزاج کرس در او درجه و نیم و ختم
 در دو درجه و نیم **حکایت** تا نفست
 در و شست و معده را و صفت معده را
 که از سردی که از اولد است بهم رسیده باشد
افراد در غنیل فضل سبیل الطیب از هر
 شش درم صطکی خواه از هر یک چهارم
 کیم کرس نفع از هر یک بخیزم ریزه
 کهنه سلخه حب باغبان عاقر قضا از هر

دو درم ساج بکدرم عسل کرس نیم وزن او و به
 شربتی نیم شعال این نسخه دوازده شعال است
 وزن آن چهل و چهارم مزاج کرس در دو درجه و نیم
 خشک در دو درجه و نیم **در شربتی** تا نفست
 قبض شکم و به میضم و صفت معده و سردی از
اعطاف آن قطره سبیل الطیب حب لبیان
 سلخه از هر یک ده درم جوز بواج حد و قاطعه و قیل
 این معون کلل الکلس شیطیح بهندی از هر یک چهارم
 درم بیاس سه درم رنج کابی شست درم نبات
 چهار درم رز او و نطویل و ختم پی شسته از هر
 دو درم نفع از هر یک دو درم غنیل از هر یک
 ده استار صبا از هر یک غنیل از هر یک
 خیزم نیمه سیاه و دو استار بنید و حد حب لکاس
 نیمه شیر شکر انقدر که خفایت کند بعد از آنکه بچون
 سازند و در ظرف چینی یا گینه کرده بگذارند

و بعد از ده ماه استعمال نمایند این کبیت و پنج جود
 در آن بغير جوبوای پنج و بلبله هزار و نه صد و سی و شش
 و پنج دانگ جوبوای پنج و بلبله ده عدد و مزاج
 معتدل است در گرمی و سردی خشک است در یکدیگر و
ایضا وارش کوبی نافعست ضعف بکبره و معده
 و سردی آنها را قیض شکم و بدنی تضم را و نفع
 کانی که در دیر زده باشد و او را ر
 بول میکند **اغراض** قطره بنبل جان
 سلیمه از هر یک ده درم جوبوای پنج عدد و قافله
 و نفع این دوا کلید الملک شیطانی نهدی نرسد
 از هر یک چهار درم بسیار سه درم پنج
 کابلی شست از یوندر از او نفع طولی آشته از
 هر یک پنج درم بلبله پاه کابلی شروع از بوی
 دو است تا بلبله ده عدد و حب لاس وزن
 او دوی چون سرمه و بلبل طبرزد و انقدر که کافی

باشند بر شید شترتی مقدار مار و می آب سرد
 و در نخل دیگر کینیل ده استار اضافه نموده اند
 این شکر کبیت جزو است و در آن بغير جوبوای بلبله
 و حب لاس کعبه و سیزده درم حب لاس مثل آن
 جوبوای پنج عدد و بلبله ده عدد و مزاج گرم است
 در آخر کیدر خشک است در یکدیگر و نیم **جود**
 و از اجوازش غیر نیر کوبید ملوک عجم همیشه
 استعمال میکردند نفع میکند امراض بارده
 خصوصاً کلشن را و باه را زیاد کند و نفع میدهد
 قلع را و لقه و عرش و خفقان را و حفظ و نهی
 را زیاد میکند و نفع رطوبت معده میکند و تضم
 را نیز میکند و از نفع و نجات موافق مزاج پیرا
اغراض قافله کبار قافله صغار بسیار است
 از هر یک چهار درم کینیل و افضل از هر یک
 دوازده درم آشته ده درم قافله کیدر

قوتقل غفران از هر یک ده درم جوهر بویخسیدم
 سینل الطیب مصطک غبار هر یک دو درم شکست
 بتنی برزنج سفید افیون از هر یک که اتم روغن بلبان
 شش درم افیون بکلاب بچینانند حل کنند
 و عنبر در روغن بکدارند و دارو پاکو فته و خنث
 بروغن بلبان پ کنند و لعیل کف گرفته بشیند
 فاقیون حل کرده در آن بریزند و نیک بکند بکر
 مخلوط سازند و در طریخی بکینه کرده و بعد از
 شش ماه استعمال نمایند شری نیم مثقال استقال
 این نسخه سجده جبر و است در آن نشاء و سه درم
 مزاج کرم شکست در آن دو درم **نیم درم** که صاحب و غیره حاکم است
 و کر کرده بکنت که دشمن بختضی او بدیم که
 در وعده داشت بیدار علیج کردند اگر وح
 دار و شفا نیافت باین جوهرش شفا یافت
اخر آن پوست ترنج بود و بندی و فصل کب

فاقه خیر لوار از هر یک چند نغم مار شکست الیون شکست
 چند پسترا فیون برزنج سفید از هر یک سه درم
 روغن بلبان دو درم برک باد بچوبه بکرم شکست
 رعفران سه درم عنبر استنب کفقال غیر را باره
 بلبان بکدارند و افیون بکلاب حل کنند و بعد از
 با بچینان بشیند و دو ماه بپزند تا رسد و کرم
 شش ماه بپزند شری دو درم خفقار او در بصره
 و چار بهای رحم را سو و دارو و پرا ز سخت شود
 بود این نسخه فقه جبر و است و زان ان ثبت درم
 و نیم بچینان مزاج کرم است در یک درجه و نیم شکست
 در دو درجه و نیم **جوش شیرین** یکا معده و بکر
 سه درم کسی را که چم استقا باشد و دارو را
 کند **اخر آن** شیطرح بپندی بچینل فلفل در فلفل
 و فاقه صفار و فلفل مار شکست ساج بپندی
 سه کدتم حله فاقه کبار دار پی سینل

بعد از آن بخت بالیده صاف کنند سداب خشک
رحیمیل از هر یک سیزده درم فلفل سفید درم
نوره از نی چدرم بادام شیرین یکصد و پنجاه
قنونی پازره درم تربت درم یکصد
برشته های کبک شست خردست در آن آن
شفت و نه درم بقیه تر بادام حراج کرکست
در دو درجه و پنج شست در اول درجه نیم
نقره دیگر نافعست بهای کهنه را دور تا سبیل
وستان توان خورد و این ترکیب سهیلت بغیر
شفت **افراط** رحیمیل فلفل سفید از هر کدام
یکت اوقیه قنونیاد و اوقیه و نیم خرمای سرودن
منقاد و اوقیه بادام شیرین شش ورق سداب
از هر یک چهار اوقیه او دیر را علیحدگی بگویند
و خرمای را در سرکه انگوری بخیل کنند و بادام
جد را بگویند و بعد از آن سبب او دیر را با نیم غلط

سازند و بعد کف گرفته برشته چنانکه بخت
شرب و درم این شش درم است و در آن آن
چهارده اوقیه و نیم که یکصد و پنجاه درم
و دو دانگ باشد حراج کرکست و خشک در دو
درجه و نیم **و شرب فرود** نافعست بادامی
غلط و بوا سیر را و قنونی سده است و شفت
با هم کنند و رکت روی اصناف می سازد
و کلیه را گرم میگرداند و نافعست بادامی حراج
و ترفندی که را بوا سیر باشد **نقره دیگر** یکصد
بلیله رو شیطرح نیم کرفس از هر یک شش درم
بلیله آنکه ناخواه بود در می صرخ تو دور می شنید
و از فلفل کهنه منقش از هر یک چهار درم و قنونه
سبیل جوز بوا رحیمیل فلفل سفید از هر یک شش درم
خبر بوا سبب و نقل سبب به حلاجان مشک
از هر یک شش درم سده و درم مشک

و مقدار غیر یک مثقال حبث احمیدیه مثل
 جمع ادویه روغن کاهوده استار با کنک
 کز قه بر شند شربتی و درم بابت کاه و کاه
 ریش شده و کاه اش کز قه باشد تا پسند
 مورد حب و منفه بپای کوزه و این سخن است
 و شش جزو است بیه حبث احمیدیه وزن آن یکصد
 و چهل مثقال درم و نیم تخم حبث احمیدیه مثل
 فراج کز است و خشک در دو درجه و سه ربع
جواب کاه ارجش را عین صبا بخت حواش
 ایوب ناسیده معده را گرم کند و طعام گوارد
 و اسهال بلغمی باز دارد **افراط** کز شصت درم
 فلفل در فلفل از هر یکی دو درم کز شصت درم
 رخیل خولجان از هر یکی دو درم درم جزو بوا
 فلفل خرد بوا از هر یکی یک درم شش مثقال تخم درم
 با کنکین صفا بر شند شربتی و درم بابت شربتی

نیم درم با کنکین صفا بر شند شربتی و درم
 این شنده جزو است وزن آن صد و هشتاد و
 نه درم و نیم فراج کز است در اول درجه سیوم
 خشک در یک درجه و نیم **افراط** فلفل ناصفت سردی
 معده و بادمای غلیظ **افراط** فلفل ناصفت سردی
 پست درم فلفل و آورده درم میل قه از یک
 شش درم شکر طبرزدی و پنج رطل این تخم پنج جزو است
 بیه شکر وزن آن چهل و نه درم شکر پنج رطل
 که ششصد و چهل و دو درم و نیم باشد فراج کز
 در اخذ و در خشک است در سه ربع درجه
جواب کاه فلفل کز شصت و بی باز دارد و باده زیاد کند
 و باد بوا اسیر را سود دارد و هفت که این
 معجون ساقه سو کند خورده که از دهن و ایمان
 خولجان بپزد با تخم که میندام و وانی را که نفع
 که نفع ازین ترکیب باشد **افراط** و سقونی

انطی که تر به غیب مجوق از هر یک پنج مثقال
 قاقله از هر یک سه مثقال غنیم و آرسنی آنکه در فضل
 بلفاج بسیار جو زبور از هر یک دو مثقال
 و نیم در سنخ و دیگر غنیم و زرد از هر یک سه مثقال
 کرده اند انرا را کوفته و تخمه یک رطل نرم کرده
 در آن برود و عمل کف گرفته چون سازد و ترب
 تمام اران چهار مثقال و در قرابا دین فلانی
 مذکور است که شری از آن بجهت مضموم دو درم
 و بجهت ارمال شش درم این ترکیب ده جزو است
 بنفشه که وزن آن سی و مثقال و یک رطل
 که در کف دست است و نیم است
 مزاج گرم خشک در اول رجب سیوم **جواز**
بلادر حد از نه صده مهر در اسود دارد و دفع
 بسیار کند و رنگ وی سبز گردد و بون
 و فخر الطریف کرد اند جوارش را جو ازین کلان

گویند بعضی گویند که این جو از شش میان غیر است
 علیه السلام **انرا** غنیم و آرسنی آنکه در فضل
 علیه الله چندید است از هر یکی چهار درم و قطباده
 برکت کابی سکر طبرزد و حسب الفار از هر یک
 دو از ده درم حدشت درم دار و دانی خشک
 بگویند و به بیزند و بر و غنیم و چرب کنند و بلا
 را در عمل کند از نه و بسیار نهند و بهم بسیار
 دو وزن حبله دارد و شری تو و درم پس از
 شش ماه اند طبع کرفس و دایان و تخم که این
 جوارش را بکار دارد و خود را از رنج سخت است
 و خشم و غم نگاه دارد و از به اثر بسیار
 و شرب بسیار بهینه کند و طعام وی و فدیج
 باشد این ترکیب دوازده جزو است و زان
 بود و دو درم مزاج گرم است در دو درم ربع
 خشک در اول رجب سیوم **جواز** **فیش**

معده صغیر را و خداوند بواسطه راسود و دار و
 و کوزه روی صافی کند و قوت باده زیاد کند
افراط بیلید کبابی بیلید شیر آنکه فلفل و فلفل گندیل
 بعد از ظهر هندی سبیل از هر یک ده درم نیم
 است نیم کند از هر یک چهار درم نیم
 سوده و چهار درم و دیگر که فرغار کرده و خشک کرد
 و بریان نموده صد درم با کهن دروغن کا و
 بپزینند و در نهان بدل و غن کا و دروغن کا
 شیرین آرد ده و دود درم شک زیاد کرد
 بعد از شش ماه استعمال نماید شربتی و درم نیم
 ترکیب دوازده جز است وزن یک کبک
 نو و شش درم حراج کرست در دو درم
 و سرخ خشک در افرد در پیوم **سوم**
مغیر شکر شک معوی معده و غن است
 و نفع میدهد بواسطه راباه را زیاد میکند

و مجرب است **افراط** بیلید کبابی بیلید شیر آنکه فلفل گندیل
 ریزه کرپا شمشک نیم کرفس نیم کند نیم نیم
 نیم کز انجلی کل سرخ سنجیده و در حنی فلفل
 جوز بوا از هر یک یک درم یک درم یک درم یک درم
 خام شک بقی از هر یک دو درم نیم است
 سفید سه او بقیه خشت الجدید شمس و او و لعل
 کف کز قهیر شمس شربتی و درم نیم نیم نیم
 خشت الجدید وزن نصف و چهار درم و یک است
 خشت الجدید مثل المزاج که خشک است و درم
 در جبهه سیوم **در شش ماه** **دیکر** نقول از و ابان
 فلا شربت صاحب معده کرم موافقت
افراط بیلید کبابی بیلید شیر اصل کوس بپزیند
 کل سرخ زاده از هر یک دو درم خشت الجدید
 مدیر مثل سبیل و دیگر طبع زاده که او و
 بان خمیر شود شربتی و درم نیم است

طبیعت را نرم سازد و اطلاق بسا فی شود
ترید مفید ده درم دو مجوده شوی دو درم
مصطکی چهار درم و بندی سه درم اجزاء را گوشت
و تخم درخت درم رب سبب غیر سازد شری بخشیدم
این تخم چهار چوب است وزن آن نوزده درم مزاج
گرم است در اول ریه سیوم خشک است در آخر دود چوب
تالیف محمد بن زکریا رازی نفی میکند ماست
معدده و امعاء و قراقری که در آن باشد و نه
مور که در سر که جوشانیده باشند و نرم نرم چون
سه که گفته می درم حب الاس شصت درم خربوب
بنطی طیار کرمانه از هر یک ده درم کنند پنجاه
مصطکی سکه سبیل از هر یک چند درم بکوبند و ام آمده
یا بعل صفا بر شند شری سه درم تا چهار درم
این تخم ده جزو است وزن آن یکصد و چهل و پنج
درم مزاج سرد است در ریه در تخم خشک در آخر

درم دو درم خربوب بنطی طیار کرمانه
هر یک جزو حب الاس و جزو دانه آن که از سر که
بر آورده باشد یک جزو سووق حب الزمان یک
جزو رب بختیله نماید این سه بخشید درم مزاج
سرد است در کبد ریه و ثلث خشک است در دود چوب
نافع صنف تا سکه معدده را ببلند
سیاه نقل از هر یک ده درم حرف بود آده
چند درم ناخواه صغیر فارسی از هر یک سه درم شرب
احمدیه در بر لیک ده درم یک کف کرمه سوجان سازد
این تخم شش جزو است وزن آن چهل و یک درم
مزاج گرم است در دود چوب و نیم خشک است در دود چوب
دود و ثلث بخت معدده و حکم سرد را
و قویج را یکتاید و سودا و بغم چون آورد
سبیل فلفل و فلفل امون قاقه جزو اول از
هر یک دو درم رخیل مصطکی نارسنگ و ارجی
شیطیح هندی از هر یک سه درم ستمینا ده درم

مغرب الیل چهار درم بصل کج پنج درم شکمندی
 سه درم ربید فید است درم اضمحلول ده درم فایده
 مسیت درم نه بود و درم اجزاء کوفت و خنجر لعل
 کفت گرفته معجون سازند شری قویار هفت درم
 مضغافرا اسحق درم این نسخه است جزو است در آن
 کعبه و سه درم مزاج کرم در دو درجه و ربع
 خشک در یک درجه و ثلث تا هفت
 محمد بن کریم از سیب بل صلی کل سرخ
 کاترینو جینی زرد از هر یک یک و دو مار زدن
 در سه که انکوری خوبانیده و دو جزو بجرم بهر که
 و سل معجون سازند شری کیفال این نسخه است
 جزو است مزاج کرم در اول درجه و ثلث
 در دو درجه و نیم که هفت طوب
 قلب را سید محمد بشکر و از پند و خجسته
 قشور آمله قشور از هر یک شش درم بر شش خام
 باد و بخوبی لعل انکوری از هر یک ده درم سندی

سه درم کشنیز شک دو درم باد و دو درم بن
 سرخ همین سفید از هر یک یک درم شک یک درم بن
 است یک درم صلی که درم لعل کف گرفته معجون سازند
 شری کیفال این نسخه است جزو است در آن
 چهار درم مزاج کرم در اول درجه و ثلث
 در یک درجه و نیم معوی معده است
 و مضغ طعام شکسته و دفع باد نامی عظیم نماید
 کرم کرفس یا خواهر از هر یک دو درم صلی لعل
 قرفه و قنصل از هر یک سه درم حب الزناد بود
 است درم اهل چند درم صلی مضغافرا شری
 سه درم این نسخه است جزو است در آن اهل
 و یک درم مزاج کرم در ثلث اول درجه سیوم
 شکست در دو درجه و ثلث سهل
 تا هفت قنصل را ربید سفید چند درم و قنصل
 سه درم سکر طبر زیت چهار درم اجزاء را

کوفته چنانکه سرست همچون سارند شربتی چند درم نهفت درم
 این نسخه دو جزو است و در آن شربت درم مزاج کر
 در اول رجه سوم خشکست در یکد رجه و نیم
 مس که میکند صفا و بغم را و نسبت کرم مزاج را
 تر یکد کفالت تموینا یکد کفالت کل سرج طباشیر
 غفران زهر که ام یکد کفالت و نیم سرج طرز درم
 مجموع عایک شربت است خجای این نسخه غیر سرج
 چ است و در آن کفالت و چند کفالت و نیم مزاج کر
 در آخر درجه دوم خشکست در اول رجه سیم
 نهفت شقاق مقعد و بواسیر و ادخاع
 مقعد را بیل که بی بلیله آینه منزه و الی
 اینون مصطکی از هر یک و درم نه خواه چند درم
 کوفته بر و غنیمت او چرب کند ویت درم نقل
 در آب جویسنا وادویه را بان بپوشند
 شربتی شقاق ب نیم کرم این نسخه نهفت درم

وزن آن شفا و چند درم مزاج کر سرست در اول رجه
 دو خشکست در یکد رجه و نیم بجهت
 که بول میکند در دوش فراطه است بلیله
 بلیله نه حقیقت بلوط چنانکه کل سرج اجزا مساوی
 یکد یکد کفالت و غنیمت را و غنیمت کل چرب کند
 و بیل طرز همچون سارند شربتی و درم باب بیان
 این نسخه شربت درم مزاج سر دست در اول
 درجه دوم خشکست در آخر آن بجهت
 کسی که بول میکند در دوش آنرا و اطان برودت
 راسن تخم کتان بلیله کانی از هر یک درم
 پنج خطی هفت درم آقا قیام کند ز ما شیا کف
 دو درم شب بمانی بوداده سه درم بیل کف نه
 همچون سارند شربتی و درم این نسخه نه غنیمت
 در آن چهل شربت درم مزاج کر سرست در اول
 درجه اول خشکست در یکد رجه و نیم
 نهفت اسهال صفراوی را ساق سفی درم

سویق جو سویق کنه سویق سبک بکشد بعد از
خزوب شامی از هر یک ده درم برابر سب
و سکر طبر از هر یک شری بخورم این شکر سب
ورن ان شتا و درم فراج کرست در اخر بکشد
خشکست در اخر دو درم سقو از
سرا بادین بختی بخت با بکشد تخم بدین
شفاقل همین سرخ همین سفید لوتوری سرخ لوتوری
کلگون سه نفقو لسان الصافیر از هر یک بخورم
رخسار القف از الطبعه ز النحل بزاج هر یک بزاج
بزاج شمشاد از هر یک بزاج لکرات حوینان جوراوا
دار حینی دار قفل از نیدن سقیل شوی از هر یک
از هر یک سه درم بزاج ده درم قاسم
بوزن سبع اجزاء سه را کوفه بکشد گرفته
معجون است از این پنجه سبت و چهار خروست
ورن ان شتا و دو درم فایند شل ان فراج
کرست در اول رجه سبکست در یکده رجه

در پنج معده و معای هر در آه
دو و کرک کند و طعام ببارد و شانه را قوی نکند
دقت باه بفراید هلیله کابی بلیله انکه
لوریدان بهاس شطخ شفاقل از هر یک خردوی
لوتوری سرخ لوتوری سفید همین سرخ همین سفید
س ال الصافیر از هر یک نیم درم و انکه کوفه و بخت و برو
کا و جرب کرده بکشد این یک یک در اول
فراج کرست خشک در یکده رجه و نیم
نافت سوهضم و در و معده در خصوص است
معده و شانه را و باه را زیاده کند هلیله
سیاه فشرش درم هلیله نیم گرم کزنجبیل حطخ
هندی ناخواه صفره فارسی از هر یک یک درم
سبل حمال سبل و ج از هر یک سه درم دار حینی
چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه نارسک یک
نمندی از هر یک نیم درم و حین لکده در اول

خردل تازه از هر که ام یک اوقیه و نیم نونش در نیم
 درم است بهر ارا که وقت و بچه و بر دهن دام چرب کرده
 بعد کف گرفته بعد کفایت سخن زنده شنی یک
 معطر این نسخه است جزو است در آن که قصد
 دو درم و نیم مزاج کرست در دو درم و نیم
 خشک در آخر درجه سیوم که طبع را
 نرم دارد و معده را از نفخ و صفا پاک کند
 بلبله زرد و بلبله کابی بلبله آله از هر یک
 ده درم اصل الثور چند نرم زرد چند سیست درم
 ریحیل شیطح از هر یک سه درم شامه درم دو درم
 کل من چند درم با کچن صفا بر شند شنی
 از چهار درم چند درم ای کب ده جزو است
 و زن آن نفقا دوشست درم مزاج کرست
 در اول درجه دوم خشک در آخر درجه دوم
 بلبله زرد و بلبله کابی بلبله آله سی درم

بلبله آله از هر یک سیست درم شامه درم بازده درم
 سنبله کی دره درم کل من یک استر انیسون
 مصطکی از هر یک چند درم جرابا بر و عن دام چرب
 کنند و با کچن بر شند اگر طوبی باشد شنی درم زرد
 با آن بار کنند و اگر ستمت بعد رحمت با آن بار کنند
 اسمال شیر کنند این نسخه جزو است و زن آن که قصد
 خواجه و کید درم مزاج کرست در اول درجه اول
 خشک در آخر درجه دوم بلبله
 سیاه بلبله کابی بلبله آله ریحیل شیطح
 از هر یک سی درم ای کب ده جزو است
 و با کچن صفا بر شند این نسخه جزو است
 مزاج کرست و خشک در آخر درجه اول
 بلبله کابی سیست درم بلبله آله از
 هر یک ده درم سنبله کی انیسون زرد از هر یک
 چند درم شیطح سه درم فلاح یک درم انیسون

امینون نکست نفعی از هر یک دو درم بچنین صفا
بهر شند شربی چهار درم این کجوب ده جرد است
ورن ان شفت و سه درم مزاج کرست در اول
درجه دو خم شکست در آخر درجه دوم
بلبله سیاه پازره درم بلبله آلمه زرد از هر یک
هفت درم امینون ده درم سفاج مطبوخ و دو
سنا و کمی از هر یک بجز درم شطرح در بنادغان
از هر یک سه درم امینون مصطکی خیر بود اول
قرص سبیل جز بود از هر یک دو درم نوشادر
سه درم حد خشک کرده که بر کردن سفند
باشد شربی بجز درم این شخم شکست جز است
وزن ان بوز دو درم مزاج کرست در یک درجه
و سه درم شکست در اول درجه سوم
بلبله کابی بلبله آلمه اجزای قیل سادی
همه دارد و ماسقل آباب کند حاصل کنند و این

مصفا بهر شند شربی چهار درم این شخم چهار
جز است مزاج کرست در اول درجه دوم شکست
در آخر درجه دوم بلبله کاست
سپت درم بلبله آلمه از هر یک ده درم زبک
پازره درم شطرح سعد و بخل از هر یک سه درم
ساج بجز درم سفاج مطبوخ و دو درم از هر یک
هفت درم غار یون شش درم قطره درم
کندر مصطکی و فلفل خیر بود امینون از هر یک دو درم
فلفل و فلفل نام شک از هر یک چهار درم
بچنین صفا بهر شند شربی سه درم ما حیار و دو
این کجوب است جز است وزن ان یکصد و چهار
درم مزاج کرست در یک درجه و سه درم شکست
در اول درجه سوم خداوند صدق
کریم را سود دارد و بخار را اگر سه پازره و دو
بلبله کابی بلبله آلمه شخم شکست از هر

جزوی محمد را که کند و بر و غن دام چرب کنند
 و کجاست بر نشیند و غنای کشیده مساوی می نماید کنند
 شربت کشتال تا در فعال صحت خستار است میگوید
 که یک در باد و عمل بر نشیند تا بران مر احش
 سر خواهد بود و نصف در جاول و خشک خواهد بود
 و را خرد و در آب اگر کجاست بر نشیند سر خواهد بود
 در یک در جاول و خشک در اول رجه سوم
 حب الفرج را سود دارد و بزرگ
 کابلی ده درم بر جوب السبل قطعه از هر یک یک
 قبل از نشیند و می افتد و شربت از این
 هندی جز در سفید شحم خطل معده است خشک
 از هر یک نیم استار یکجین مصفا بر نشیند شربت
 از دو درم تا چهار درم این شخم چهار دو گانه
 و چهار دانگ مزاج کرم خشک در اول
 در جبه سوم خداوند عرق مری را

سود دارد و کابلی سیاه بلیه زرد و پهل
 قبل از جبه سه ای که بکیر فانیست در و ما بکیر
 گرفته بر نشیند و در روز پانی پوستند از ششم
 جزه است مزاج کرم است در اول رجه دوم خشک
 در آخران نامخت او حاج بود
 و استر خاه شانه و معده و باده را زیاد میکند و تخمین
 معده نمایند بلیه سیاه بلیه شیر امه سر و المری
 شیط چندی شحم گرفتن تا خواجه صفر فارسی از هر که ام
 یکت او بیه سبیل الطیب جاما بیل و ج از یک
 سه درم و از چینی چهار درم فلفل دار فلفل بزرگ
 نمک هندی از هر یک نیم او بیه سر و دل یک افه
 و نیم نشت و نیم درم خشت الحیدر سه درم عمل
 و زعفران کا و القدر که کفایت باشد این شخم خورده
 وزن نصفه و سی و دو درم مزاج کرم است در
 اول رجه سوم خشک در دو درم و در جبه و نیم

ناهفت استرغای صده و رطوبت از
 در باج بود امیر را رنگ روی را بکند
 بلبله گاهی شیر اند بلبله متروحه النوی اجرام
 بکند بکبر و عن کا و چرب کرد و بلبله صفا بر شند
 این نسخه به جزو است مزاج سرد است و در
 خشک است در اخذ و در جبهه پوست بلبله پوست
 بلبله رز و امیر اسطوخودوس و سیمون بلبله
 از هر یک ده درم قلع و خیار شنبه از هر
 سی درم بچین صفا بر شند قلع و خیار شنبه
 در آب حل کرده و حل گفت گرفته بر سران و باید
 ادویه به هم بر شند این یک شست جزو است وزن
 آن یکصد و بیست درم مزاج گرم است در یکد ربه
 و نیم خشک است در اول و در بیست و دوم
 از چشمتبار است بلبله رز و امیر و درم بلبله
 کابی سی درم بلبله امیر از هر یک ده درم سنا

سنا کابی ده درم سنا مزاج سرد بود و جبهه چرب کرد
 از هر یک دو درم مجموع اخرا کوفته و بچینه بر عن و ام
 چرب کرد و بوزن از هر یک شش و شش و شش و شش
 تا چهار درم این نسخه شست جزو است وزن آن یکصد و سی
 و چهار درم مزاج گرم است در یکد ربه و نیم خشک است
 در اخذ و در جبهه ناهفت استرغای صده
 و باد بود امیر که در درون باشد و باد را قوت دهد
 بلبله سیاه بلبله امیر دار قلع و قلع از هر یک سه جزو
 و بچین بلبله امیر شیر اند شیر اند شیر اند شیر اند
 و در نسخه دیگر یافت شده بسیار از هر یک که امیر
 بود و سی عقیده بود و سی سنح لسان العصفه فرختم انار
 بری که از حب القفل کوبیده و بچینه شست جزو است
 از هر یک دو جزو و همین شست جزو است از هر یک نیم جزو
 بعد کف گرفته بر شند از این کتب نور و جبهه است
 مزاج گرم است در اخذ و در جبهه نیم خشک است در یکد ربه

صاحب حسیره میگوید که اهل یونان
 این داروی سهل گفته اند و تفسیر این دارو
 الهی است و این نام داروی سهل از خبر اهل یونان
 سهل اردوی سهل برسم از نیت بکلیت است
 ان وقت الهی است از بهر آنکه طبیعت و احاطه آن
 سحر قوت دارد و شوند تا اثر و فعل وی بدید آید
 و چنین سهل معروف این دارو است
 پس در کار سهلای میگوید که می ساخته اند و این
 نام می نهاده و این دارو از بهر آن می ساخته اند که از
 داروهای سحر بر خانی و شخم حفظ می رسیده اند
 و هر وقت خواستند که سحر غم کنند و از روی
 سهل اباد و از روی دیگر که بعضی سحر است و بعضی
 با و زهر آن بعضی بر ترقه ترکیب کردند پس سحر
 داروی سهل شده و طبیعت آن دادند با دارو
 که مصدق آن باشد و با خرد و لیر شده اند و چنانها

ساختند و از ساختن این دارو بسیار داروهای
 ساخته شدند اما شربت یا ربیات چهار شغال و او
 و لحنی شکست که از این دارو بکلیت بکلیت
 و با طبیعت فیتون میدادند و استیون
 چهار درم سوز و از بهر آن کرده و درم سبیل سیاه
 هفت درم مطبوخ و درم درم اندک و نیم است
 چرند تا دو بهر و یک بهر و یک بهر و یک بهر و یک بهر
 و این دارو را می کنند و می پزند و سه روز از آن
 از این استغفار از بهر آن فرموده اند و سبیل سیاه
 و این ربیات بدین ترتیب داده اند این چهار
 جزو است و زن ثقیل و چهار درم فراج کرست
 و از هر درجه اول خلعت در آخر درم همه
 چهار درم سیاهی و سوز و از بهر آن و از بهر آن
 شخم خط سبب شغال کما در یوس و شغال
 عاریقون و شغال سکتی جاد شیر از هر یک
 شست شغال خط اسالون فلفل سفید فلفل سیاه

در آن دو و در ج از هر یک پنج مثقال از چینی سفید
 ابطوخ و در غفران حبده مرزهر کی چهار
 مثقال صغیر حل کنند و در آب پنجه بصفای برشند
 شربت چهار مثقال طبع فیتون و در بنفشه
 سفید و ابطوخ و در از هر یک شش مثقال
 کرده اند این سخمه پخته جزو است و زلال
 که در مثقال مزاج کرست در دو درجه و نیم
 در دو درجه و ربع از ش یون
 سهل شخم فلفل سیاه درم صغیر درم
 خولجان درم کما در یوسن سیاه درم سیخ
 جاد شیر از هر یک شش درم زراوند درم فلفل
 سیاه یون فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک نیم
 سبیل سفید از چینی غفران در نیم حبده از هر
 دو درم پنجه بصفای برشند و در بنفشه
 این هر جزو اضاف است کما فیطوس غار یون
 فراسیون از هر یک درم درم این سخمه جزو است

وزن آن کجید و فلفل مرزهر کرم خشک در دو درجه
 و نیم فلفل معروف این در وی است
 مبارک شفت آن بسیار است با و نه های بد از هر
 یک یک شید و اسهال و سرخ باشد همه پاره های سرد و کول
 و صغ و کر و قیج و اسهال و کسه را بر دو و معده را
 پاک کند و کسه کشته و فلفل سفید و کول و کول
 فلفل را بر دو و کسه پاره های بنفشه را که از بنفشه خام نو که کشته
 بر دو و پاره های مختلف را و کسه پاره های سودا و اوجاع
 مفصل او فلفل و عرق السار و العسلب را و
 ریشه های کهن که بر سر باشد و بنفشه و فلفل و کول
 و خدایم و خاری و هله و سما و سرد و سرطان را بر دو
 شخم فلفل سفید فلفل سیاه فلفل سفید فلفل سیاه
 فلفل سفید خربزه و فلفل سفید و یون از هر یک چهار درم
 فیتون کما در یوسن فلفل صغیر از هر یک درم
 حاشا و فلفل سفید و فلفل سفید و فلفل سفید
 سفید فلفل سفید فلفل سیاه و در فلفل و چینی

زعفران سفید کینج جاوشیر چند پند تر فطاسیون
 مرزاه مذلول عصاره انیسون فریون سبیل
 کینجیل از هر یکی دو درم خطبیا اسطوخودوس از
 هر کدام یک درم و نیم بکینج صفا برشته خنک است
 شری چهار مثقال یک درم بکینج سبیل از شاه اند
 طبع افیمون این نسخه سی و شش در است وزن آن
 نو درم مزاج کرم خشک در دو درجه و نیم
 این نسخه تصرفی است که استاد احمد فرج
 کرده و تصرفی نمیکند ششم خطبیا از دو درم
 بصل الفار شوی شست درم غار لیون دره درم
 سقمونیا پازده درم خرب سیاه ده درم شکر
 ده درم اسقور دیون سحر درم افیمون ده درم
 کما در لیون غلت درم قش شست درم صیر از دو درم
 حاشا ده درم بوقار لیون غلت درم سراج
 نمندی ده درم فراسیون غلت درم حیده درم
 سلقه غلت درم قفل سلقه قفل سیاه در افیمون

زعفران از هر یکی چهار درم و از سبیل هر فطاسیون
 از هر یکی چهار درم جاوشیر عصاره انیسون یک درم
 سبیل کینج شست درم چند پند تر فطاسیون
 سبیل کینج خطبیا از هر یکی سه درم فریون ده درم
 حاشا ده درم اسطوخودوس سحر درم بکینج صفا برشته
 خنک است این نسخه سی و شش در است وزن آن
 دویست و پنجاه درم مزاج کرم خشک در دو درجه و نیم
 خشک در دو درجه و ربع نسخه ششم
 همه پارسیهای یمنی و دالی را و خطبای علیط
 و خامر بود دارد و استدار اب فرو داندن
 کیشم باز دارد و در و کل و کسوف کسوف کسوف
 اوز بر د خداوند در حیده و در د کسوف درم
 رائد طبع سداس بود دارد و خاصه اگر سه
 قراط حیدر یک درم بروی زیادت کنند و خداوند
 در دشت و کلیه و حصیه را در طبع کسوف دارد

و خداوند عرق السار در پنج قطره لیون بود و دارد
 خاصه اگر چهار قطره عصاره فناء انهار با دی
 ترکیب کنند و اندراب مقیوم بهم بود و دارد که
 که سگ و دیوانه گزیده باشد با یکدرم سلطان
 هنری محرق میست و دارد و خداوند
 و قوت بار اندر طبع شاهزاده و دارد و شحم
 خنظل است و دو درم فرا بسون سلطه خود
 خرق سیاه کما در بوس مقویا طفل سفید دارد
 از هر کی ده او قبه بصل الفار شوی فرقیون
 رعنفران خطیانا فطراسا لیون شوی حاشیه از هر
 یکت او قبه جعبه دار چینی سکنج مسبل و فر
 بود نه گوی را و اند مدح از هر کی دو درم
 بکچین مصفا بر شینه خیا که رحمت شری چهار
 مشال از نه صهار کت کما در لیس ست این
 اسه است و چهار فر و است وزن آن دویست

و خداوند درم

و خداوند و سه درم و چهار دانگ مزاج است
 و شکست در آخر درم سیوم
 منافع این ترکیب از منافع لوغایا و شیا و بطوس
 تمام تر است و لطیف تر خداوند لثوه و قانج
 و تیج و خداوند اشترخای مثانه را سود دارد
 و بول آمدن بی مراد باز دارد و خطیانا خطی
 و لرج از برین کت کند شحم خنظل عاریقون
 بصل الفار شوی اش مقویا جرق سیاه مقویا
 فرقیون از هر کی شانه زده درم بنفاج اقیون
 مصل کما در بوس سلخو از هر یکت دوت درم سکنج
 را و اند طویل را و اند مدح طفل سخته فصل
 سیاه دار فصل دار چینی جا و شیر چند پد
 فطراسا لیون از هر یک چهار درم و طبعی بیان
 رعنفران و صبر از هر کی چهار درم اضاف که زده
 اجزا را بکوبند و با کچین مصفا بر شینه شری
 پس از ششاه چهار درم و اند بعضی نماند و سون

آورده اند وزن آن پنج کافیه و قفل و کاف و کاف
و پنج و فراسیون نه درم کرده اند این نسخه است
چهار جزو است وزن آن دشت و هفت درم
فراج که خم و شصت در دو درجه و نیم بزرگ
نام این یک نام کلی است که این ترکیب در عهد
وی ساخته و از دوازدهای شریف و قدسیت
میش از عهد خجالیوس ساخته اند عمل آن اول سه لایح
را که از سردی و تری بود و سود دارد و قوی است
و اسهال پس پنج کند و حیض دهد آورده و در کفای
زایک کند و در صدم و استغای که از سردی
ضعف حکر باشد باز دارد و در معده و کبر
و کبر و سبز و کبر و رحم را سود دارد و خرد
صرع را خمد یک عددی باقی می ماند و اندر
بسی چکانند و خدایه و لقه را سنجین بود و در سر
چهار شقال اند طبع آن غلبه و غار لقون پس است
صبر اسقوی باز ده درم غار لقون

مست درم زعفران از حبیبی و حبیبی و حبیبی از هر
سردرم و نوبه چینی که درم و نیم غلبه و حبیبی و حبیبی
فضل سفید فضل سیاه خطبایانای و می قفاح و در
از هر یکی دو درم سطح کما در یوس المبولی که در
چهار درم سارون سلخه و نمونیا از هر یک شش درم
سبیل سه درم و نیم حماما از هر یک یک درم و نیم
لبش ندای که یک است و پنج جزو است وزن آن
کیصد و سه درم فراج که است و شک در اول
در حبیبی و حبیبی سیاه یک درم نیم خطب
کلیتقال طبع هندی که درم غار لقون و شقال حجر
از رنی نیم شقال کل سنج یک درم فضل سفید شقال
رخیل و شقال و حبیبی حماما سارون حبیبی
حاش صغیر بزرگ کرفش دو و نیم کرفش نیم کرفش
از هر یک سردرم ان شورده درم نیم شقال
نیم و نیم شقال نیم با و نیم بود از هر یک دو درم

و اسهال

نخ اتر چهار درم شش نخ اتر شش درم فتمون
کیرم و نیم باخین نصف بستریند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند این یک بیت و پنج جزوه است و زان
هفتاد درم مراح کرست خشک در آن کیرم رجه
فقرایف یونان نخست چون اصل این ایاج
صبر است فقرایف این سبب خوانندش و این جزوه است
سبل سلو مصطک و در خبی اسرون حب
لبال عود لبان رعفران از هر یکی خم و بی طریقه
دو شل دارد و با کنند شترتی و در نیمه معرفت
اینست خیا که گویند مراح کرست خشک در اول
در حب دوم و اطباء از هر جاری فقره کرده و خوی
در افروزند و بعضی دارد و مارا مباد که در دما درستی
از لطافت نافع است مصطک از هر نفع مصطک
سلو و رعفران از هر بیت پزائیدن احد است
و از حب قوت دل معده را مصاد و صدای کرم

را رعفران کمر کنند و با معوض آن کل سرخ کنند
و بخین این حبیت خداوند فشان قی رعفران است
که رعفران کل کنند و اسارون برای مهال برب
دهد و رطوبت را دفع کند و چشم را سودا دارد
و گاه باشد که بعضی اسارون کباب کنند از حب
لطافت آن حب لیان و عود لیان معده را
قوت دهد و عکیل کند و بعضی طیبیان قهق از قهر
اندازند و ایند تا پنج که از هر سبب را صد بار در بعضی
مردمان این خشک بکار دارند و بعضی بدو مقدار
دارد و با کچین برشته و با کچین برشته باشد و با
رود و تر کنند و شیخ ابو علی میگوید که صواب این نیم
که مصلح کل کند و از باب مقل بر شیم او اص
کم و بعضی صبر عود از هر نیمه و ران سیکان مهال
کمتر کند و کسی که است سخت کرم نباشد شاید داد
شیخ میگوید که ایاج فقرایف اسارون معول کرده

کسانی که تب بوده و انداختن فی سینه و اسهال
ایام آنکه تب باشد و ویر بود و باشد که اسهال
روز دوم کند و ماده را از اعتناء غذا اگر در چنان
معه و در و دما و از جگر تواند که صبر کند و بوی
از دماغ نیز فرو آید و خود افتد لقوه و کرات
زیان که سر خوار اندامها و صفا دهند اوصاف منافع
و خداوند مقبول را سود دارد ^{از سینه}
بسیار بن سینه است خداوند بوسه و خداوند
بتهای که بن ساخته اند و صفا بخور و دانی را برده
هر این بن خفیا نام صفت از زیر سینه
عصاره استینا سقم عرقان حبه از کپور لم
بکیر خفص عصاره غاف از هر یک سدم
شرابی بکیرم و نیم این نسخه دوازده خرد است و در
ان شازده درم مزاج کرم است در یک درم نیم
خشکت در یک درم ربع و ربع بهای

کهن از این کند و جگر و سینه را پاک کند ^{اسهال}
بچ درم مصطکی سه درم فلفل از عصاره فستق عصاره
غاف از هر یک دو درم و نیم حبه سه درم سبل از چینی
اساروان سیلخه و دلبیان سبلان عرقان از
هر یک دو درم صبر شله دار و این چهار درم است
وزن آن شصت و پنج درم مزاج کرم است خشکت
در او از هر درم دوم ^{و بهای}
خفیا سبل از او مدح سیلخه از چینی
نظر اسالیون کما در یوسن طوعه و در فلفلون مصطکی
از هر کدام یک درم چهار درم سبلان عرقان
از هر کدام یک درم و نیم و صبر حبه درم ششم فلفل
شش درم بکیرم صفا بکیرم ندان نیم با کرم است
وزن آن چهل و یک درم مزاج کرم خشکت در دو درم
از او از هر یک ^{فلفل}
سیاه فلفل سفید و فلفل کما در یوسن از هر یک

چون شغال غفران بمقونیا از هر یک دو درم شق
کند روم بکچین بعضا بر شند این بنده جزو است
وزن آن چهل دو درم و نیم خراج کر مست در دو
وسه بر خشکست در دو درجه و نیم
خداوند در دسر و در دسپم را سود دارد
صبر است درم ملیده رزده درم مصطکی کنیز
مقونیا غفران از هر یک سه درم کل سرخ بچرم
حمله بگویند و به برزند و کلاب بر شند حب
کنند شتر تی دو درم و نیم این بنده سخت جزو است
وزن آن چهل و هفت درم خراج کر مست در یک درجه
و نیم خشکست در اخر درجه دوم

تن با از غنیم و ملیده و سودا و مادتهای بد پاک
کند ملیده کابی شش درم مله هند می خنثین
رومی غالیون مقونیا از هر یک سه درم اسارون
امینون تخم کرفس از هر یکی ده درم زرد میوه

افیتون پنج درم فقیر افخت و درم و فصل کدیم
فایده چهار درم فایده از آب کند از نه و لغوا هم
ارند و دار و کافور و خنجره بدان بر شند و حب سنا
هر یک چون طفل شتری دو و شغال این بنده دوازده
جزو است بغیر فایده وزن چهل و چهار درم
مراج کر مست در اول درجه و نیم خشکست در دو
بنده خالیوسه و او نه در دسر
و در دسپم را سود دارد و تن از رضول پاکت کند
مصطکی عصاره کنسین صبر مقونیا تخم غنم
اجراساوی یک یک بگویند و به برزند و باب کرفس
بچشانند و صافی کنند و دار و ابدان بر شند و حب
شتر تی که شغال یک درم این بنده جزو است
مراج کر مست خشکست در دو درجه
منقول از مناج و جو مرغ افخت او خارج منقل
و نفوس را قسطو رلوان بارکات

درم درم تر به غنیمت درم سور بخان صد درم
سکینه چهار درم عافه فرخادو درم صبر سقراط
نشن درم شحم خط غار لقون فیه از هر یک درم
جند پدستر یک درم اجزا را کوفته و چوبه باب کرم
حب سازند شربتی از دو درم ناسه درم این نسخه
و جسته است وزن آن یکصد و سی چهار درم
مزاج کرم خشک در یک درم رجه و ش
اخلاط علیط را گم کند و سده می کند
و نفخ می کند و ج معا صلا و خاصه را و یقین درم
و و الحقیل را و درمی سازند و این چوبه و شست
حب ماننی اوق سکینه جابو شیر مقل
صبر حرمل بیل شحم خط از هر یک شست درم
شیرم فتمون فرمون شیطه و بخان از هر یک
چهار درم تر به ده درم جند پدستر دو درم
سقونیا سه درم غار لقون دو درم رغوفا

سبیل فاقه پنج خط می سفید صطکی از چربی خولجان از
هر یک درم یک درم صغوغ را در آب بخوبی مانند ماحل شود
باقی اجزا را کوفته باب صغوغ حب سازند این کرم
نبت و چهار رجه و است وزن آن یکصد و شست
درم مزاج کرم در یک درم رجه و رنج خشک در
دو درم رجه و نیم نهضت و ج و لچ
و نفق و شربتی را و نور پاک می سازد و پاک
از خلط علیط رنج مقل سکینه جابو شیر رز
حرمل شحم خط صبر فتمون از هر یک ده درم
سقونیا شش درم و از چربی سبیل غفران جند پدستر
دو درم فرمون یک درم صغوغ را باب کرمه ماحل
کنند و باقی اجزا را با آب پدستر شربتی دو درم
این نسخه سینه و ج و است وزن آن شست و پنج
درم مزاج کرم در دو درم رجه و رنج خشک
در دو درم رجه و نیم پاک می سازد

خلط غلیظ از ریه را از پشت و زانو سکنج
 اشقی و شیر قفل هر یک دو درم و نیم فیکدیم
 شحم خطل دوازده درم صمغ راحل ساخته اخرا
 کوفته و چینه بآن ساندند شربتی دو درم باب
 نیم گرم این شیره هفت جزو است وزن آن شش دانگ
 درم مزاج کرسست در دو درجه و نیم خشکست
 در دو درجه و پنج نفع میکند و صمغ اصل
 و نفوس را و هر دوی که از بلغم خام و صفرا کور
 باشد و نفست فاج را صبر سلیله زرد
 سرفه انوی هر مل فمقون لطاب زید اشقی تا شرب
 سکنج نقل الهیو از هر یک چهار درم شحم خطل نیم
 صمغ نیاده درم چند پیکر در خنی عرفان
 از هر کدام یک درم صمغ راباب بکند نایاب
 کرب بکر و زو یک شرب تجویس اند بعد از آن
 اگر حل شود بکوبند چند آنکه صمغ چون برسم شود

پل آن را و دیر را کوفته و چینه بآن ساندند کرم
 مقداره غلیظی و در ساج شکست کهنه نرخی درم
 در اول شب نیم گرم فرو بردن این شیره باز در خواب
 وزن آن چهل و پنج درم مزاج کرم خشکست در دو درجه
 و نیم جداوند در دو درجه و نیم شرب
 و در پشت و گردن سود دارد و خلط ریه را رفع
 کند سکنج اشقی و شیر قفل هر یک دو درم و نیم فیکدیم
 از هر کدام یک درم صمغ راحل فمقون غار لقیون از هر کدام
 یک درم و نیم زراوند درم و نیم قطور لیون از هر یک چند
 پیکر ستر از هر یکی دو درم و الاقل شحم خطل
 زرد که مانی اینون نیم گرم کرسست عرفان نیم
 چهار درم کرسست سلیله زرد شور بخان پنج ما بهتر
 از هر یک دو درم و نیم خردل سبطی شحم خطل
 عود و صمغ بکند از هر یک چهار دانگ شرب
 کافور حل کنند و سب ساندند شربتی دو درم این شیره

میت و غت جزو است وزن آن سه و یک چهارم

و کنت مزاج گرم و خشک در اخذ و درجه

بلبله رزوده درم صبریت درم

رختیل دو درم فضل از فضل از هر کدام یک درم

حر دل سه درم شیطرح طبعندی نیم حنظل از هر

دو درم فانی چهار درم باب کرب سارینه

این نسخه ده جزو است وزن آن چهل و غت درم

مزاج گرم است در اخذ و درجه خشک در اول

درجه سیوم صبر کورخان تر بد است

دو درم شیطرح و ح نیمندای لعلی نیم حنظل

غار لقیون ترا سفید سکیج مقل از هر یکی دو درم

رختیل از فضل مصطکی فضل حر دل عنون مط

ناخواه از هر کدام یک درم فنیون بلبله سه

از هر یک بخیزد درم باب کرب و کالنج خرب سارینه

شرتی دو درم این نسخه میت و یک جزو است

وزن

وزن آن شصت و چهار درم مزاج گرم و خشک در اخذ

درجه خداوند در جگر و پرازان سود دارد

صبر عصاره غانت ملید رز و اخرا مساوی یک

باب کرب حب سارینه شرتی دو درم این نسخه

بر جزو است مزاج گرم است در نیم درجه خشک در اول

دو درجه این صیت حاد یغم و سودا

پروان می دارد و باد می که موجب ضعف منضم باشد

می شکند و در رستان و نایسان می آن حوزد

در چینی غفران و مط سنبلی حما

ککار بوس حبالبان مجلس و ف غار لقیون از هر

دو درم فضل از هر یک سه درم صبر سارینه درم

در تاسمان بکلاب حب سارینه و در رستان

بشیره کرب شرتی دو درم شیطرح طعام و لعل از

یک صحت خدا باب بخود بخورند این نسخه سه درم است

وزن آن چهل و دو درم مزاج گرم است در اول

درجه سیوم خشک در اخذ درجه دوم

سر را و اطراف را پاک می سازد و زهر است و در ام را
بعد از خوردن باید که بخوابد تا سودا از همه اعضا جدا
تمام نماید صبر و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر
بخت شغال غفران سبیل دار چینی لسان السور
حب بلبلان سار و دل و صفا فستقین ردی سفید و
رند بار هر کدام یک مثقال سلیقه نیم مثقال اجزا کوفه
و تخم باب کرم کرم سبب سازند و در حال حب سبب
و ست را بر وزن دو ابرام شیرین چوب سازد و در
ایم و البعد نرم و شک طبع است اقل آن
حب است و اگر آن باز ده و شربت تمام دو
درم است در وقت خوابیدن اگر یک کپ دو زرد
خورد و در آن است و در شغال نیم خراج کرک
و خشک در دو درجه و نیم نهایی نیم
و حمله و حمله در دمای معنی را به و در شربت و
هت سیاه و سفید کرده بلیه سیاه بلیه
رزد صبر از روت مفضل سبب نیم خط از هر یک

پنج و جزو سفید صفت فارسی نوتر زیره کرک
کمان طرز و عکس روی از هر یک و صبر و
رند و اب کنته تاحل کنند و در و باره بان بپوشند
و حب کنند مقدار فلفل هر با دوا از شالی از آن بزر
و طعام زیر با خوردن این نیمه سبب و در و ست خراج
کرکست و خشک در دو درجه طاهره
در دفع ریح و صف او با دوا سیر و بلیه خام
و هت و حب و درستان مالینان تو از حوز
بلیه رز و بلیه سیاه بلیه منوع المعوی از
هر یک دو از ده مثقال شغال شغال شغال شغال
دار فلفل از هر یک نیم مثقال جوز بلبلان و رانی
از هر کدام یک مثقال رند سفید صبر از هر یک
یک مثقال مجموع اجزا را کوفه و تخم بر وزن نیم حب
سازند و در شغال کنته شربت شغال
نصف شب باب کرم بپوشند نفع عجز را بپوش

خواهد شد این کبیده جزو است وزن ^{نصف}
مزاج کرمست در یکدر جبهه شکست در افرد
نفع میدهد بدین از مغیم و هر صفه
سودا همچنین بر این نفع میدهد هرگاه که در هر کی
از این فصلها باشد و یکی یکشت زباز که از این
فصلها بهم رسیده باشند و نفع میدهد را و یک
می سازد و نفع میدهد بکرم قوی است آن کینه و نفع
میدهد بملیه را و بهای کینه را و کینه را و کینه را
احتیاط را و نفع میدهد انواع قرح و جرب را
و کسی که بوسه داشته باشد و محتاج بخوردن چنین
شود باید که اینها را ببار و بر غن شریک سازد
و جوب با بان و کشت جرب کند و بخورد
چون چنین کند ضرر نخواهد کرد این فیه
میت و چهار درم بلیه سیاه بلیه رز در یک
شش درم بصلی الفیون عصاره غاف عصاره

السن

افشین از هر یک دو درم کل سرخ چهار درم چهار
کوفته و خسته و باب حب ساز و مقدار غلفی شری
دو درم تا یکدرم و نیم جوب و ساعت از اول
بگذرد پیش از خوابیدن بخورد و بخوابد در شب و
مرتبه اطلاق واقع می شود و باقی عمل در روز
خواهد بود این خفشت جزو است وزن آن
چهل شش درم مزاج کرمست در یکدر جبهه و نیم
در دو در جبهه و شش حد و نه در و زانو
و در دس برین بیکاه را سود دارد
کرم کرفس هزار شعله از هر یک درم یکدرم یکدرم و مقل
از هر یک دو درم این فیه و درم شش
خطل غار بقول این هر یک درم یکدرم یکدرم یکدرم
شری دو درم باب یکدرم این خفشت جبهه
وزن آن شش درم مزاج کرمست و شکست
در افرد در جبهه حد و نه قوی و سیاه

که از باد بوده خاصه غلیظ شود و دارد و چوب کشاید
 و فربه و آرد سکنج صبه خم کرفس است
 بیلله زرد از هر کی بخورم تربیت درم ششم خط
 سه درم سقونیا دو درم شری زرد و درم نهم
 این شربت جزو است وزن آن پنجاه درم خراج
 کرمت و خشک در اوایل درجه سیوم
 قویج را که کشاید سکنج ششم خط از هر کی یک درم
 سقونیا سه درم و دو دانه باب سداب حب
 کند شری از یک درم تا یک مثقال این شربت جزو است
 وزن آن پست و سه درم و دو دانه خراج کرمت
 و خشک در اخر درجه چهارم هائی غشی
 و قیج و لوه و را و اجاع مفصل ابهر
 سکنج این مثل جوشیه ششم خط از هر کی ده درم
 رخیل فلفل و از فلفل شیطج تا خواه جدید
 از هر یک دو درم بیلله کابی بیلله از هر یک

سه درم تربیت درم سقونیا بخورم و عطران درم
 سوکبان سه درم صبریت درم باب کد حباب
 کند شری از دو درم تا سه درم این کب نوزده
 جزو است وزن آن صد و شش درم خراج کرمت
 در اخر و در خشک در اوایل درجه سیوم
 کیل و اقلیل سفید برنگ کابی شش
 منقعه قنیل یک مثقال هندی از هر یک بخورم بر سر
 هفت درم شش ده درم تربیت باز ده درم قط
 از هر یک هفت درم شری بخورم باب کران
 این شربت جزو است وزن آن هفتاد و یک درم خراج
 خراج کرمت و خشک در اوایل درجه سیوم
 تربیت قنیل و خشک یک کابی کیل دارد از هر
 ده درم تربیت باز ده درم و هشت درم شری
 سه درم تانج درم باطن شش یا ناس که و سه
 این شربت جزو است وزن آن هشت و شش

مزاج کرمست خوشک در اخرو درجه خداوند
 کرد و خارش را سود دارد و صبر کرم بملسد
 رزد و کرم بموینا کد آنک و نیم کل مرغ بکند آنک
 کثیرا نیم د آنک باب کاشنی یا باب شاهره حب
 کند و این یک شربت این نسخه پنج جزء است وزن
 آن دو درم سه و آنک نیم مزاج کرمست و دیگر چه
 و نیم خشک در اخرو درجه خداوند
 رقی را سود دارد و از بون بد بر نیم درم
 و بجه دود آنک فرغون آنی و نیم کینه کد روم
 بندی و آنی سر کین کبوتر و آنی این یک شربت قوی
 این نسخه شش جزء است وزن آن دو درم و دود
 و نیم مزاج کرمست در دود درجه و دود خشک
 در دود درجه و نیم خداوند استقامت
 رقی را سود دارد و ربون عصاره فیت
 نیم کاشنی از هر یک سه درم غار نفوس بخیم

و خشک میکند فضول بدن **انط** به پوست کننده
 از بون از نیم پاکت کرده یک رطل یک کف کزفته
 دو رطل یک رطل از فضل از هر یک چهار درم و از خنی
 دو درم و یک رطل غفران از هر یک سه درم
 مضطکی بحد روم بموینا باده درم تربد نفیج عوف
 سی درم انما کد قه و نیم و به را به که بخوری جو
 نیم بعد از آن از آنش فروز قه کیماعت کد آن
 که طوبت یا کلمه برود و بعد از آن به را خوب
 بکوبند و عمل را با بسته طبع نمایند و اندک کرم
 دهند تا زو یک با نفعه شود و بعد از آن بکوبند
 را در آن ریزند و بر نیم رند تا عمل بسج احرا
 به رسد و رطوبتش رطوبت شود پس از آن از آنش
 فروز قه آدویه در آن ریزند و نیم رند تا خوب
 بکد که مغلوط است از بون آن از آنش فروز قه
 آدویه در آن ریزند و بر نیم رند تا خوب مغلوط

بر طرف پستی بار و غن بادام بار و غن شیر و چوب کند
 و آن بچون را بر سطح آن ریزند و بدست هم میزنند
 و دو روز در یکدیگر از آن خشک شود و سخت کرد
 بعد از آن بکار بر دارند و بار چوب را بر چوب نمایند هر بار
 چهار شقال و در ظرفی کرده سر از آب پخته بندند و
 در وقت حاجت بکار برند و بعضی از اطباء خشک
 و دو درم داخل این ترکیب نمایند این تخته ده
 جرم است بغير عمل و زن آن یکصد و نود و دو درم
 عمل و لیت و چاه و درم مزاج گریست در یکدیگر
 و سر خشک است در اول رجه سوم و این سه درم عمل
 سفر حال خوش بود چهار درم فلفل کینال و پیر
 دو و یک مقوی نماید درم بکینین مصفا برشته
 شربتی یکد درم این نسخه چهار جرم است و زن آن
 چند درم و چهار و یک مزاج گریست در دو درم
 رنج خشک در دو درم و نیم و این سه درم عمل

طبیعت را بر بند و دفع و دفع و دفع می و سه
 و بدی خصم را در یک روی را یک کوکرو انداخته
 سفر حال مقصود گرفته از هر یک دو و طبل فلفل و پیر
 بچین از هر یک پنج درم سبب شست و درم فلفل
 و فلفل سبب الطیب و از چینی و غرغان از هر یک
 دو درم بطریق که در جوارش سفر حال سبب ندک
 شست بعد بنامند این تخته ده جرم است بغير عمل
 و زن آن دو لیت و نود و دو درم عمل و در طبل که دو لیت
 و پنجاه و هفت درم باشد مزاج گریست در سر ربع
 در تیره اول خشک است در یکدیگر و سر ربع و نیم
 عمل معمول بسیاره سفر حال فلفل بطلان شود
 را و کمی که بکبر صغیف باشد و رتق فلفل خا می دهد
 نماید **اصطط** سفر حال بزرگ پروان درون
 پاک کرده بکوبند و شیر هالی بگیرند و فوطار و حی
 که چهار صد درم باشد عمل کف گرفته شل آن

سه که کنوری یک قطویم که سید درم باشد
 این هر سه را بر سر آتش نرم نرم طبع نمایند و بکشت
 بکیرند بعد از آن بخیل سه اوقیه فلفل سفید و دواویه
 بگویند و به پزند و در آن ریخته و بقوام آرد این
 نفع با عمل سحر جود است و زن آن که بکزار صد
 پنجاه درم درم و نیم مزاج کمرست و تب به
 ریح و حبش خشک **اصحاب** نفع دیگر شتر
 طعام مقوی و معده است **افرا** که عصا
 سه حل سه که کنوری دو رطل بخیل
 چند رطل فلفل سفید فلفل سیاه و فلفل از هر
 سه درم و دواویه دو درم عود خام سه درم
 نرتری مثل فندقی بش از طعام بپوشند و بعد از
 ساعت طعام بخورند این نفع نه جزو است با عمل
 و زن آن هزار و چهل هفت درم مزاج کمرست
 و رگت درجه اول خشک و راحه و درجه

حشر در نهفت قویج و در درم فلفل
 و نقرش و در پست را **اف** مقوی و نفع
 خیر بواقعه بخیل و آرد پی فلفل نارسک و فلفل
 فلفل از هر یک پنج شقال زرد صد شقال کمرصد
 شقال اصل نقد راجحت و این جو برش را جو
 زرد می نمایند شربتی از چند رطل ماده درم این کمرست
 یازده جزو است و زن آن بخیل که کمرصد و
 شقال مزاج کمرست و در درجه **افرا** که
پیش صاحب و خیره حواری ششای میفرماید که این
 جو برش سه اوند قویج و وجع و مقاصد و نفع
 را و حد او نه صغیف معده را سود دارد
افرا شیطی بپزند و سار هندی از هر یک
 چهار درم جو زرد و آنرا نخل از هر یک دو است
 فلفل از هر یک پنج استار سیاه
 سی استار نارسک دو استار فلفل محرم

بسیار چهار درم فایده است شریقی و دوم
 بماند کهنه این نسخه ده جزو است و در آن شصت
 هشت درم و دو دانگ مزاج کرست در اول
 درجه سوخته خشک در ده درجه و ربع **چهارم** این
 ترکیب را دو دانگ نیز گویند یکسال تمام هر روز
 باید خورد و باقی عمر هرگاه که اخذ نماید مفید است
 و کسی که بان مدامت نماید باقی نماند
 در بدنش و می لاکه این ترکیب بر طرف میازد
 اگر آنکه نکند از او که موی سفید شود و این ترکیب را
 بارشنان تقدم استعمال می خوانند نهفت
 تا صورت سیاه و سرخ و سفید را و جمیع سردیها را
 و ضربان فاصل را و حلائی اخیره میدهد و کبر
 صاف میکند و قوت جماع میدهد و مطلق
 از اضرانیت و کسی که از ایشان دل نماید باند که
 کرسته نماید **افق ط** بیکه سیاه ببلند است

از هر یک سی و شش مثقال شونیز سیست و چهار مثقال
 فلفل اشق و از فلفل کچیل فلفلویه از هر یک و از
 مثقال نارسک قاقاعه از هر یک دو مثقال
 کبابه با در هر یک شش مثقال فایده خوبی شصت
 مثقال از اجزاء از هر یک کوفه و خفته نماید بخون سازند
 و از آن حب کنند هر یک بعد از دو مثقال ربع
 و هر روز یکی را در آن حب باب سرد و در بند و در
 وقت حب کردن دست را بر و عینیت بار و
 کلاه و حب باید کرد و صاحب مناج الا و ویر و
 جویع و حب کی گویند که بوسه الا و و بعضی این
 ترکیب بهترین را کرب است در نفس این ترکیب
 چهار ده جزو است بغیر فایده در آن است
 و ده مثقال مزاج کرست در آخر درجه خشکست
 در آخر درجه و نیم **در شش** سه است و نفع میدهد
 نفوس و در وقت حب جمیع اعضاء را در ده را **افق ط**
 سقونی یا در حب بی سطح کچیل از هر یک

هشت درم فلفل شش درم تربیده درم دار فلفل
 شش درم قاقله فلفل نیم کرفس ناخواه از هر یک
 چهار درم نوشا درم یک سندی از هر یک دو درم
 فانید شکر از هر یک پست درم جلینیت دو درم
 نیم سقونیاسه درم عمل بقدر حاجت شربت
 دو درم تا چهار درم باب نیم کرم این کبیب
 هفده جبرو است وزن آن یکصد و نوزده درم
 و نیم مزاج کرم است در دو درجه و نیم خشک است
 در دو درجه و سه ربع **در شکر کبیب** که هفت شکر
 زیزه کرمانی رخیل از هر یک ده درم دار فلفل
 فلفل از هر یک سجد درم و چینی دو درم قاقله
 از هر یک سه درم شکر طبرزد فانید از هر یک
 سفت درم این نسخه شست جبرو است وزن
 آن چهل و شش درم مزاج کرم است در اخرو
 درجه و نیم خشک است در دو درجه و ربع **در بقا**
کبیب بجوی که صاحب مناج الادویه

ذکر کرده و از اسفوف حوامل بکوبید نفع میدهد
 زمان سبب را و از ریان شوت به چون کل شست
 خوردن و خیر آن دور نیاید و تقویت معدة میکند
 و اشتها را طعام می آورد و درم یک روی را سکر کبیب
افند رزنا دهم کرفس ناخواه از هر یک دو
 درم کند زو کرم درم زیزه کرمانی دو درم رخیل
 فلفل دار فلفل سیل قاقله و چینی از هر یک سه درم
 شکر طبرزد یک رطل و دیر را خوب کوفته
 و خجسته بشکر بچون سازند این کبیب دو ازانده
 جبرو است وزن آن سی و نه درم شکر طبرزد یک
 رطل که یکصد و شصت و شش درم و نیم است مزاج
 کرم است در اخرو در دو درجه خشک است و یکد رخیل
در شکر کبیب نافع است بواسیر و بر معدة و بید
 بهضم و نرمی طبع است **در افند** جبهه اخضر اصل ملایم
 که هفت شکر از هر یک شش رطل و دیر است و بجا

استار بلبله کابی بلبله آینه شروع النومی بخوبی دار
 فلفل برنج کابی ساج هندی شیطرح از هر یک
 چهار درم فلفل مرکب سیاه از هر یک دو درم
 بعل و روغن کاه و بقدر کفایت معجون سازند و بلبله
 ششماه استعمال نمایند شربت و درم برنج کاه
 غذای دمی دهم که این کبک می خورد باشد
 شیر برنج این کبک پانزده جزو است ورنه
 سبب و چهار درم مزاج کرم در دو درم
 نیم خشک در اول رجب سیوم **در رجب** نیم
 نفع شکم معده و باد های غلیظ را **افراط** فلفل
 نیم کرفس از هر یک ده از ده درم انجدان سیاه
 چهار درم فطر اسالبون ما میران فو شح حاش
 سبب البوس از هر یک شش درم انجدان سفید
 سیرزه درم یک کف کرفه بر سبب این سبب
 نه جزو است ورنه آن بود و یک درم مزاج

کرم است و خشک در دو درم و رجب **نیم و یک**
 ناهفت معده و کبر سر در او کبی را که کبر صلب
 شده باشد و کلاه را بود و او را استقاراسو
 دارد **افراط** انجدان سیاه ده درم نیم کبک
 نیم کند تا از هر یک شش درم بخوبی بلبله آینه
 از هر یک شش درم ناهنوا نیم کبک کرفس
 قافیه صفار زبره کرمانی و از چینی از هر یک نیم درم
 بلبله سیاه هفت درم کرفه هفت درم فلفل دار
 فلفل از هر یک چهار درم سبیل و درم
 کرفه یک درم نیمین مصفا بشیر شربت
 دو درم اندر طبع بادیان و انسون و سبیل
 این سبب معده جزو است ورنه آن کبک و درم
 مزاج کرم در دو درم خشک در دو درم
 رجب **در رجب** کافور ناهفت صنف معده و کبر
 را و دفع باد های غلیظ کند و یاروی دهم نیم

افرا کافور و عفران عود و قات که خیره لوان کباب
 کاشم فرقه و فضل است سبیل به سبیل سفید
 فضل و از فضل و از چینی شیطان نازک شکر
 خولجان جوز و از عسل سفید و از اساوکی بکر
 بوزج سبیل و او به این شیطان و چهار درخت
 مزاج کرست در اول درجه و دوم کرست در دو
 درج **نیم و یکم** ناصت بدی و ضم و صغده
 و بغم علیط را **الله** فضل جوز و از عسل و فضل سبیل
 و از چینی فرقه و جنت فضل و ناصت و فضل
 سبانی کافور و عفران از هر یک دو درم
 بعل کف گرفته بر شیند این شیطان سیزده درخت
 و زن ان پست و شش درم مزاج کرست در آخر
 درجه اول شکرست در دو درجه و نیم **افرا یکم**
 اتوی از اول **افرا** از عسل فضل و از فضل از چینی
 فرقه سبیل و عسل و سبیل الطیب شیطان سبیل

جوز و از عسل حب لبان قاطب سبیل و فضل
 نازک طالع و سبیل و عسل و عود و عسل و سبیل
 نیم و او به کافور و از چینی شکر سبیل از هر یک دو درم
 و نیم شکر طبر زوده و او به و نیم بعل کف گرفته
 انقدر که حاجت باشد بر شیند این شیطان یک
 درخت است بجز شکر و زن او و یک صغده و وقت درم
 شکرده و او به و نیم که یک صغده و او زوده و درم
 مزاج کرست در یک درجه و درج شکرست در دو
 درجه و درج **افرا** مقوی صغده و شکر است
 بغیر افراط و ضم طعام بکشد و شکر و طبع و عسل
 سبیل **الله** سبیل الطیب سبیل و کمی شکر
 کرست انیون مصطک از هر یک که یک درم عود
 س و درم فضل و دو درم سبیل و دو درم و نیم
 فرقه سبیل از هر یک دو درم و نیم عسل و سبیل
 فرقه شکر از هر یک دو درم و نیم جوز و

یکدرم و نیم درم ماسور درم کل سرخ قصبه الرزوه
 از هر یک دو درم نیم نیمه کنیز شربت و شغال این
 ترکیب شازده خیزد است در آن سی درم
 مزاج کمرست در یکدرم و نیم خشک است و اگر
 دو درجه **در شعله** صفت شیخ الرئیس
افق عود درم کا فور ربع درم شک
 شک درم بیاض ناز شک سحر و نجشک رز
 زربا و از هر یک که ام کفقال از چینی صفت کفیل
 فلفل قنصل از هر یک دو درم سی ان المور
 پنج درم نیم راز با چشم کفش و ج پیل از هر یک
 سه درم بل مصفا سیر شد این نیمه نور و گوا
 و در آن سی درم و نیم و یک مزاج کرم
 خشک است در افزود و درجه **افق** صفت
 شیخ الرئیس **افق** پیل و پیل از چینی سیر
 زعفران فلفل و نجشک زربا و از هر یک

چند درم سدر رزب ساج هندی قنصل از هر یک
 سه درم و دو خاتم صفت درم نیم کفقال کا فور
 دو دانگ تربید چهار درم یک هندی یکدرم
 بل مصفا سیر شد این نیمه سحر و نجشک
 و در آن نصف و صفت درم مزاج کمرست و یک
 در افزود و درم **در شعله** قنصل از زعفران
 این جو از شش را صفت بسیار است تمام اندامها
 قوت دهد و بوی چون خوش کند و باد ناسکند
 و بسیاری بول که از سردی شده باشد باز دارد
 و سرفه بلغمی را بر دو باه را قوت دهد و لوز را
 صافی کند و بارانی صورت و دیوانگی بر دود
 سری که از سردی باشد و نفوس و قیاس و هیوا
 سودمند بود و لوز اسیر و یک کرده را دفع
 کند و سیاهی موی را نگاه دارد و هر که کفیت
 کبر و استعمال نماید از این کارها که ذکر کرده

رخیل است درم صمغ عربی خربو از هر یکی دو درم
 قنقل و از هر یکی یک درم جوهر بود و
 زعفران یک درم نشانه کند چهل درم شکر
 طبرزد یک درم لعل و ای بنفشه شست و آب
 وزن آن بود و درم شکر یک طاق که کھید
 است و شست و درم و چهار سب یک درم باشد
 مزاج کرست و یک درم و نیم خشک و یک درم
 و سرب و **مسک** ضعیفی معده و با دمای کند
 معده در و دمای پدید آید و با دمای سوز و خفای
 سود دارد **بجز** شک تپتی نیم شقال
 خربو با قنقل و قنقل رخیل و اقلل از هر یکی ده
 درم و از خربو درم و عود و نندی یک درم زعفران
 دو درم شکر بود و درم و نیم با تخمین برشند
 شربتی و درم این بنفشه نه جز و است وزن آن
 سبب و شش درم و نیم شکر مثل آن مزاج
 کرست و خشک در دو درم و نیم **مسک** و **طبع**

و درم شکر و طعام بکوار و دوی و با خربو
 کند **افند** پوست تر خشک سی درم قنقل
 جوهر بود و اقلل قنقل خربو و از هر یکی دو درم
 رخیل از هر یک یک درم شکر تپتی یک درم است
 و نیم با تخمین و صفا برشند چنانکه رسم است
 شربتی و درم این بنفشه ده جز و است وزن
 سی و شست و یک درم و نیم مزاج کرست و خشک
 در اول درجه سیوم **مسک** و **قصر** ناضج قنقل
 و سرب و دمای را و اهراج و فسادات علی طالع الحما و نفع
 دهد نفس را **افند** و اقلل رخیل یک درم و نیم
 شربتی و نیم از هر یک دو و از ده درم شکر
 ناخواه عاقر قنقل طبرزد از هر یک شش
 درم شکر شازده درم و نیم کف کزنده برشند
 این بنفشه ده جز و است وزن آن شکر یک درم
 مزاج کرست و خشک در دو درم و نیم
مسک و **طبع** زیاد کند باه را **امان** تخم

بلبون تخم بزر تخم شلغم تخم رطبه تخم کند نا تخم
 کر تخم جرجر تخم انجیره شامسفر تخم حب الخضا
 لسان العصا تخم کچن تخم تر تخم زرب نو دری عقده
 نو دری سرخ حب الصوف حب ارشد دارک
 سه درم رخیل شافیل نولجان و افضل از
 هر یک پنج درم دار چینی جوز بواهمین فیه کین
 سرخ از هر یک دو درم سه عقده پنج درم
 اقبل سوی سه درم فانی بزر حب سبع اده
 بعد کف گرفته بر شیند شری دو درم شینک
 یا بما العسل ناشان این کبیبیت و فستق
 بغیر فانی و زن ان شناد و فستق درم شینک
 مثل ان مزاج کرست در دو درم و ربع
 خشک در یک درم و نیم **حار و خشک** فیه
 حقان را و مقوی صده و ناضج طعاست
 و شکم بر آند **طعم** بلبله کابی بزرده درم
 طاسق عیند رم زربنا و در پنج سلقه از

سه درم غار لیبون تخم بزر بون در برده درم
 حب کتد چنانکه رسد شری دو درم فیه این
 تخم پنج جزو است و زن ان لبست چهار درم
 مزاج کرست در آند در دو درم و نیم خشک در
 دو درم و نیم حد او نسل و ن
 سودا آرد صغ کثیر انقودانه ان کیشم
 خطمی پاک کرده اند هر یکی سه درم فرباد ام
 شیرین سغید کرده با قلابی خشک تخم خیار
 از هر یکی تخم رب بوس درم تخم کدوی
 شیرین تخم بزر ناسه سه درم تخم حبه
 از هر یک سه درم شکرده درم حبه رگوبند
 و لباب ابقول بر شیند و حب کتد بهین
 و بکسته در دمان بیدار نماین تخم دوازده
 جزو است بیکه و زن ان بهین چهار درم
 مزاج سرد است در یک درم و نیم طبع و نیم

درجه حرارت نبشاند و سینه نرم کند و شکمی
را برود و رب سوس توده درم خم خرقه ده
خم کا هو خدرم صمغ کنیر از هر یک هفت درم
منزله ام شیرین ده درم نشانه و آرد جو
بجز حیرت از هر یک هفت درم خم خیار پاک
کرده باز ده درم خم خربزه پخته کرده درم
خم تخم شش خدرم منزه انداخته است درم
شکر طبرزدوده درم بلغاب استیقل
برشند و حب کنند این نیمه دوازده گانه است
بنوعی شکر و زدن آن که صید و کیت درم فراوان است
در یکدرجه و ثلث طبیب در دوش در
اندازه های گرم و اندر خور و دمان که تری
شکمی نبشاند خاصه اگر بار بار بموید
عذره و رب نار و مانند آن برستند
خم خیار و قهقهه خم که و می تفتد خم خرقه

بال

پاک کرده از هر یک خم خرقه و می تفتد خم خرقه
و رب سوس توده درم خم خربزه پخته کرده درم
برشند و باب برک خرقه و جاکند و دوش
خشتات کنند و بار بگویند و رب سوسه برشند
این نیمه سبب خور است مزاج سرد است درم
و رب طمیت در دوش که نشسته
تقراده دارد و بر دوش سینه را از قلع علیط پاک
کند معیه یکدرم کند در دوش درم
سوس یکدرم قبول یکدرم نیم حب کنند
یکی در آن شب اندر دمان نهاد این نیمه چهار
خرفه است و زدن آن چهار درم و یکدرم
و نیم مزاج گرم است در افروخته جگست
یکدرجه و رب از هر سرفه که شب
تقراده دارد و سود دارد رت

السوخت بدرم قفل مرقومانا فرباد اتم تلخ از
هر یک دو درم حلتیت دو درم بام الصل
ببرینند و حب کنند این نسخه شش درم است
در لایان نازده درم مراح کرست و خشک
در افرو دو درم قرقه چند پسته
رستار است حب کنند مقدار فلفل شری
همه حب باب بر دو کوک را دو حب تاسه
تا پنج حب بقوت او نگاه کنند و سال بی این
نسخه جزو است فراج کرست در ربع
خشک در دو درم و نیم
ماز و نمره الطراف افجون رستار است حب
کوبند و باب صمغ ببرینند و حب کنند
شرابی و دانک این نسخه جزو است فراج
سرد است در دو درم و نیم خشک در ربع

و دو و شلث افیون بدوی قافیا و دو
و نمره الطراف سما حب الاسل زهر کی چهار
جزو حمله را کوبند و بر بی ببرینند شری
کیدرم این نسخه جزو است فراج سرد است
در افرو دو درم خشک در یک درم و نیم
جزو بواغ است و فلفل و فلفل
و این نسخه خونیان را زهر کد ام کیدرم کافور کد کد
مست دو دانک جهانند چون نخود و لادن
بزرگ و پسته اندر دمان نگاه دارند
و اگر اندرین حب فخر خشک و کبابه و زنجبیل
و بیا سه در افرو اند صواب باشد و اگر یک
ماز و بی سوراج و نیم درم است سندی
در افرو اند صواب باشد و طونه ها که کند
اصل این نسخه شش جزو است وزن آن
شش درم و یک دانک فراج در ربع در ربع

خشک در دو درجه و سه ربع و در نهج الماده
 این شیخ را با این طریقی کرده و چون بواقی قله
 و فضل کافور را در خبی فلفل از هر کدام یکدم
 مسک دو دانگ پوست ترنج کباب سبزه
 از هر یک یک مثقال سعد دو درم اجزا گرفته
 و بخیوشک را علیحده کوفته بعد از آن در آن
 اجزا نموده بکباب یا بچوب سازند و در آن
 گیرند این نسخه دوازده جزو است و زل آن
 چهارده درم تخمینا مزاج گرم است غلبت
 درجه اول خشک در دو درجه و نیم
 خداوند عالم و لقوه و نقوش و قلع و کبرها
 بنفشه را سود دارد و باد های علیط را شکند
 بلبله ز صندل و صندل و صندل و صندل
 چند پسته از ردت اشقی نقل سیح جابو
 صندل و صندل و صندل و صندل و صندل

و کینه

حل کنند و داروهای کوفته بدان بسپارند خوب
 کنند شری و دو درم و تیم باب گرم این نسخه سرد
 جزو است و زل آن شصت و پنج درم مزاج گرم
 در اوایل رجه دو و نیم خشک در آخر رجه دو
 این دارو معیت که طبیبان تقدیم
 مبارک داشتند و منافع آن بسیار است معده
 ضعیف را که فصلها می پذیرد و از دیگر اندامها
 بدوی آید قوت دهد تا آن فصله را دفع کند و
 از روع ترش را باطل کند و حوزون و بر شانی
 بکشد کردن با سر که در دسر را بنند و ترها با
 دارد و بارز و با وی بسپارند و بدان
 که حوز ده شده باشد اندر رهند و دارد
 و کوش اندر بکشانند باب فرنگ کوش و کوش
 و سرفه کن را و خون بر آمدن که بسرفه بر آید

سود دارد و خداوند تبارک و تعالی
 مرزگوش بهند تب زایل کند و کسی که جالوری
 زهرناک گزیده باشد یا زهری داده باشد
 یا شراب آبی بهند یا آب سداب اگر با شتر
 آبی بهند اسهال خون باز دارد و ریش
 رود مارا که از غم شور بود و ریش مانند سواد
 و اگر با شتر غرقه کند خنق غمی باز دارد
 مرصا حنجد پیداست سبیل بلخه کل غم
 پوست پنج لعل از هر یکی چهار درم از هر چهار
 افیون غفران قهقارش کوب لارض که از اطلاق
 کونید از هر یک پنج درم خنقش سفید درم
 دو قوا امینون سیالوس بزرابنج سیه
 تخم کرفس از هر یکی شش درم سیه و افیون بزرابنج
 روحانی حل کنند و دارو با خنک بگویند
 و بپزند و بدان بهر شیند و اخراض کنند هر یک

نیم درم و در سایه خشک کنند و از پاشش
 بکار دارند و اندر بعضی نضا کوب الارض
 چهار درم است این نسخه هفده جزو است
 وزن آن نود و نه درم مزاج کرمست و شش
 درجه اول خشکست و دو درجه و شش
 نسخه معروف است و او نود درم و معده را سودا
 و رطوبتهای معده را بزداید و بپا ریهایی ملغی را
 ببرد برک کل سرخ سبیل درم سبیل
 اصل السوس از هر یکی ده درم شنبلیله
 و اقراض کنند و در سایه خشک کنند شش
 دو درم با بککین سوده یا بزوری این نسخه
 سه جزو است و وزن آن چهل درم مزاج کرمست
 در نیم درم خشکست در سه ربع درجه اول
 صفا کنند کل سرخ ده درم رب سوس
 چند درم سبیل سه درم سوسنیه درم صفا کنند ده درم

برشند و قرض کنند شربتی دو درم و نیم این
پنج جزو است وزن آن هفت و سه درم مزاج سرد
در دو درجه خشک در دو درجه دشت
تب گرم را در دو درجه که اگر گرمی بود سود دارد
و شکی نشاند و خداوند بر قاضی خود آرد
رنگ دانه پیر و آن ده طباشیر کل سرخ
از هر یک مغف درم یک کوکب نیم گاشی از هر یک
سه درم مغف نیم خیار نیم نیم که وی شیرین است
نقد درم صندل سفید دو درم کثیر درم رب
سوس دو درم کاغذ یک درم معاجیل سفید
و اقراص کنند شربتی دو درم با یک کپ
و دوازده جزو است وزن آن چهل و شش درم
مزاج سرد است در دو درجه خشک در اول
درجه سوم سه کجیاید و بهای گرم
بیزد نفث خشک بنویز خشک از هر یک

سه درم نیم خیار بار یک طباشیر خفان از هر یک
دو درم کل سرخ سه درم بنویز خشک سفید از
هر یک دو درم کثیر یک درم رب سوس دو درم
کاغذ نیم خیار نیم نیم که وی شیرین است
نقد درم صندل سفید دو درم کثیر درم رب
سوس دو درم کاغذ یک درم معاجیل سفید
و اقراص کنند شربتی دو درم با یک کپ
و دوازده جزو است وزن آن چهل و شش درم
مزاج سرد است در دو درجه خشک در اول
درجه سوم سه کجیاید و بهای گرم
بیزد نفث خشک بنویز خشک از هر یک

صواب باشد این نسخه بازده جزو است در آن
 است یکدم مزاج سرد است در یکدم
 رنج خشک در او درجه اسهال
 باردار و دوشک نشاند و نهایی کرم را دارد
 طباشیر کل سرخ سماق پاک کرده از هر
 ده درم بزنجبیر و زعفران از هر یک یکدم
 سبک دو درم کلنا و زنجبیر صمغ عربی کل رنمی
 از هر یک سه درم افراش کنند شربت دو درم
 با شراب پیر یا بابت جو و سکر و اگر بدل سماق
 رزق پاک کرده کنند و دو درم شاه فوط
 زباده کنند و با نشاند این نسخه جزو است وزن
 این نسخه و سه درم مزاج سرد است در یکدم
 خشک در او درجه و نیم اسهال
 باردار و دوشک نشاند و نهایی صفای رسد
 دارد و طباشیر یکدم کل هفت درم

صمغ نشاند بزنجبیر کل رنمی رنگ پاک کرده
 تخم خرفه بریان کرده از هر یک سه درم صندل
 مقاصری دو درم تخم شاهسفر دم دو درم کلنا
 سه درم زعفران نیم درم شربت دو درم با شراب
 و مانند آن این نسخه دو از ده جزو است وزن
 این چهل و یک درم و نیم مزاج سرد است در رنج
 خشک در یکدم و نیم سوزش دل و سینه
 را و نهایی کرم را سود دارد کل سرخ
 طباشیر کبیر از هر یک چهار درم تخم خیار یک
 تخم کدو و تخم خرفه از هر یک شش درم زعفران دو درم
 رب بوس سه درم شربت سه درم کافور یکدم
 ملجاء اسفود شیرین شربت دو درم با سبک
 بخورند این نسخه بازده جزو است وزن این چهل
 چهل درم مزاج سرد است در یکدم و نیم
 در یکدم و نیم چهار پنهانی حکم کرم

و بنمای گرم بود و آرد زینک پاک کرده
 ده درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیار مقشر از یک
 سه درم کل سرخ بخورم ریوند چینی کیدرم
 سنبیل تخم درم شربتی شغال دو درم بکنکین
 و بنده این نسخه مفت جزو است وزن این است و نیم
 و نیم مزاج سرد است در اخگر کیدر خجسته و دل
 دو درجه بیمارهای حکم را که بابت بود و
 و آرد و بر قاز ابرو و سد بکشد زینک
 پاک کرده بخورم تخمین پاک کرده سه درم تخم
 کثوث ده درم عصاره غاف ده درم تخم خیار
 مقشر سه درم سنبیل کیدرم طباشیر و سد درم غفران
 لک ریوند از هر کدام یک درم رب سوس
 دو درم تخم چینی باب کاسنی کیدرند و دار و ما
 بدان فراض کنند و بکنکین بدهند یا آب
 کاسنی این نسخه بار ده جزو است وزن این هر یک
 مزاج سرد است در کیدر سه درم و دشت خشکست

در کیدر سه درم و نیم ترکیب شیخ الرئیس لک
 حکم رسده و کتیل کند زینک پاک کرده
 با عصاره او پنج درم عصاره غاف طباشیر
 از هر یک دو درم لک مغول کند سنبیل عصاره
 اسنین ریوند چینی لسان الثور از هر یک دو درم تخم
 غفران کیدرم باب کاسنی لک خیار کیدر
 این نسخه ده جزو است وزن این است و نیم
 مزاج گرم است و صف درجه اول خشکست در
 کیدر سه درم ربع چهار یا رسده حکم را
 سود آرد و طعام کوار و لک مغول
 ریوند چینی مصطکی از هر یکی سه درم سنبیل تخم کرفس
 ناخواه از خراشیل و ادم تلخ قطره عصاره
 غاف اسار و ل جبطیان از هر کدام کیدرم و نیم
 اقراص کنند هر یکی نیم شغال و بکنکین و بوری
 بدهند این نسخه چهار ده جزو است وزن

ان سبت و پنج درم و نیم مزاج کرست در یکدرجه
و سبب خشکست در اخر دو درجه چهارده
جگر و سده از اسود دارد لک معقول
قوه ایون تخم کرفس استین اسودان میخاوم
قطر در چینی زراوند طویل عصاره غافق است
استد است و انداختن چهار سبب معصار
ریشک زیادت کرده اند این نسخه یازده
جزو است مزاج کرست در یکدرجه و نیم خشکست
در اخر دو درجه اما سبب جگر و پیر
را و زخمی که برین مردم آید سود دارد ریوند
حسین شست درم فود لک معقول از هر یکی چهار
درم تخم کرفس غافق ایون از هر یک سه درم
همه را بکوبند و بپزند و بچین برینند و او را
کنند هر یکی یکغالب شربتی یکت قرص این نسخه شش
جزو است وزن سبت و پنج درم مزاج کرست

در یکدرجه و سبب خشکست در اخر دو درجه
خداوند جگر سه در اسود دارد در اسود دارد ریوند
چینی ده درم سبب صفا غافق استین ایون
تخم بادیان از هر یک دو درم و نیم باب بادیان
برینند او را کنند هر یکی یکغالب این نسخه شش
جزو است وزن سبت و پنج درم مزاج کرست
در یکدرجه و سبب خشکست در یکدرجه و نیم
اسهال خون باز دارد ریوند چینی کفقال
کل ارمنی صمغ عربی از هر یک یکغالب نیم این
سه شربت باشد در آب کاسنی دهند اندراب
سان چهل این نسخه سه جزو است وزن این چهار
شقال مزاج سه در است در ربع در خشکست یکدرجه
و سبب ریوند خداوند برینهای کس اسود دارد
وسد کچشاید و او را بول آرد شربت طعام
بید آورده استین و ایون تخم

کرفس اسرار و نغز او امیخ افراشته و کوی کوی
 اقراض کنند شریکی بقیان دو درم این نفع بیهوده است
 مزاج کرمست در یکدرجه و سه ربع خشکست در دو
 و ربع خداوند در مده را که از این
 طعام خوردن بیدار شود و نافه بخند کند
 نشود نافه است و این قرص را قرص المیاد و کوی کند
 اصفین رویه درم نیم کرم کرفس اسرار
 از هر یک درم نیم است مفضل خند بیهوده
 اقیون زهر یک دو درم اقراض کنند هر که کرم
 با شراب پودنه و مانند آن دهند این نفع بیهوده است
 وزن آن چهل قش درم مزاج کرمست در یکدرجه
 و ثلث خشکست در دو درجه و نیم خداوند
 در و سپرز را سود دارد و پوست بیکدرجه
 استار شوق چهار رز او و طولی در
 تخم نخ خشک فلفل سیاه از هر یک شش سنا

اشق را بخل الحمر حل کنند و در و نای خشک را
 بکوبند و بدان بپوشند و اقراض کنند هر یک
 دو درم و با سنگ کین بپوشند این نفع بیهوده است
 وزن آن سب و دو استار که مکه و بیل کرم
 باشد و نیم شش از نفع بخش کرم و این سنا بر کوی
 صاحب ذخیره است اما بابر قول صاحب جمیع
 الا و کوی صیدوی و نه درم و دو دانک است
 مزاج کرمست در دو درجه و نیم خشکست در المیاد
 سیم نفع میکند تپهای کرم و کس با و دفع
 نشکی میکند و سه درم کرم و سیر را دفع
 میکند و رقا را سود دارد و عصاره فست
 نش استار کل سنج منوع الا فاع سنبلی
 الطیب طباشیر چهار درم او و نه را کوی و نیم
 قرص سنا و این نفع بیهوده است و وزن آن
 مکه و نیم است در نیم سنا بابر قول صاحب ذخیره

اما بقول صاحب جوامع الادویه یکصد تخم زرد
مزاج سرد است در سه رطل و نیم خشک در یک رطل
و نیم تا هفت نفث دم و زرق دم را
که با بید و دارچین خرد از هر یک تخم
شاهینج شنج کا و کوی سوخته پوست تخم مرغ
سوخته کتیرا صغیر عینی از هر یک سه درم کشیده
بوداده خشک سفید خشک سیاه از هر یک شش
درم سوخته بزرالنجه سفید از هر یک دو درم قرار
کوفه و تخم باب بر قطره ناقص سار از هر یک مثقال
این خردیده جزو است وزن آن بخاه و چهار تا
فراج سرد است در احوال یک درم و ربع
خداوند قرصه کلیه و شانه را و خداوند تقطیر بول
را سود دارد بزرالنجه بزر کر قس شمشیر
از هر یک شش درم تخم بادیان دو درم و عرق
بزر حاضن متعلقه زره افیون مغربا دام

تخم از هر یک سه درم کالجه بیست و پنج عدد
تخم خیار پاک کرده و دانه درم اجارا
کوفه بدوش یک گوری سرشته مانند این نسخه
یا زده جزو است وزن بغیر کالجه چهل مثقال
درم مزاج سرد است در یک رطل و نیم خشک
در اوایل رجه دوم شرفه را و در
سینه را و تب را و حواله بدن بمرقه را و در
خون دآرد کل سترج صمغ عربی از هر یک
چهار درم نشانه کتیرا از هر یک دو درم
تخم حشاش سفید تخم حشاش سیاه از هر یک
سه درم طباشیر رب سول از هر یک دو درم
عرقان دو دانگ بلغاب دانه الی قراض
کند از یک درم تا یک مثقال و بعضی نسخه ها درم
حب الاس بریان کرده آورده اند عرقان
تخم درم خداوند سرقه را با شرباب روف

پسند و برآمدن خون ایشان با شربت نجف شل
 و جدا و ندب را با طالب دهند با شربت نجف
 و قوت این قرض با شش ماه ناهفت بعد از آن صفت
 می شود این نسخه نیز خواست و زن آن سبت دوم
 و دو دانگ مزاج سرد است در یک درجه ربع
 خشک و در یک درجه و دو ثلث اهنال
 خون و زحیر باز دارد و خاصه اهنالی که از کبر باشد
 کلنار قوط ساق با یک کیده ملوط
 حب آلاس از هر یک سبت درم یک و دوم
 صمغ سرد درم کل چند گرم طباشیر سرد درم چهار
 چهار درم اقراص کنند و با رب آب پیوند
 این نسخه ده جزو است و زن آن یکصد و هفده درم
 مزاج سرد است در یک درجه و سه ثلث اهنال
 درجه دوم
 سودا آرد
 کل سرخ طباشیر از هر یک

سه درم کشت خشک و دو درم سبب بر دارند
 که با از هر یک نیم درم کافور یکدک شری دوم
 یکدک بن سفید علی بن سفید هفت جزو است و زن آن
 نه درم و چهار دانگ مزاج سرد است در یک درجه
 و نیم خشک و دو درجه و ثلث نفع این
 سفوف چون سفوف طباشیر است کل از سر
 کشت خشک از هر کدام یکدک گرم طباشیر که با کبر
 یکت نیم درم کافور نیم دکت این یک شربت
 تمام بود با دوح کا و دندان این پنج جزو است
 و زن آن سه درم نیم دانگ مزاج سرد است
 در یک درجه و نیم خشک در اول درجه سوم
 که در جوامع و منهاج مذکور است نفع سبب
 سح و اهنال ماری با بر زقطون تخم فرو
 تخم نم سفرم شاسته صمغ عربی طین ارسی
 از هر یک جزو صمغ و طین و شاسته را با آب

زخم بگوید بگوید که بخواب سازد و بر من کل جرب
ساخته استعمال نماید شری سدرم بر ب نعل
بارب این نختش جزو است مزاج سرد است
و خشک در او در درجه اول که
بجهت آنکه ساختن نفع میکند در ب فضا معده
ورودی و وی را و دفع نماید کند و طعام
کجوار و دوی و نان خوش کند و مفتح است
فرقه ساج هندی و هندی
بیل سار و صلی بلبله کای مفسر و نخت
نارنگ زبره کرمانی دار چینی شسته فلفل
فلفل کبیل و فلفل نارنگ است جزو با قاعده از
دو درم خشک غبره کافور از هر یک یک درم
شکر شش مقدار همه دار و نام شری از یک درم
نامه درم شش از طعام و بعد از طعام توان خورد
این نخت است و چهار جزو است نفعش که در

آن چیل و یک درم مزاج گرم است در یک درجه و نخت
خشک است در دو درجه و نخت معده سرد
و تر اسود و آرد و بک صغیف را فیه کند
لک عیدان حب الاس بلوط صلی نارنگ است
ماز و از هر یکی فیه کی کند رخیل از هر یک ربع
جزو شکر طبرزد و دوزن همه دار و ما در حوام
شکر یک جزو است ساوی صلی و بافی آخر
شری کفالت و شغال کبینه بکار دارند
روزی دو بار یکبار صبح ناشتا و یکبار در وقت
خواب و در آن وقت که این خوف بخورند گوشت
بخورند این نخت جزو است بغیر شکر مزاج گرم
در سه درجه خشک در اول درجه سوم
سج و قرصه اعمار اسود و آرد
صنع عربی بریان که دهفت درم ناست
بریان کرده چهار درم اسفول بریان که ده

نخمد و بریان کرده نخمش سقم بریان و بویا
بریان کرده و حب الاس از هر یکی شش درم شربتی
سه درم با شراب مورد و در نیمه دیگر نخمش
و نخم خفه آورده اند این نخم صفت جزو است وزن
ان چهارم و نیم درم مزاج سرد است در اخگر کز
خشک در یک ربع درجه که در خیره مذکور است
سج را و بویا سیر را سود دارد اسفند ان
سفید بریان کرده سی درم زیره که مایه شینار
در سر که خونی نیده و خشک کرده نخم کنان
کرده نخم کند ما بریان کرده از هر یک ده درم
مصطکی سه درم ملکه کابی بریان کرده از هر
ده درم مصطکی و عن کا و صفت درم مصطکی
وزیره را بگویند و با هم کوفه یا تیرند درم
و در منهای و جوامع نیز این نخم مذکور است اما
در وزن تفاوتی دارد و این نخم شش درم است

شرابی

وزن این نخم و درم مزاج گرم است در دود
و نیم خشک در دود درجه و دود ثلث
معه را سود دارد و گرم در از از زود ما یک
ملکه کابی مله پاک کرده از یک کابی
از هر یک ده درم ترب سفید کوفه و نیم سی درم
فانید و مقدار مجموع دار و ما شربتی دو درم
این نخم چهار جزو است یعنی فانید و وزن این
درم مزاج گرم است در یک ربع درجه و نیم خشک
و را خرد و درجه خداوند لیس
و در وجع مفصل را سود دارد و سوزجان
همه درم زیره که مانی بریان کرده و بویا
چهار سی از هر یک دو درم قفل کبدرم
مقدار سه دار و ما شربتی از دو درم این نخم
چهار جزو است وزن ان دو از ده درم
مزاج گرم است و خشک در یک ربع درجه و ثلث

و ان شکت بر فایده ویدی ۱۰
پایان و کمال چون حضرت استاد می استادی
علامی نظامی می در ساله دوران بخوبی استقصای
مکاتیل و اوزان فرموده اند که غریبی بران
مقصود نیست نایب تنبیه کلام الشریف همان
اقتضای نمودیم چه یک جو میان است طبع که
بفاری استو گویند مقدار دو جو میا است
قبراط چهار جو است خزنوب شامی یک
قبراط است کنگی که در بلاد هند تر در زر کران
و بعضی دیگر شملت لبه جو میان تر و شکت
دانق که بفاری و یک کو نیمه شست حبه است
رسمه یا رسمه دو قبراط است او بولوسه قبراط
عرا یک دانک و نیم است سامونامیک
عرا و نیم است و زر و بعضی هر قبراط است
نوا در ذخیره گفته که دو دانک است

بوزن زر و در جوامع الادویه گفته که نوا شست
و بعضی گفته اند که نصف درهم است این قول
بحق و جواب زر یکم است بولوس در ذخیره گفته
که یک دانک است بوزن زر و در فابا دین
فلا نسی مذکور است که ابوالشش یک شست
یا بنی یک شقال درهم که بفاری درم گویند
مقدار چهل شست حبه است باطلاه بونابه
در جوامع الادویه و ذخیره است چهار جو یا
کرده که نصف دریم باشد باطلاه مصری در
جوامع مذکور است که چهار شست جو است که یک
درهم باشد باطلاه اسکندریه سه قبراط گفته
که سی شش جو باشد حال شست شست جو است
و چهار جو است حصه از یک جو که از اهفت
حصه را برکنند نذره بخوبی که در ذخیره جوامع
الادویه مذکور است یک درهم است و بعضی گفته اند

که میثاقست جوزه طبعه در جوامع مذکور است
 که جوزه طبعه که عبارت از نذیه است و در خبر
 گفته که جوزه طبعه یک میثاقست و در جوامع
 مذکور است که آن میثاقست ویر در جوامع
 آورده که بعضی گفته اند که در جوامع فارسی است
 و شیخ در قانون بعد از آنکه بریز و به بیان نود
 که در جوامع یک میثاقست در ادو اخر بیان آن
 در جوامع برین وجه بیان کرده که شش اولو است
 و هر اولو به قباطست و هر قباط را چهار جو
 گفته پس در جوامع برین بیان متفاوت و در
 باشد و در خبره باین عبارت گفته که در جوامع
 میثاقست و در یک بعضی یکد رم است
 فلیخو ان جوامع مذکور است که دو میثاق
 حامی الکبریه میثاقست حامی الصغیر و میثاق
 و در خبره نیز گفته که حامی الکبریه میثاقست

و حامی الصغیر

و حامی الصغیر و میثاق خبر در جوامع بعضی دیگر است
 طبعه از ادو حصه از سه حصه میثاق بیان نموده اند
 اما در جوامع میثاق یک صاحب جوامع الادویه گفته که
 شش در سهم و در آنست باینها میثاق و نیم و صاحب
 و خبره بحسب میثاق مواظبت مذکور در ادو
 اما بحسب در سهم فرموده که است شش در سهم
 و شش از شش در سهم است قانون جوامع
 لا و به از شش در سهم و نیم گفته بطل در جوامع
 آورده که شش در سهم است و شیخ در قانون
 فرموده که بطل ده است اما صاحب
 و خبره گفته که بطل هفت در سهم است و در یک
 بعضی دو است اما است جوزه طبعه مخفی که در
 و جوامع الادویه مذکور است در جوامع است
 و در هر دو کتاب مذکور این نقل شده که
 نزد یک بعضی چهار میثاقست جوزه ملکیش

در خمی است حرمه در جوامع چهار متقال گفته ملحقه
 از جومات و از عل بقدر چهار متقال و از
 دارد و بقدر یک متقال یا حکم گفته اصحاب جوامع
 گفته که دو در خمی است یا حکم الکف شش در خمی
 توله که از او را در متعارف محسوبه و کن است
 گاهی در وزن بدوست و پنجاه و دو جومات
 آن و بجهت تفاوت جود و برزگی و خوب
 گاهی یک در وزن و گاهی یک پنجاه و شش موافق بوده
 بنا بر آنکه بدوست و پنجاه و دو جومات یک
 توله بخیر هم و سه قیراط خواهد بود و بحساب
 متقال متقال نیم و سه قیراط او قیه که از
 نیز و متبیه نیز خوانند و صحاح و قاموس
 مذکور است که او قیه یک است است شش
 از شش شش یک است و در دهمه و جوامع
 الا و به مذکور است که او قیه بحساب متقال

هفت متقال نیم است و بحساب ده و در خم
 شش از شش بخش یک در خم است و قالوس
 در جوامع الا و به گفته که یک او قیه و هم است
 و شش در قانون و نموده که قالوس از وزن
 رتوب و و از ده و در خمی است و از شش است
 و قیه و نیم در خمی و شش است و از شش است
 و ربع است که سوادین قانون نقل از بعضی
 حکمت شمارده در خمی گفته اند و در دهمه و
 قرابادین فلانی مذکور است که که سوادین
 هم در یک متقال متقال شود و هم در وزن یک
 هیچ در هم است و دو وزن شش قیراط
 و در جوامع نیز هیچ در خمی گفته و قالوس
 صحاح و قاموس و از ده او قیه گفته اند
 بر آنچه در بیان او قیه گذشته و از او قیه
 بحساب متقال نیم و متقال شود و هم از

رطل طلعت و رطل است و رطل که دو برابر رطل
 عراق است و رطل مدنی یک رطل نیم عراق است
 و شیخ نیز در قانون فرموده که رطل است
 استار است صاحب ذخیره گفته که رطل
 بغدادی دوازده اوقیه است و رطل استار
 و نو مقل و مکیه و سب و سب و سب و سب
 و چهار سب یک درم و در جوامع الادویه
 رطل رجب بواج ذخیره نو مقل است
 نموده اما بحباب در هم مکیه و سب
 درم و نیم گفته و سخن صاحب ذخیره درین
 باب صواب نماید و بعضی کتب طب
 طوطون یا طولون را در آن مذکور است
 در ذخیره و جوامع الادویه مذکور است که آن
 نه اوقیه است همچو فوطوس و فوطیل و فوطا
 و در شفا است باطل و جوامع مذکور است

که گفته

که نصف رطل است مطون که سه اوقیه است
 و مطون خورشید در نجی است و نجین در
 قانون و ذخیره نیز همین سه مذکور است
 سکر به صغیره در قرابادین قلانشی و در
 جوامع مذکور است که سه اوقیه است و سکر به
 کبره که از اصد قدیر گویند نه اوقیه است
 سکر به مطلقه شش تار و چهار یک استار
 و صاحب ذخیره همین تفصیل را فرموده
 اما بجای سکر به سکر مذکور ساخته سکر و سکر
 طرف و چانه خاص است زبان فارسی
 سکره می گفته اند و چون لفظ مذکور را بجا
 ساخته اند سکر به گفته اند قدیمی شیخ و قالو
 گفته که از روع نه اوقیه است و از سکر است
 ده اوقیه و از سب سب ده اوقیه و کم است
 و در جوامع نیز همین تفصیل مذکور است

مرکز زبان عربی سنای آمده بنابر آنچه در صحاح و
قاموس و مذهب الفقه مذکور است و در کتاب
و کلام طبایع فی بیان این هفت شیخ
در قانون فرموده که من جمیل است راست
صاحب و خیر و من بحساب و رم و دست و بجا
وقت و رم و یک بخش از وقت بخش یکد رم
و بحساب شغال که صید و شغال بحساب
رطل و رطل بخدا و کی گفته و بحساب است
بیل ستار و بحساب و قیاس و چهار
بیان نموده و در جوامع الادویه نیز موقت
سمیعی فصل مذکور است و در ذخیره من جمی را
میت و یک اوقیه و من الطالیقی و مصری را
شازده اوقیه بیان نموده و در خرابادین خلاص
ار و ابادین چنین نقل نموده که رومی میت اوقیه
در شیخ در قانون نیز از بعضی کتب بر رویه نقل

نوده و نیز در خرابادین فلانی مذکور است که
در ولایت و بجاه و رم است و من الطالیقی و مصری
شازده اوقیه است مذکور است که در کتب قدیم
تحقیق نموده مال از کوزه نظر و بعضی گفته است
و نیز آن مذکور است بنابر آنچه در صحاح و
قاموس مذکور است و در رطل عراقی است
و مقیرین فقهی چون شیخ جمال الدین طهرانی
و شیخ شهید و کتاب دروس مراد و رطل
و ربع عراقی بیان نموده اند پس هر یک را قبول
نمایم عظام و دست و لود و دود و در هم
خواهد بود و چنانچه از حساب رطل عراقی مخفی
میت و در درویش تصریح باین نموده و بنا
بر تفسیر و بیان این لغت یک عدد و دست
و بجاه و دست و رم و یک بخش از وقت بخش
یکد رم است و صاحب قاموس و بیان و

آورده که او می گشت و گشت آن دو در بر
و کو چکی میانه باشد هرگاه که هر دو دست خود را
از غلبه برسانند چنانکه گشت آن را دراز کرده باشد
مقدار چنانکه مذکور است که مد باشد و عیوی
کرده که من تجربه کرده ام و این موافق تالمیم
و جامع رساله دوران مد الله العالی
فرماید که آنچه صاحب قاموس آورده و عیوی
تجربه نموده و ملاحظه انواع شده در اینجا در
بعضی اخبار موافق آنچه گفته ظاهر شد و مقدار
مذکور کمتر از دو رطل بود و بعضی دیگر یک ربع
سیر از دو رطل کم ظاهر شد و بعضی ازین گفته
اما آنچه گفته و در گفته هم بقدر نوشته است زیرا که
مقدار که مذکور کرده است را از آن خارج کنند
کافی و سیر و دو تولد و کافی اندکی این
میشود که کافی اندکی ازین گفته طور است

و دو رطل نزدیک این است چنانکه سابقا بیان شد
پس اگر در بیان صاحب قاموس اندک تعین
و تخصیص می بود اولی واضح بود و ورق و جامع
الادویه رخانی و ورق رسد رطل گفته که یک
من و نیم باشد و شیخ در قانون نیز گفته که دو رطل
سه رطل است قطاعسل و دو رطل و نیم است
کو که عبارت از آن باشد از آن نیز سه رطل گفته
که کو از آن چهل و شش استار است و کو از طلا
و آنچه شش پنداشت شصت استار است یا من
پست پنج استار است و صاحب خبر
نیز موافق صاحب جامع الادویه اما شیخ
در قانون بر نحوه نقل نموده که یا من پنج
استار است و چهار او بولو و هم در قانون
در نموده که یا من عسل و دو رطل و نیم است و این
روغن یک من و نیم است و نیز در قانون ذکر

نمود که قطره زرد ابل و هم نه رطل و نیم و سوس است
 پس سبت او قبه باشد و قطه انطالیقی کب رطل
 و نیم است و انطالیقی مصری شانزده و قبه است
 و نیز در قانون انقضی یک کب نقل نموده که قطه از
 روغن بون شانزده و او قبه است و از شراب
 هشتاد رطل است و از عسل کفایت هشت رطل و نیم است
 و بعضی گفته اند سبت او قبه است و قطه مصری شانزده
 او قبه است و قطه انطالیقی نیز هشتاد رطل است و قطه
 فطری سبت و چهار او قبه است کچله و بعضی کب
 لغت گفته که ان بمانه است که در عراق معروف است
 که یا مقصود عراق و عرب باشد که بغداد را از آنجا
 و کچله بنام آنکه در قاموس و صحاح تحقیق شده چنانچه
 نقد ریک من هفت بخش از یک که از آن است
 بخش را بکنند و در ذخیره مقدر کنند که عبارت
 کشیده مذکور شده و افق صحاح و قاموس است ابرین

در جوامع سیکوید که در من است جره صغیره نیز در جوامع
 مذکور است که چهار قطه است و جره مطلقه سبت است
 جنوش شیخ در قانون میفرماید که جنوش نیز
 نه رطل است و از شراب ده رطل و از عسل سبت و سه
 رطل و نیم صاع نیز بمانه است که در زمان حضرت
 سید علی السلام شایع بوده و در بعضی احادیث
 نیز مذکور گردیده بنا برین فقها در بعضی مباحث گفته
 ذکر تحقیق آن نموده اند صاحب صحاح و قاموس
 صاع را چهار مکفه اند و چون در او صحن و قاف
 دو رطل بیان نموده بنا برین صاع هشت رطل خواهد بود
 و در قلاب دین فلاسی نیز صاع را چهار من بیان
 نموده و چون من را در لغت و طب نیز دو رطل بیان
 نموده اند آنچه فلاسی در بیان صاع گفته موافق
 صحاح و قاموس خواهد بود و صاع پنجمه در کتب
 معتبره گفته چون است و در وزن غیره همان

تحقیق شد که چهارده است و در بنابر قول فقهاء اما است
 وضوان الله علیهم در رطل و ربع و عسل چنانکه سابقا
 تحقیق شد پس صاع نه رطل عراقی باشد و بحساب درهم
 یکبار در ده کصد و هفتاد و هجده بشود و چنانکه شیخ شهید
 علیه الرحمه در کتاب در وزن بحث از کوه فطر بیان
 بان عبارت که الواجب صاع و زنه الف و نیم
 و مایه و سیون در همتا شتر قیه و بحساب ثقال شصت
 و نوزده مثقال است و بحساب چوبهل و شش هزار
 یکصد و شصت چو خواهد بود و صاعی که در زکوة
 فطره بحسب هر کس مقدار یکی از آن داد و آن صاع
 نزد علمای امامیه وضوان الله علیهم این صاعست و قدر
 این صاع بحساب سیر متعارف محوسه و کن
 بنابر آنچه در تحقیق بیان تولد مذکور کردیم و سیر است
 و صفت تولد الا سیر بر یکدیگر و چون در جونا
 ثفا و ثقی باشد بنابر آن عدد و جوامی میان که تولد

اعتبار شده باشد از دکن مذکور اندک ثفا و ثقی باشد
 و از نیمت در صاع نیز بحساب سیر که مذکور شد اندک
 ثفا و ثقی یکی از ثفا و ثقی ثقل است که راه باید پس عسل
 جانب احتیاط در ادای واجب بقضی است که گفته
 هر کس مع از می ده سیر و نه سیر متعارف و کن تحقیق
 و صاحب قاموس بر بنوچه است که صاع فی العلم
 القدر است که آدمی که دههای و در بر زکی و کوی
 معتدل باشد چهارم تیره و دو است خود را بر سازد
 ملوک بنابر آنچه در صاع و قاموس مذکور است چنانکه
 بقدر سه کیلو و بعضی گشت گفت مذکور است که یک
 همان است بقدر ده صاع و نیم پس ملوک پنج من
 و پنج حصه از کلین بود که از اینست حصه را بر کنند این
 زیاده رطل و ربع از رطل عراقی شود و غیر در صاع
 و قاموس گفت که آنست ملوک است و صاحب
 ذخیره گفته که غیر پنج من بزرگ است و اینست

ملوک باشند چنانکه است و چهار کلمه است و بنابر آنچه
 کتب لغت و طب در بیان تفسیر نقل شده یک تفسیر بود و طول
 عاقلی خواهد بود و قطار صاحب صحاح گفته اند که قطار
 کمینار و دوست او قبه است و بعضی گفته اند که
 عیب رطل است و بعضی گفته اند که قطار انقدر
 طلاست که یک پوست کا و را از آن بچینند و در
 جوامع الادویه و ذخیره و قزاقا دین فلانسی
 در بیان معنی قطار عیب رطل مذکور است که کمیند
 عیب رطل است شاید نزد اطباء و غیر این معنی
 مستعمل نمایند طایطون در جوامع و ذخیره و قزاقا
 فلانسی مذکور است که آن کمیند و عیب رطل است
 از رطلی که هر یک دو اوزده و قبه باشد و همین در قزاقا
 و جوامع الادویه و ذخیره برین وجه بیان شده
 که شش قطار و عیب و بنابر آنچه شیخ در قانون
 رومی بیان نموده که عیب است او قبه است یک

چون که کمیند و عیب او قبه خواهد بود و در قانون
 در قانون و ذخیره و قزاقا دین فلانسی و در ورق
 انطالیقی را هست و همین گفته اند و بنابر آنچه در جوی
 مذکور شد و در قانون انطالیقی نهصد و شصت او قبه
 خواهد بود و در صحاح و قاموس مذکور است
 که نهصد و شصت صحت است که در پنج چهارده و بن
 متعارف و بعضی ملایات دکن حرست علی الحاکم
 و الفتن خواهد بود و بنابر آنچه فقهاء در تفسیر صانع کر
 نموده اند و بنابر آنچه اهل لغت در بیان صانع
 گفته اند بحساب بن از آنچه مذکور شد جزوی کمتر
 میشود و در معنی مقدار بار یک شتر نراند
 چنانکه در صحاح و قاموس مذکور است و در صحاح
 از بعضی علماء لغت نقل نموده اند که شش بار یک
 شتر است و در قزاقا بار یک شتر یا خر و گاو
 در بیان دست تن مقدار شتر است هر در کبی

بعد از تعیین و تشخیص وزن و عدد و شرابات
 جزءی از وزن مرکب اخذ نمایند که نسبت آن
 مجموع وزن مرکب چون نسبت واحد باشد
 بعد و شرابات مثلاً مجموع وزن مرکب سی درم است
 و عدد شرابات ده چون واحد را نسبت بدو
 که عدد شرابات است نسبت عشر است از سی
 که وزن مرکب است عشر اخذ نمودیم که آن سه
 درم است و اگر فرضاً عدد و شرابات سی باشد
 وزن مرکب ده شراب آن مرکب است درم
 خواهد بود زیرا که نسبت ثلث درم بدو درم
 چون نسبت واحد است بعد و شرابات

که سی است و علی

هذا القیاس

مست



۳۸۳۵
صفحه



۲۰